

هر کس که یارای آن را دارد باید به نصرت آن قیام کند.^{۱۸۰} به این سبب بود که چون میر ابوطالب خبر یافت که سه نفر بابی می‌خواهند به مزار شیخ طبرسی بروند موافقت نمود که آنها را بدان جا برد. در آن جا پس از مدّت کوتاهی همشینی با بابیان و ملاقات با ملا حسین بشروئی ایمان آورد و بعد به موطن خود شه میرزاد و سنگسر مراجعت نمود تا اهالی را از امر و عقیده بابیان آگاه سازد. در پی دیدار وی از موطنش عده‌ای از بستگان میر ابوطالب و از جمله دو برادر از سه برادرش به بقعه شیخ طبرسی آمدند.^{۱۸۱} اهل سنگسر و شه میرزاد از برادر بزرگ‌تر میر ابوطالب، آقا سید احمد که بعد از درگذشت پدر متولّی امامزاده قاسم شده بود خواستند که امر بابیان را تحقیق نموده و نتیجه را به ایشان اطلاع دهد. مدّت کوتاهی پس از ورود بستگان میر ابوطالب، سرکرده‌های مازندران به اصحاب بابی در شیخ طبرسی حمله کردند.

تاریخ میر ابوطالب با حکایت ملاقات میان سعید العلماء و خسرو قادی‌کلائی (که شرح آن را نبیل در تاریخ خود نقل نموده) آغاز می‌شود و با توصیف قتل عام بابیان پس از ترک قلعه خاتمه می‌یابد. در این تاریخ از حوادثی که قبل از رسیدن بابیان به مازندران در طول راه روی داده سخنی به میان نیامده است. اما به برخی از واقعات دیگر که غالباً ارتباطی به قضیه شیخ طبرسی ندارند اشاره شده است.

قرائن موجود در این اثر دلالت بر این دارند که تحریر آن پس از سال ۱۸۶۶ صورت گرفته است. اعتقاد نویسنده به آئین بهائی - که در تاریخ وی به وضوح ابراز شده - خود شاهدهی بر این مطلب است. از اوایل سال ۱۸۶۶ بود که حضرت بهاء‌الله عده‌ای از پیروان خود را مأمور نمودند که به ایران آمده و جوامع بابی را با ادعای حضرتشان که موعود بیان یعنی من یظهره الله می‌باشند آشنا سازند. پیش از این تاریخ، اکثریت قریب به اتفاق بابیان در ایران از ادعای حضرت بهاء‌الله آگاه نبودند. نبیل در تاریخ خود که تحریر آن را در اوت ۱۸۸۸ آغاز نمود از شرحی که میر ابوطالب نوشته استفاده کرده است. از این رو روشن است که میر ابوطالب پیش از اوت ۱۸۸۸ تاریخ خود را مرقوم نموده بود. وی در حدود سال ۱۳۱۰ هـ ق (که در

ژوئیه ۱۸۹۲ آغاز شد) درگذشت.

از تاریخ میر ابوطالب بیش از یک نسخه موجود است. احتمالاً مؤلف خود اثر خویش را بیش از یک بار بازنویسی نموده و برخی اختلافاتی که میان نسخه‌های موجود پدیدار شده معلول این امر بوده است. فتوکی نسخه‌ای از تاریخ میر ابوطالب به خط خود نویسنده و نیز فتوکی نسخه‌ای دیگر که آقای محمد علی ملک‌خسروی آن را از روی نسخه اصلی مزبور استنساخ نموده در کتابخانه افنان موجود است. نسخه اخیر در اسفند ۱۳۴۲ هـ ش استنساخ شده است. این عبد در رساله حاضر از فتوکی نسخه به خط جناب میر ابوطالب استفاده نموده است. همان طور که در بالا ذکر شد نبیل در شرح واقعه قلعه شیخ طبرسی از تاریخ میر ابوطالب شه میرزادی استفاده کرده است. نسخه مورد مراجعه نبیل غیر از نسخه‌ای است که فتوکی آن در کتابخانه افنان موجود است. آقای فاضل مازندرانی نیز در مجلّات تاریخ خویش کتاب ظهور الحق از نسخه‌ای از تاریخ میر ابوطالب استفاده نموده است. نسخه‌ای که در دسترس ایشان بوده با نسخه لندن فرق داشته است. احتمالاً نسخه مورد مراجعه ایشان از نسخه نبیل نیز متمایز بوده، و نسخه سومی از تاریخ میر ابوطالب بوده است.

۳- تاریخ حاجی نصیر قزوینی: تاریخ حاجی نصیر در مجموعه تاریخ سمندر و ملحقات به طبع رسیده است. متن منتشر شده تنها قسمت باقیمانده از تاریخ مفصل‌تر نویسنده است که اکنون دیگر در دست نیست. اثر مزبور منحصر به شرح واقعه قلعه شیخ طبرسی نبوده است. بخش مربوط به این واقعه که آغاز آن از بین رفته با شرح خیانت خسرو قادی‌کلائی و قتل وی به دست اصحاب بابی شروع می‌شود و تا خاتمه واقعه قلعه ادامه می‌یابد. شرحی که در تاریخ حاجی نصیر آمده بسیار کوتاه‌تر از دو تاریخ دیگری است که شاهدان عینی این حادثه به جا گذارده‌اند.

حاجی نصیر در سال ۱۳۰۰ هـ ق (که در نوامبر ۱۸۸۲ آغاز شد) در زندان درگذشت. تاریخ دقیق تحریر اثر وی مشخص نیست. اما جناب سمندر می‌نویسند که حاجی نصیر تاریخ خود را تا وقایع ایام آخر حیات خود ادامه داده بود و این نشان

می‌دهد که تحریر این اثر مدّت زیادی قبل از درگذشت مؤلف صورت نگرفته است.

ب - دیگر تواریخ واقعه شیخ طبرسی

۱- وقایع میمیه به قلم سید محمد حسین زواره‌ای متخلص به مهجور: مهجور تاریخ خود را به درخواست عده‌ای از اهل ایمان و از جمله مادر و خواهر ملاً حسین بشروئی تحریر نمود. تاریخ وی تا حدّی مبتنی بر روایات شفاهی بقیة السیف و بازماندگان واقعه قلعه است. از اینها اسامی چهار نفر ذیل در سه نسخه مختلف از تاریخ مهجور زواره‌ای که برای رساله حاضر مورد مراجعه قرار گرفته‌اند ثبت شده است: استاد جعفر بنای اصفهانی، حاجی عبدالمجید نیشابوری، میرزا محمد کاظم، و حاجی میرزا حسن خراسانی. اسامی ملاً محمد محلاتی و میرزا حیدر علی اردستانی به عنوان راوی در دو نسخه از این سه ذکر شده است، و از محمد حسن بشروئی صرفاً در یک نسخه به عنوان راوی یاد شده است. همچنین مشخص است که مهجور زواره‌ای به نسخه‌ای از تاریخ لطف علی میرزای شیرازی که به طور ناشناس تحریر شده نیز دسترس داشته است. وی در چند نوبت، مطالبی را از این اثر نقل نموده و نشان می‌دهد که از هویت مؤلف آن آگاه است، اما همیشه نام مأخذ خود را بازگو نمی‌کند.^{۱۸۲} اما مهجور از دو شاهد عینی دیگر حادثه مازندران یعنی میر ابوطالب شهمیرزادی و حاجی نصیر قزوینی که تواریخی از خود به جا گذاشته‌اند به عنوان منبع اطلاع خویش نام نمی‌برد.^{۱۸۳} از میان روایانی که نام‌های ایشان در بالا ذکر شد، تنها استاد جعفر بنای اصفهانی و حاجی عبدالمجید نیشابوری اقوالشان به دفعات مورد استناد قرار گرفته است، و از سایرین بیش از یکی دو بار مطلبی روایت نشده است. ضمناً متن وقایع میمیه نشان می‌دهد که مهجور زواره‌ای حاجی میرزا حسن خراسانی را شخصاً ملاقات نموده بود و صرفاً مطالبی را که دیگران از وی نقل نموده بودند آورده است.

از برخی شواهد موجود چنین به نظر می‌رسد که مهجور کتاب وقایع میمیه را

در سال ۱۲۷۸ هـ ق (که آغاز آن در ژوئیه ۱۸۶۱ بوده) تحریر نموده است. در خاتمه نسخه‌ای از این اثر که در ۱ جمادی الثانی ۱۲/۱۳۲۵ ژوئیه ۱۹۰۷ استنساخ شده و فتوکی آن در دست این عبد می‌باشد آمده است: «قد تمّ تألیف هذا الوقایع [کذا] فی سنة ۱۲۷۸ فرقانی و تمّ استکتاب هذه النسخة الشریفة فی سنة ۱۲۸۱ فرقانی من سنة الباء من الواحد الثانی من ظهور نقطة البیان.» در انتهای نسخه موجود در کتابخانه دانشگاه کمبریج نیز عبارت "فی سنة ۱۲۷۸" دیده می‌شود.^{۱۸۴} براون و مکین هر دو احتمال می‌دهند که این اثر در سال ۱۲۶۵ هـ ق (که در نوامبر ۱۸۴۸ آغاز شده)، یعنی در همان سالی که واقعه شیخ طبرسی به انتها رسید تألیف شده باشد و مستند ایشان عبارتی است که در خاتمه نسخه‌ای از این اثر که در مجموعه براون در کتابخانه دانشگاه کمبریج نگاهداری می‌شود آمده است.^{۱۸۵} نظر ایشان نمی‌تواند صحیح باشد. برخی از اشتباهات تاریخی این اثر و مثلاً تاریخ خروج اصحاب از قلعه که به خطا بیش از یک ماه زودتر ذکر شده این نظر را که وقایع میمیه در سال ۱۲۶۵ تألیف شده نفی می‌کند.^{۱۸۶} اشاره موجود در متن اثر به ظهور آتی من ینظره الله موعود بیان^{۱۸۷} نیز دال بر آن است که مهجور زواره‌ای اثر خویش را پس از شهادت حضرت اعلی در سال ۱۸۵۰ تحریر نموده است.

تاریخ مهجور شرح تمام مراحل حادثه شیخ طبرسی را حاوی است یعنی از زمان واقعه مشهد که منجر به عزیمت ملاً حسین و اصحاب به سمت مازندران شد تا قتل عام بایان و همچنین شهادت جناب قدّوس در بارفروش (مه ۱۸۴۹). بدین ترتیب، از حیث مدّت زمانی که مورد نظر و شرح قرار گرفته، تاریخ مهجور از تاریخ لطف علی میرزای شیرازی مبسوط‌تر است. در عین حال، اشتباهات تاریخی وقایع میمیه در جزئیات مطالب به نسبت زیاد است. این تصوّر نادرست که تاریخ مهجور احتمالاً در سال ۱۲۶۵ هـ ق، یعنی در همان سال خاتمه حادثه شیخ طبرسی، تحریر گردیده سبب شده که برخی محققان اعتباری بیش از حدّی که شایسته آن بوده برای این اثر قائل شوند و برخی از اطلاعات غیردقیق آن را به همان صورت ظاهری

صحیح پندارند.

فتوکپی نسخه‌ای از تاریخ وقایع میمیه که اصل آن به تسوید آقای ملک خسروی بوده و در خاتمه تاریخ ۱۳۴۲ (۱۳۴۳) هـ ش را دارد در کتابخانه افنان در لندن موجود است. نسخه دیگر این تاریخ را که در کتابخانه دانشگاه کمبریج موجود است و در بالا ذکر آن آمد (Browne Manuscripts, Or. F. 28, item 1) میرزا مصطفی در سال ۱۹۱۲ برای براون استنساخ نموده است. میان این دو نسخه اختلافاتی دیده می‌شود و از جمله در نسخه استنساخی آقای ملک خسروی مطالبی اضافی آمده که معلوم است بعدها به متن این اثر افزوده شده است. در یادداشت‌های رساله حاضر به این دو نسخه استناد شده است. اما نسخه سوّمی از این اثر که فتوکپی آن در اختیار این عبد است و در بالا به آن اشاره شد (نسخه‌ای که در خاتمه آن تاریخ غزّه جمادی الثانی ۱۳۲۵ درج شده است) با نسخه براون در کتابخانه دانشگاه کمبریج اختلافات کم‌تری دارد، اما غلط‌های املاتی نسخه کمبریج بیشتر است. نسخه کتابخانه دانشگاه کمبریج در شبکه جهانی (ایترنت) منتشر شده است.

۲- یادداشت‌های تاریخی آقا سید محمد رضا شه میرزادی: آقا سید محمد رضا برادر کوچک میر ابوطالب شه میرزادی می‌باشد که بقیه السیف واقعه قلعه و مؤلف یکی از تواریخ مذکور در بالا است. آقا سید محمد رضا هنگام حادثه مازندران حدود نوزده سال داشت. وی در واقعه قلعه شرکت نمود، اما در یادداشت‌های خود برخی مطالب مربوط به این واقعه را بازگو کرده است. این مطالب بیشتر شرح نامایمات و مصیباتی است که خانواده ایشان در شه میرزاد متعاقب واقعه مازندران گرفتار آنها گردیده‌اند. ایمان مؤلف به آئین بهائی از خلال نوشته او پدیدار است. ظاهراً این یادداشت‌ها، لااقل بعضاً، در دهه ۱۸۹۰ میلادی تحریر شده‌اند. آقا سید محمد رضا شه میرزادی در حدود سال ۱۳۱۷ هـ ق (که در مه ۱۸۹۹ آغاز شد) درگذشت. فتوکپی نسخه‌ای از تاریخ آقا سید محمد رضا که اصل آن به خط وی بوده در کتابخانه افنان در لندن موجود است. این نسخه در شبکه جهانی منتشر شده است.

ج - تواریخ عمومی بابی و بهائی

۱- کتاب نقطه الکاف: این کتاب منسوب به حاجی میرزا جانی کاشانی است و متن آن در سال ۱۹۱۰ به کوشش ادوارد براون منتشر شده است. حاجی میرزا جانی از تجار کاشان و از زمره بایبان اولیه بود که در سال ۱۸۵۲ پس از سوء قصد به جان شاه به قتل رسید. در آثار و تألیفات امری آمده که حاجی میرزا جانی تاریخی در باره دیانت بابی مرقوم نموده بود. اثر او را باید اولین و یا یکی از اولین کوشش‌هایی شمرد که در جهت ثبت و تحریر تاریخ عمومی دیانت بابی صورت گرفته است. اما متن نقطه الکاف چنانچه از شواهد موجود در خود این اثر دیده می‌شود نمی‌تواند تماماً به قلم حاجی میرزا جانی مرقوم شده باشد، ولی مبتنی بر تاریخ حاجی میرزا جانی است و یا آن را در بر می‌گیرد. از قرائن چنین برمی‌آید که اثر مزبور در چند نوبت و ظاهراً آخرین بار در دهه ۱۸۶۰ میلادی تدوین شده است. متن این اثر از دو بخش تشکیل شده، یک مقدمه نسبتاً طولانی که به شرح مسائل مربوط به عرفان و الهیات اختصاص یافته، و دیگری قسمت مربوط به تاریخ آئین جدید است. بخش اول ظاهراً اثر مستقلی بوده که بعداً به قسمت تاریخی افزوده گردیده است. نقطه الکاف در حقیقت نامی است که مؤلف بخش اول بر اثر خویش نهاده بود. ارزش نقطه الکاف در این واقعیت نهفته است که یکی از قدیمی‌ترین تواریخ عمومی دیانت بابی را در بر دارد، و در هر صورت بخش دوم آن قدیمی‌ترین اثر تاریخی از نوع خود می‌باشد که تاکنون به طبع رسیده است.

۲- تاریخ جدید اثر میرزا حسین همدانی: ترجمه انگلیسی این اثر زیر عنوان *The Tārīkh-i-Jadīd or New History of Mīrzā 'Alī Muḥammad the Báb* در سال ۱۸۹۳ به وسیله ادوارد براون منتشر شد. از تاریخ جدید نسخه‌های متعدّد و متفاوتی در دست است. متن منتشر شده ترجمه و تدوین دو نسخه متفاوت را در بر می‌گیرد. یکی از این دو، یعنی نسخه متعلق به براون که نامبرده آن را در ایران از یکی از بهائیان شیراز دریافت نموده بود و اکنون در مجموعه براون در کتابخانه دانشگاه

کمبریج تحت شماره F. 55 نگاهداری می‌شود در حقیقت تاریخ بدیع بیانی است که صورت تصحیح و تدوین شده تاریخ میرزا حسین همدانی به قلم آقا محمد قاضی نبیل اکبر است. مدت‌ها محل نسخه اصل تاریخ جدید نامعلوم بود تا اینکه خانم سوزان استایلز (Susan Stiles) در نیمه دهه ۱۹۸۰ میلادی نسخه آن را که به خط خود میرزا حسین همدانی است در کتابخانه Cama Oriental Institute Library در بمبئی یافت. این نسخه هنوز به طبع نرسیده است. میرزا حسین همدانی از منسوبین رضا خان پسر محمد خان ترکمان بود. رضا خان پس از شهادت ملا حسین در آغاز فوریه ۱۸۴۹، به اصحاب بابی در قلعه شیخ طبرسی پیوسته بود. وی در قتل عام خاتمه کار قلعه به شهادت رسید.

مطابق نامه‌ای به قلم جناب ابوالفضائل گلپایگانی، میرزا حسین همدانی تألیف اثر خود را در حدود سال ۱۲۹۶ هـ ق (که آغاز آن در دسامبر ۱۸۷۸ بوده) شروع نمود.^{۱۸۸} میرزا حسین همدانی در سال ۱۲۹۹ هـ ق (که در نوامبر ۱۸۸۱ شروع شده) درگذشت. تاریخ حاجی میرزا جانی، و ظاهراً حد اقل دو نسخه متفاوت آن، منبع اصلی میرزا حسین همدانی بوده است.^{۱۸۹} میان محتویات تاریخ جدید و نقطه الکاف تفاوت‌های مهمی وجود دارد. تاریخ جدید بعد از نقطه الکاف قدیمی‌ترین تاریخ عمومی نهضت بابی است که تا کنون انتشار یافته است. از نظر واقعه قلعه شیخ طبرسی، مطالب مندرج در تاریخ جدید تقریباً مطابق محتویات کتاب نقطه الکاف است و بر اطلاعات موجود در اثر اخیر چیزی نمی‌افزاید.^{۱۹۰}

۳- تاریخ نبیل زرنندی: ترجمه انگلیسی تلخیص شده بخشی از این اثر زیر عنوان *The Dawn-Breakers: Nabil's Narrative of the Early Days of the Bahá'í Revelation* در سال ۱۹۳۲ منتشر شد. مؤلف این اثر یار محمد نبیل زرنندی در ۱۸ صفر ۱۲۴۷ (ژوئیه ۱۸۳۱) متولد شد. نامبرده حدود هفده سال داشت که به دیانت بابی ایمان آورد (حدود آوریل ۱۸۴۹).^{۱۹۱} وی بعدها در عداد پیروان برجسته و فعال حضرت بهاء‌الله درآمد و در سراسر ایران به سفر پرداخت، و از عراق، روم،

سوریه و مصر نیز دیدن نمود. نبیل از زمان ایمانش در سال ۱۸۴۹ تا خاتمه حیات با بابیان و بعدها بهائیان برجسته مراوده داشت. نامبرده تحریر تاریخ خود را در ۷ اوت ۱۸۸۸، یعنی بیش از چهل سال پس از آغاز نهضت بابی، شروع نمود و در ۱۰ نوامبر ۱۸۹۰ آن را به پایان برد.^{۱۹۲} در متن تاریخ وی نام راویان ذکر شده است.^{۱۹۳} نبیل در مقدمه تاریخ خود از پنج نفر از ایشان که همگی از بابیان اولیه بودند به عنوان راویان عمده مطالب تاریخ خویش یاد نموده است.^{۱۹۴}

شرح واقعه قلعه شیخ طبرسی در تاریخ نبیل مفصل‌تر از شرح موجود در نقطه الکاف و تاریخ جدید است. نبیل به هویت راویان و منابع کتبی اطلاعات خویش در مورد این واقعه اشاره می‌کند. در میان اینها از همه مهم‌تر تاریخ میر ابوطالب شهمیرزادی است که در بالا از آن یاد شد. نبیل می‌نویسد که در شرحی که در تاریخ خود آورده تا حد بسیاری از تاریخ میر ابوطالب استفاده کرده است. نبیل همچنین به شرح مختصری به قلم میرزا حیدر علی اردستانی، یکی دیگر از بقیه السیف واقعه قلعه دسترس داشته است. وی همچنین برخی دیگر از بازماندگان واقعه قلعه را ملاقات نموده و از آنها اطلاعاتی جمع‌آوری کرده بود. اسامی سه نفر از اینها در تاریخ وی آمده است: ملا محمد صادق مقدس خراسانی، ملا میرزا محمد فروغی دوغ‌آبادی و حاجی عبدالمجید نیشابوری.^{۱۹۵} یادآوری می‌شود که مهجور زواره‌ای نیز نام حاجی عبدالمجید را در زمره راویانی که از ایشان مطالبی را در تاریخ خود نقل نموده آورده است.

تاریخ نبیل به طور کلی از نقطه الکاف و تاریخ جدید بسیار مفصل‌تر است. نبیل اثر خود را با شرح طلوع نهضت شیخیه آغاز نموده و حوادث دیانت بابی و بهائی را تا زمان تحریر تاریخش دنبال می‌کند. حضرت ولی امرالله قسمت مربوط به نهضت شیخی و بابی را به انگلیسی ترجمه و تلخیص فرموده و با یادداشت‌های فراوانی منتشر نموده‌اند. این یادداشت‌ها به تقریب یک سوم حجم اثر منتشر شده را تشکیل می‌دهند.

بجاست از برخی منابع دیگر نیز در این جا یاد نمود. مجلد سوم کتاب ظهور الحق اثر جناب اسدالله فاضل مازندرانی که در حدود سال ۱۹۴۴ در طهران به طبع رسیده موادّ اولیه فراوانی را در مورد نهضت بابی حاوی است. این اثر همچنین حاوی شرح حال مختصر برخی از اصحاب قلعه شیخ طبرسی نیز می باشد. مجلد دوم از همین اثر که در حدود سال ۱۹۳۲ تألیف و متن آن در شبکه جهانی (اینترنت) منتشر شده، شرح واقعه قلعه شیخ طبرسی را در بر دارد. به نظر می رسد که جناب فاضل مازندرانی شرح این واقعه را در درجه اول بر اساس تاریخ نبیل زرنندی، و سپس تواریخ یادشده از مهجور زواره‌ای، میر ابوطالب شه میرزادی، و آقا سید محمد رضای شه میرزادی و برخی منابع دیگر نگاشته است. مؤلف ظاهراً به تاریخ لطف علی میرزای شیرازی دسترس نداشته است.

"تاریخ سمندر" به قلم جناب شیخ محمد کاظم سمندر قزوینی حاوی شرح حال معدودی از شهداء و بازماندگان حادثه مازندران است. متن این اثر به طبع رسیده است. "تاریخ سمندر" از چند قسمت مختلف تشکیل شده و تحریر آن طی چند سال و در چند نوبت صورت گرفته است. قسمت دوم عمدتاً شامل خاطرات غالباً بسیار کوتاه مؤلف در باره حدود هفتاد نفر از بابیان و بهائیان اولیه و از جمله بقیه السیف واقعه شیخ طبرسی است و ظاهراً در حدود سال ۱۳۳۰ ه ق (که در دسامبر ۱۹۱۱ شروع شده) تحریر شده است. تولد جناب سمندر در سال ۱۸۴۴ واقع شد. پدر ایشان از مؤمنان اولیه بودند و جناب سمندر نیز از کودکی با بسیاری از مشاهیر بابیان و بهائیان صدر امر آشنائی یافتند.

آقای محمد علی ملک خسروی دو مجلد اول از اثر سه جلدی خویش تاریخ شهدای امر را به واقعه قلعه شیخ طبرسی اختصاص داده است. مجلد اول شرح این واقعه را در بر می گیرد و در مجلد دوم شرح حال اصحاب قلعه آمده است. اثر آقای ملک خسروی عمدتاً مبتنی بر منابع بابی و بهائی مذکور در بالا (به استثنای تاریخ

نبیل زرنندی) است. ایشان همچنین از برخی نسخه‌های غیرمطبوعه تواریخ امر در ولایات مختلف ایران نیز استفاده نموده است. مؤلف به گزارش‌های دیپلمات‌های خارجی و نیز شرح مختصری که شیخ العجم نامی تحریر نموده و در زیر به آنها اشاره خواهد شد دسترس نداشته است.

بحثی در باره اعتبار منابع بابی و بهائی

بابیان و قدمای بهائیان اهمّیت بسیاری برای وقایع دو ظهور جدید قائل بودند. در نظر ایشان این وقایع تحقق بشارات و وعود کهن مسطور در کتب آسمانی بود که اثراتش جمیع نوع بشر را فرا گرفته و تا ابد پایدار است. از این رو سزاوار نبود که این وقایع و حادثات از صفحه خاطر محو شود. این نکته در مورد تواریخ بابی قدیمی‌تر و تواریخ بهائی متأخرتر هر دو مصداق دارد، صرف نظر از اینکه مؤلفان آنها در زمره شاهدان عینی باشند یا خیر. اما تفاوت‌های مهمی نیز میان تواریخ بابی و بهائی و نیز میان تواریخ شاهدان عینی حوادث و دیگر منابع دست اول مشهود است. دیدگاه و آرمان‌های بهائیبانی که سال‌ها بعد به تحریر تاریخ دیانت بابی دست زدند تا حدّ بسیاری در مقایسه با اسلاف بابی خویش دگرگون شده بود. همچنین نویسندگان بهائی تحت شرائط و اوضاع متفاوتی آثار خود را تحریر می نمودند. اثرات این تحوّل و دگرگونی در تعبیر و تفسیر ایشان از دیانت بابی منعکس گردیده است. از این نظر میان تواریخ بابی و بهائی تفاوت‌هایی به نظر می رسد.

اما آنچه که در این مورد بیشتر حائز اهمّیت است انگیزه نویسنده در تحریر اثر خویش می باشد. از این نظر باید تواریخ بابی و بهائی را اعم از اینکه به قلم شاهدان عینی واقعات تألیف شده‌اند و یا دیگران به دو دسته تقسیم نمود: اول آثاری که صرفاً به منظور ثبت واقعات و برای اهل ایمان تحریر شده‌اند، همچون تواریخ شاهدان عینی حادثه قلعه شیخ طبرسی، و دوم معدود آثاری که صرفاً برای اهل ایمان تألیف نشده‌اند و مؤلفان آنها در کنار ثبت حوادث در صدد بوده‌اند با استدلال حقیقت آئین

جدید را برای خواننده غیر مؤمن مدلل دارند، همانند تاریخ جدید.

هنگامی که شاهدان عینی - برخی همچون حاجی نصیر قزوینی در سنین بالا از عمر خویش - خاطرات خود را تحریر می نمودند انگیزه ایشان در درجه اول ثبت وقایع تاریخ دیانتشان برای نسل های آینده همکیشان خویش بود. شاهدان عینی خاطرات خود را به منظور توزیع و انتشار در میان غیر مؤمنان مرقوم نمی کردند. از این رو آثار ایشان حلقه ای در یک سلسله مناقشات مذهبی محسوب نمی شد و مؤلفان خود را به دفاع از نظرات و اعتقادات خویش در مقابل اعتراضات جامعه مسلمان پیرامون و یا شرح حوادث تاریخی به نوعی که منجر به بروز مشکلاتی برای مؤمنان در برخورد با دیگران نشود مقید نمی دانستند. همچنین مقصد ایشان از تألیف این آثار تبلیغ و ترویج آئین خویش نیز نبود. از این رو آثار شاهدان عینی به طور کلی از مقوله آثار جدلی و استدلالی نیست. این مطلب در مورد اغلب تواریخ عمومی و منابع دست اول دیگر نیز مصداق دارد. اما تاریخ جدید و معدودی آثار دیگر، همچنان که از متن آنها برمی آید، برای مؤمنان و غیر مؤمنان هر دو نوشته شده بودند. به همین سبب این آثار صرفاً شرح و بیان حوادث تاریخ امر جدید نبودند بلکه به نوعی آشنا ساختن خواننده با اعتقادات و تعالیم دیانت جدید را نیز مد نظر داشتند. مثلاً تاریخ جدید، علاوه بر شرح تاریخ امر، نوعی استدلالیه در اثبات ظهور جدید نیز محسوب تواند شد. اما مطلبی که در مورد تمام این آثار تاریخی قدیمی مصداق دارد - صرف نظر از اینکه نویسنده تاریخ چه گروه یا گروه هائی را مخاطب خود در نظر می گرفته - این است که این آثار اصولاً در عصر و زمانی تحریر می شدند که دیدگاه و روش جدید تحقیق انتقادی در تاریخ نگاری هنوز رواج نیافته بود.^{۱۹۶}

در رساله حاضر، از میان منابع بابی و بهائی که در خصوص واقعه مازندران در دست می باشند در درجه اول تواریخ شاهدان عینی این حادثه و به ویژه تاریخ لطف علی میرزای شیرازی مورد استناد و استفاده قرار گرفته اند. اثر اخیر در همان سال های نخست ظهور آئین بابی تحریر شده و از این رو دگرگونی و تحوّل که در طرز

نگرش نویسندگان بهائی بعداً روی داد - تحوّل که در برخی منابع متأخرتر انعکاس یافته - در تاریخ وی مشهود نیست.

دو - تواریخ نویسندگان مسلمان

چند تاریخ به قلم نویسندگان مسلمان موجود است که واقعه قلعه شیخ طبرسی را مورد بحث قرار داده اند. از این میان، دو تاریخ رسمی (دولتی) دوره قاجار به قلم دو مورخ معروف آن عصر یعنی ناسخ التواریخ اثر سپهر و روضه الصفاى ناصری به قلم هدایت و نیز شرحی کوتاه به قلم شیخ العجم نامی که ظاهراً در زمان واقعه شیخ طبرسی در بارفروش بوده است از اهمیت بیشتری برخوردارند.

الف - تواریخ رسمی قاجار

۱- ناسخ التواریخ: مؤلف این اثر میرزا محمد تقی مستوفی کاشانی ملقب به لسان الملک و متخصص به سپهر است. نامبرده تألیف مجلدات ناسخ التواریخ را در عصر محمد شاه آغاز نمود. ناسخ التواریخ یک تاریخ عمومی است که سه مجلد آخر آن راجع به دوره قاجار است. مجلد آخر این کتاب حوادث دوره قاجار را تا سال ۱۲۷۴ (که آغاز آن در اوت ۱۸۵۷ بوده) دنبال می کند.

براون نویسنده این اثر را به جهت رک گوئی و صراحتش تحسین می کند و می نویسد که اگر وی از یک طرف اتهامات بی اساس و بی معنائی را به بابیان می بندد، اما از طرف دیگر جبن، بی لیاقتی و خیانت پیشگی مهدی قلی میرزا و شهادت ملا حسین بشروئی، استقامت آقا محمد علی تبریزی و دلاوری زنان بابی زنجان را تصویر می کند.^{۱۹۷} در میان تواریخ رسمی قاجار، ناسخ التواریخ شرح واقعه قلعه شیخ طبرسی را مشروح تر از سایرین آورده است. اما شرح مزبور نقائص فراوانی دارد و از جمله در ثبت تاریخ برخی از حوادث مهم واقعه قلعه شیخ طبرسی سهو و خطا روی داده است که البته این موارد اخیر جنبه تحریف نداشته است.

۲- روضة الصغای ناصری: مؤلف این اثر رضا قلی خان ملقب به امیرالشعراء و متخلص به هدایت است. وی بعداً به الله‌باشی معروف شد. رضا قلی خان ناظم دارالفنون بود و اثر خود را به امر ناصرالدین شاه تألیف نمود. روضة الصغای ناصری از سه مجلد تشکیل شده است. تمام مطالب راجع به نهضت بابی در جلد آخر این کتاب آمده است. این اثر نخستین بار در سال ۱۲۷۴ (که ابتدای آن در اوت ۱۸۵۷ بوده) به طبع رسید. شرح واقعه قلعه شیخ طبرسی در این اثر در کلیاتش مشابه شرح مندرج در ناسخ التواریخ ولی کوتاه‌تر است. مؤلف از اشاره به برخی وقایع که ممکن است تصویری نامطلوب از شاهزاده مهدی قلی میرزا حاکم مازندران و قوای دولتی به دست دهد خودداری می‌کند.^{۱۹۸}

برخی دیگر از تواریخ این دوره اعم از دولتی و غیر آن نیز حاوی مطالبی راجع به نهضت بابی می‌باشند. از میان این آثار می‌توان از حقائق الاخبار ناصری و متنبثین نام برد. مؤلف حقائق الاخبار ناصری میرزا محمد جعفر خان خرموجی است. اثر وی در سال ۱۲۸۴ (که در مه ۱۸۶۷ آغاز شد) به طبع رسید. متنبثین اثر شاهزاده علی قلی میرزا اعتضادالسلطنه است. نامبرده مدتی وزیر انطباعات و نیز وزیر علوم ناصرالدین شاه بود. نویسنده در متن به تاریخ تحریر اثر خویش اشاره می‌کند (۱۲۹۵ هـ ق/ ۱۸۷۸ م).^{۱۹۹} قسمتی از این کتاب که مربوط به نهضت بابی می‌شود با توضیحات و مقالاتی به قلم عبدالحسین نوائی نخستین بار در سال ۱۳۳۳ هـ ش (۱۹۵۴ م) تحت عنوان فتنه باب به طبع رسید. مؤلف متنبثین در اثر خود برخی اطلاعات دست اول را راجع به بایبان آورده که بر ارزش آن می‌افزاید. اما هیچ یک از این اطلاعات مربوط به واقعه قلعه شیخ طبرسی نیست. در مورد شرح واقعه مازندران، متن حقائق الاخبار و متنبثین مبتنی بر ناسخ التواریخ است اگرچه در این دو اثر به این نکته اشاره‌ای نشده است. متنبثین خلاصه‌ای از محتویات ناسخ التواریخ را به دست می‌دهد و گه‌گاه همان عبارات را به کار می‌برد. خرموجی در

حقائق الاخبار حتی خلاصه فشرده‌تری را از متن ناسخ التواریخ به دست می‌دهد و شرح وی از واقعه شیخ طبرسی تنها در معدودی جزئیات بی‌اهمیت با شرح مندرج در ناسخ التواریخ اختلاف دارد.

بدیهی است که تواریخ رسمی قاجار نمی‌توانسته‌اند شرحی خالی از تعصب و غیرمغرضانه از نهضت بابی به دست دهند، زیرا که نویسندگان آنها خود را از ارضای امیال شخص شاه که به دستور وی این آثار نوشته می‌شد ناگزیر می‌دیدند. به علاوه، این نویسندگان در محیطی به تحریر این آثار می‌پرداختند که مملو از کینه، تعصب و سوء ظن نسبت به بایبان و بعدها بهائیان بود. در چنین محیطی غلبه بر تعصبات رائج و سعی در ثبت حوادث به صورتی عینی و بی‌طرفانه حتی برای نویسنده منصف و بی‌غرض نیز مشکل بود. بالخصوص روضة الصغای ناصری نمایانگر تعصب نویسنده آن است.^{۲۰۰}

ب - روایت شیخ العجم

در مورد واقعه شیخ طبرسی شرح مختصری نیز از شیخ العجم نامی باقی مانده است. این اثر را مستشرق آلمانی برنارد دُرن (Bernard Dorn) در طی سفری به مازندران در سال ۱۸۶۰ به دست آورد. درن در مورد این اثر می‌نویسد:

در مدت اقامت در سال ۱۸۶۰ در مازندران و به ویژه در بارفروش... از فرصت استفاده نموده و در مورد ایشان [بایبان] و قرآشان تحقیق دقیق‌تری انجام دادم... اطلاعاتی که در اختیارم گذارده شد به حدی که از شاهدان عینی‌ای که از آنها سؤالاتی نمودم انتظار می‌رفت جالب توجه نبود... همچنین تاریخی در باره بایبان در بارفروش، هم به لهجه مازندرانی و هم به فارسی، به دست آوردم. کوشش شده که به کلی ارزش این تاریخ را، به استثنای این حقیقت که اثر مزبور به لهجه مازندرانی است، انکار نمایند. اما حتی آنانی که به خوبی

می‌دانند تا چه اندازه این نوع اطلاعات و روایات گاه یک جنبه می‌باشند به سختی خواهند توانست همه مطالب نقل شده از شاهدان عینی را که برخی از آنها حتی در قلع و قمع بابیان نیز نقشی فعال داشتند نفی کنند.^{۲۰۱}

شرحی که به لهجه مازندرانی تحریر شده در سال ۱۸۶۶ در سن پترزبورگ به طبع رسیده است. از شرح مزبور برمی‌آید که نویسنده اهل مازندران و احتمالاً ساکن بارفروش بوده است. تاریخ تحریر این اثر معلوم نیست، اما اشتباهات فراوان و نیز کوتاه بودن آن شاید دال بر این باشد که تحریر آن چندین سال بعد از واقعه قلعه شیخ طبرسی صورت گرفته است. در واقع بعید نیست که این اثر در زمان اقامت درن در بارفروش (۲۹ اکتبر - ۲۷ نوامبر ۱۸۶۰) تحریر شده باشد چه که درن ظاهراً از افراد مختلفی در آن جا راجع به بابیان پرس و جو نموده بود. از این اثر پیداست که مؤلف نسبت به بابیان مغرض بوده است.

سه - منابع غربی

۱- *The Bábí and Bahá'í Religions, 1844-1944: Some Contemporary Western Accounts*. در این اثر که در سال ۱۹۸۱ منتشر شده دکتر موژان مؤمن مجموعه بزرگی از گزارش‌های دیپلمات‌ها، مشاهدات و نظرات جهانگردان غربی و مبشرین مسیحی و مطالبی نظیر آن را ارائه داده و با افزودن توضیحاتی که بسیاری از آنها از منابع منتشرنشده تهیه شده بر غنای این اثر افزوده است.

۲- برخی از گزارش‌های وزیر مختار روسیه در ایران و نیز گزارشی از قنصل روسیه در استرآباد در این مأخذ آمده است: "Excerpts from Dispatches written during 1848-1852 by Prince Dolgorukov, Russian Minister to Persia," *World Order*, vol. 1, no. 1 (1966), pp. 17-24. قسمتی از این گزارش‌ها در کتاب دکتر مؤمن که در بالا از آن یاد شد نیز نقل شده است.

اگرچه این دسته از منابع اولیه و اصلی به هیچ وجه خالی از خطا و اطلاعات نادرست نمی‌باشند اما غالباً شرح حوادث را از منظر دیگری به دست داده و حاوی اطلاعاتی تازه نیز می‌باشند. گزارش‌های دیپلمات‌های خارجی به ویژه از نظر توصیف دیدگاه و نظرات مقامات دولتی کشور و نیز تعیین تاریخ برخی از حوادث حائز اهمیت می‌باشند. در مورد واقعه قلعه شیخ طبرسی، تاریخ تقریبی حوادث مراحل اخیر محاصره قلعه از گزارش‌های وزیر مختار روسیه به دست می‌آید. یادآوری می‌شود که منابع بابی، بهائی، و تواریخ رسمی قاجار به ندرت تاریخ وقایع مراحل نهائی محاصره قلعه را به دست می‌دهند.

علاوه بر منابعی که در بالا از آنها یاد شد برخی اسناد، مدارک و نامه‌های دیگر نیز در دست است که حاوی اطلاعات مهمی در باره واقعه قلعه شیخ طبرسی می‌باشند. یکی از مهم‌ترین مدارک موجود فرمان ناصرالدین شاه به شاهزاده مهدی قلی میرزا است که نسخه عکسی آن در مجلد پنجم کتاب "عالم بهائی" به طبع رسیده و در رساله حاضر هم این عکس و متن فرمان آمده است ("ضمیمه دو"). همچنین نامه‌ای در دست است از ژنرال بارتلمی سمینو از اتباع دولت فرانسه که در آن زمان در استخدام دولت قاجار بود. این نامه اطلاعات جدیدی در مورد واقعه مازندران به دست می‌دهد. در خاتمه باید از نامه‌ای یاد نمود به قلم یکی از همراهان ملا حسین که در آن وقایعی که مقارن ورود اصحاب بابی به بارفروش روی داد توصیف شده است.^{۲۰۳} متن این نامه تا کنون منتشر نشده است.

یادداشت‌ها

۱- ماهیت دعوی یا دعای حضرت باب در این مرحله از رسالتشان از آنچه که در متن مقاله طرح و ارائه شده پیچیده‌تر بوده است. نگارنده در این جا برای اجتناب از اطناب مطلب وارد این مبحث نشده است.

2- MacEoin, "Babi Concept of Holy War".

۳- منابع اولیه موجود در باره واقعه قلعه شیخ طبرسی در فصل ۸ مورد بحث قرار گرفته‌اند.
۴- در مورد تاریخ نهضت بابی ن ک به *Amanat, Resurrection and Renewal*. از منابع اصلی گوناگونی که در دست است می‌توان از جمله به تاریخ نیل زرنندی که منتخباتی از بخش نخست آن توسط حضرت ولی امرالله به انگلیسی ترجمه و تدوین شده مراجعه نمود: *Nabil, Dawn-Breakers*.

۵- بنا بر تاریخ نیل، استنطاق حضرت باب در اواخر ماه ژوئیه سال ۱۸۴۸ صورت گرفت (*Nabil, Dawn-Breakers, p. 301*). صحت این تاریخ مدتها مورد قبول محققان واقع بود اما شواهد و اسنادی که اخیراً منتشر شده مدلل می‌دارد که جلسه استنطاق مزبور در نیمه دوم ماه آوریل سال ۱۸۴۸، یعنی قریب سه ماه زودتر از آنچه نیل مذکور داشته، برگزار شده بود (ن ک به دو نامه منتشر شده در کتاب آقای ابوالقاسم افغان، عهد اعلی: زندگانی حضرت باب، صص ۳۳۷-۳۳۹ [نامه آقا سید حسین کاتب به خال اصغر که در ۲۲ جمادی الاولی ۱۲۶۴ تحریر شده و نامه خال اصغر خطاب به خال اعظم]. همچنین ن ک به مقاله این عبد در معرفی کتاب عهد اعلی در مجله پیام بهائی).

۶- در مورد عنوان "ازل" و "صبح ازل" شاید توضیح ذیل مفید باشد. در آثار حضرت باب خطاب به میرزا یحیی نوری القاب متعددی به وی اطلاق شده است. نامبرده خود فهرستی از این

القاب را در کتاب خویش به نام المستفیظ (صص ۳۹۱-۳۹۲) آورده است. "ازل" یا به عبارت دقیق‌تر "اسم الازل" در میان این القاب آمده است اما از "صبح ازل" ذکری نیست. ارزش عددی کلمه ازل مطابق حساب جُمَّل ۳۸ است که برابر با ارزش عددی نام یحیی است (اما اگر این نام به صورت یحیی نوشته شود، در آن صورت ارزش عددی آن ۲۸ می‌شود که برابر است با ارزش عددی "وحید". در آثار حضرت باب لقب "وحید" نیز بر میرزا یحیی نوری اطلاق شده است). تا جایی که این عبد اطلاع دارد عبارت "صبح ازل" در آثار حضرت باب به صورت لقبی برای میرزا یحیی نوری به کار نرفته است. آقا سید مهدی گلپایگانی می‌نویسد: «در تمام آثار نقطه بیان در باره وی [میرزا یحیی] هیچ جا کلمه ازل منضم به صبح دیده نشده» (کشف الغطاء، ص ۲۶۹. یادآوری می‌شود که حضرت ولی امرالله "صبح ازل" را در شمار القاب میرزا یحیی ذکر نموده‌اند. ن ک به *God Passes By, p. 114*. از دکتر خاضع فناپذیر که توجه این عبد را به این مطلب جلب نمودند سپاسگزارم). مطابق نظر آقای دکتر محمد افغان، "صبح ازل" در آثار حضرت باب به معانی مختلفی به کار رفته است و بر نفس آن حضرت، مظهر امر الهی به طور کلی، مشیت اولیه، و من یظهره الله موعود بیان (یعنی حضرت بهاءالله) اطلاق گردیده است (مقاله "ایام بطون"، صص ۲۳-۲۵). آقای دکتر افغان در مقاله خود شواهدی را در این باره از سه اثر حضرت باب یعنی پنج شأن، بیان فارسی و دلائل سبعة به دست داده‌اند.

آقا سید مهدی گلپایگانی همچنین با تذکر این مطلب که در آثار اولیه ازلیان از میرزا یحیی جز با عبارت "حضرت ازل" یاد نشده می‌نویسد که «تا اعلان دعوت حضرت بهاءالله، مرآت [میرزا یحیی] را به لقب ازل بلا انضمام به کلمه صبح می‌خوانده‌اند» (کشف الغطاء، ص ۲۶۹). اما حقیقت اینست که از شواهد موجود برمی‌آید که میرزا یحیی ازل از همان ایام ایران از "صبح ازل" به عنوان اسم رمز خویش استفاده می‌نموده است. این نام از جمله در نامه‌ای که ناصرالدین شاه پس از سوء قصد چند نفر از بابیان به جان وی خطاب به میرزا آقا خان نوری صدر اعظم نوشته آمده است و معلوم است که میرزا یحیی نوری مورد نظر بوده است (ن ک به *Amanat, Pivot of the Universe, p. 210*). همچنین در تاریخ امری نوره، نویسنده میرزا فضل‌الله نظام الممالک متن نامه‌ای را که عمومی وی بعد از حادثه سوء قصد به جان ناصرالدین شاه به شخص پادشاه نوشته بوده از حافظه نقل می‌کند. در این نامه از میرزا یحیی با عنوان "ظهور صبح ازل" یاد شده است (ص ۶). در عین حال، در نامه دیگری که مؤلف این اثر از روی نسخه اصل دستخط عمومی خود سواد نموده و آن هم خطاب به ناصرالدین شاه مرقوم شده بوده از میرزا یحیی با عنوان "حضرت ازل" یاد شده است

(ص ۷). به نظر می‌رسد که عنوان "حضرت ازل" به مراتب بیش از نام "صبح ازل" در میان بابیان اولیه و سپس از لیان رائج بوده است. اما امروزه از لیان و محققان غیربهای عنوان "صبح ازل" را به کار می‌برند. شاید سبب و انگیزه پیروان میرزا یحیی از تأکید بر عنوان "صبح ازل" (در مقابل لقب "ازل") این باشد که با استناد به عباراتی از آثار حضرت باب که در آن از "صبح ازل" ذکری آمده مقام و مرجعیتی روحانی جهت مولا و مقتدای خود به اثبات رسانند. برای این امر انگیزه دیگری نیز شاید وجود داشته باشد. همچنان که محقق بهائی جناب میرزا ابوالفضل گلپایگانی متذکر شده ارزش عددی عنوان "ازل" یعنی ۳۸ دقیقاً همان ارزش عددی کلمه "دجال" است (فصل الخطاب، ص ۲۷۱)، و طبیعی است که از لیان از این مسأله خشنود نتوانند بود.

در هر صورت آنچه مسلم است آنست که "ازل" از القاب میرزا یحیی نوری است و ظاهراً بابیان اولیه از وی عموماً با عنوان "حضرت ازل" یاد می‌نموده‌اند. اما به نظر می‌رسد که نامبرده خود از همان ایام ایران نام "صبح ازل" را نیز به کار می‌برده است.

۷- از دکتر محمد افغان که این نکته مهم را به این عبد تذکر دادند سپاسگزارم.

۸- حضرت باب، منتخبات آیات، صص ۲۶-۲۷.

۹- ایضاً، صص ۷-۸.

۱۰- امام جمعه کرمان حاجی سید جواد کرمانی (شیرازی) از بستگان حضرت باب بود.

11- Algar, *Religion and State in Iran*, p. 148.

12- Walbridge, "Babi Uprising in Zanjan," p. 359.

۱۳- گزارش متأخرتر منسوب به نظام العلماء که مذاکرات این جلسه را اداره می‌نمود نیز نمایانگر آن نیست که احدی به عواقب و نتایج سیاسی ادعای قائمیت توجهی نشان داده باشد.

برای ملاحظه متن و ترجمه انگلیسی گزارش ناصرالدین میرزا ولیعهد ن ک به، Browne, *Materials*, pp. 249-55. برای ملاحظه متن گزارش منسوب به نظام العلماء ن ک به هدایت، روضه

الضفا، ج ۱۰، صص ۴۲۳-۴۲۸. همچنین ن ک به سپهر، *ناسخ التواریخ*، ج ۲، صص ۹۰۹-۹۱۳.

۱۴- گزارش فارانت به پالمستون، ۳۰ ژانویه ۱۸۴۹ (به نقل از ص ۹۲ از کتاب دکتر مؤمن: *Bábí and Bahá'í Religions*). شاهزاده مهدی قلی میرزا حاکم مازندران که از سوی ناصرالدین شاه به قلع و قمع اصحاب بابی مجتمع در شیخ طبرسی مأمور گردید نیز نظری مشابه در مورد بابیان داشت. نظر وی در تاریخ لطف علی میرزای شیرازی منعکس شده است (ن ک به ص ۵۰ و یادداشت ۱۶۱ در رساله حاضر).

۱۵- ن ک به Wright, "Bâb und seine Secte," pp. 384-85 (به نقل از ص ۱۷۳ از کتاب دکتر مؤمن، *Bábí and Bahá'í Religions*). این گزارش در اوائل سال ۱۸۵۱ تحریر شده است (ن ک به Browne, *A Traveller's Narrative*, vol. 2, pp. 187, 200).

۱۶- مهجور زواره‌ای، وقایع میمیه، صص ۵-۸ (لندن)، صص ۶-۸ (کمبریج). همچنین ن ک به میر ابوطالب شه میرزادی، تاریخ، صص ۲۳، ۴۶-۴۷؛ شیخ کاظم سمندر، "تاریخ سمندر"، ص ۱۶۸. همچنین ن ک به Nabíl, *Dawn-Breakers*, pp. 288-89. بنا به نوشته نبیل، اصحاب بابی دو نفر از مردم شهر را کشتند. اما تاریخ وقایع میمیه که قدیمی تر است نشان می‌دهد که این دو نفر تنها مجروح شده بودند. نبیل همچنین می‌نویسد که ملاً حسین در زمان وقوع این حادثه در مشهد بود، اما مطابق دو تاریخ نخست، نامبرده در مشهد نبود.

17- Nabíl, *Dawn-Breakers*, pp. 298-300; Munírih *Khánum*, *Munírih Khánum: Memoirs and Letters*, pp. 15-16.

۱۸- در این خصوص از جمله ن ک به آدمیت، امیر کبیر و ایران، فصل ۸، صص ۲۳۱-۲۴۷.

19- Momen, *Bábí and Bahá'í Religions*, p. 71.

۲۰- ایضاً.

۲۱- ن ک به مقاله دکتر مؤمن، "Trial of Mullā 'Alī Basṭāmī" و ترجمه فارسی آن تحت عنوان "محاکمه ملاً علی بسطامی".

۲۲- ن ک به توفیق ملاً عبدالخالق یزدی که متن کامل آن در صص ۱۸۳-۱۸۶ کتاب عهد اعلی: زندگانی حضرت باب اثر آقای ابوالقاسم افغان به طبع رسیده است.

۲۳- ن ک به فاضل مازندرانی، ظهور الحق، ج ۲، ص ۲۵۲؛ ایضاً، ظهور الحق، ج ۳، ص ۳۷۴؛ Amanat, *Resurrection and Renewal*, p. 279.

۲۴- براون، نقطة الکاف، ص ۱۳۹؛ آواره، الكواكب الذریة، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲۵- در این مورد ن ک به Amanat, *Resurrection and Renewal*, p. 196.

۲۶- صص ۴۷-۴۸.

۲۷- ن ک به فاضل مازندرانی، ظهور الحق، ج ۳، ص ۵۱۴. به عقیده دکتر محمد افغان، مؤلف این رساله که از خود با عنوان "ابن کربلانی" یاد نموده جناب حاجی سید جواد کربلانی است.

۲۸- براون، نقطة الکاف، ص ۱۳۹؛ Nabíl, *Dawn-Breakers*, pp. 77, 262.

۲۹- لطف علی میرزا، تاریخ، ص ۱۲۵ (لندن)، ص ۱۱۸ (کمبریج).

۳۰- افنان، عهد اعلی: زندگانی حضرت باب، ص ۳۲۰.

۳۱- ص ۳۳.

۳۲- افنان، عهد اعلی: زندگانی حضرت باب، ص ۳۳۴.

۳۳- لطف علی میرزا، تاریخ، ص ۲۴ (لندن)، ص ۲۴ (کمبریج). لطف علی میرزا تاریخ ورود اصحاب را پنجشنبه ۱۲ شوال ثبت کرده، ولی ۱۲ شوال ۱۲۶۴ دوشنبه بوده است. نبیل ورود اصحاب را به بارفروش در روز جمعه ۱۲ ذی القعدة ۱۲۶۴، یعنی یک ماه تمام بعد از تاریخی که لطف علی میرزا آورده تعیین کرده است (Dawn-Breakers, pp. 340, 382). در حاشیه تاریخ نبیل، ۱۲ ذی القعدة ۱۲۶۴ با ۱۰ اکتبر ۱۸۴۸ که سه‌شنبه بوده و نه جمعه تطبیق شده است (ایضاً. روز ۱۲ ذی القعدة در سال مزبور با چهارشنبه ۱۱ اکتبر مطابق بوده است). با توجه به هرج و مرج و ناامنی منطقه در پی مرگ محمد شاه در شب ۶ شوال ۱۲۶۴، بابیان مجبور بوده‌اند که محل امنی برای اقامت خود بیابند و به سبب خطرات موجود، ممکن نبوده که بتوانند بیش از یک ماه تمام در اطراف مازندران در حرکت باشند. از این رو تاریخی که نبیل به دست می‌دهد نمی‌تواند صحیح باشد. به طور کلی شرحی که نبیل در مورد واقعه قلعه شیخ طبرسی در تاریخ خود آورده در بسیاری موارد با مطالبی که در تواریخ شاهدان عینی این واقعه آمده اختلاف دارد و البته تواریخ اخیر در مقایسه با تاریخ نبیل به طور کلی از اعتبار بیشتری برخوردارند. برخی از این موارد اختلاف در اثر حاضر ذکر شده‌اند. در مورد مطابقت تاریخ‌های قمری با میلادی ن ک به "ضمیمه یک" در خاتمه این رساله.

۳۴- لطف علی میرزا، تاریخ، ص ۲۶ (لندن)، ص ۲۶ (کمبریج)؛ افنان، عهد اعلی: زندگانی

حضرت باب، ص ۳۷۹.

۳۵- لطف علی میرزا، تاریخ، صص ۳۵، ۳۸، ۴۶ (لندن)، صص ۳۰، ۳۵، ۳۹، ۴۶ (کمبریج). نیز

ن ک به ملک‌خسروی، تاریخ شهدای امر، ج ۱، صص ۴، ۱۲۵-۱۳۲.

36- Amanat, Resurrection and Renewal, p. 368.

۳۷- لطف علی میرزا، تاریخ، صص ۳۶-۴۰ (لندن)، صص ۳۶-۴۰ (کمبریج). همچنین ن ک

به براون، قطعه الکاف، ص ۱۵۸؛ Nabíl, Dawn-Breakers, p. 339.

۳۸- بنا به نوشته میر ابو طالب، ۱۰-۱۵ نفر از اصحاب بابی در طول راه در جنگل کشته شدند

(تاریخ، ص ۳). جناب فاضل مازندرانی شمار این عده را ۲۳ نفر نوشته است (ظهور الحق، ج ۲،

ص ۲۸۹).

۳۹- در مقاله شخصی سیاح (ج ۱، ص ۴۶) آمده که «میرزا لطف علی مستوفی خنجر کشید و

جگرگاه خسرو درید». اما در تاریخ لطف علی میرزای شیرازی و نیز تاریخ حاجی نصیر قزوینی مصرح است که قتل خسرو به دست میرزا محمد تقی جوینی و چند تن دیگر از اصحاب به انجام رسیده، و ضمناً این نکته نیز در تاریخ لطف علی میرزا روشن است که نامبرده هنگام قتل خسرو حاضر نبوده و در محل دیگری بوده است (صص ۴۸-۵۰ [لندن]، صص ۴۹-۵۰ [کمبریج]). در سه نسخه مختلف از وقایع میمیه مهجور زواره‌ای که در رساله حاضر از آنها استفاده شده نیز آمده که خسرو به ضرب خنجر میرزا محمد تقی جوینی و سپس شمشیر جوان ترکی کشته شد، اما شاید در نسخه دیگری از این اثر که در دسترس آقا سید مهدی گلپایگانی بوده قاتل خسرو "میرزا لطف علی مستوفی" قلمداد شده باشد (ن ک به کشف الغطاء، ص ۲۱۳). نبیل نیز در تاریخ خود می‌نویسد که میرزا محمد تقی جوینی خسرو را به ضرب خنجر مضر و نمود (Dawn-Breakers, p. 342). مأخذ بیان حضرت عبدالبهاء در مقاله شخصی سیاح بر این عبد روشن نیست.

۴۰- ن ک به لطف علی میرزا، تاریخ، ص ۵۴ (لندن)، صص ۵۲-۵۳ (کمبریج) (لطف علی

میرزا روز هفته را یکشنبه قید می‌کند). نبیل ورود اصحاب را به بقعه شیخ طبرسی در ۱۴ ذی القعدة ۱۲۶۴/۱۱۳ اکتبر ۱۸۴۸ ثبت کرده است (Dawn-Breakers, p. 345). در پاورقی این صفحه، تاریخ مزبور با ۱۲ اکتبر ۱۸۴۸ تطبیق شده است.

۴۱- حاجی نصیر، "تاریخ"، ص ۵۰۳. مقایسه شود با فاضل مازندرانی، ظهور الحق، ج ۲،

ص ۲۹۳؛ ملک‌خسروی، تاریخ شهدای امر، ج ۱، صص ۱۸۷-۱۸۸، ۲۱۶-۲۱۷.

42- Browne, A Year Amongst the Persians, p. 617.

۴۳- لطف علی میرزا، تاریخ، ص ۶۵ (لندن)، صص ۶۳، ۷۲ (کمبریج)؛ حاجی نصیر، "تاریخ"،

صص ۵۰۳-۵۰۴، ۵۱۴. مطابق تاریخ نبیل، اصحاب بابی تقریباً بلافاصله پس از ورود به بقعه شیخ طبرسی به دستور ملا حسین به ساختن قلعه‌ای حول بقعه پرداختند و بنای قلعه قبل از اول حمله اصلی به اصحاب (حمله قوای آقا عبدالله در محرم ۱۲۶۵) و ظاهراً حتی پیش از ورود جناب قدوس به شیخ طبرسی به انجام رسیده بود (Nabíl, Dawn-Breakers, pp. 345-47, 357-60). این مطلب ظاهراً با مفاد تاریخ لطف علی میرزای شیرازی مابینت دارد. مطابق اثر اخیر، اصحاب بابی بعد از حمله قوای آقا عبدالله به بنای قلعه‌ای حول بقعه شیخ طبرسی اقدام نمودند (ن ک به ص ۲۶ از رساله حاضر)، و پیش از آن، همان طور که در متن آمده، صرفاً استحکاماتی ابتدائی حول بقعه ترتیب داده بودند.

۴۴- لطف علی میرزا می نویسد که بابیان حاضر در بقعه شیخ طبرسی شماره شدند و معلوم شد که ۴۴۴ نفرند (تاریخ، ص ۷۲ [لندن]، ص ۷۱ [کمبریج]). به احتمال بسیار زیاد این رقم جمعیتی از اهل بهنمیر را که همراه جناب قدوس وارد بقعه شده بودند شامل می شود. بعد از ورود جناب قدوس و تازمان اول حمله بزرگ به اصحاب که در اواخر دسامبر روی داد نیز هنوز عده ای به شیخ طبرسی می آمدند و حتی بعد از این حمله هم معدودی موفق شدند به اصحاب بابی در قلعه ملحق شوند (ن ک به ایضاً، صص ۸۳، ۱۲۳ [لندن]؛ صص ۸۰-۸۱، ۱۱۶ [کمبریج]). حاجی نصیر قزوینی شمار اصحاب قلعه را ۵۰۰ نفر تخمین می زند ("تاریخ"، ص ۵۰۵). فارانت و مکنزی (C. F. Mackenzie) عدد بابیان را به ترتیب حدود ۵۰۰ و بین ۴۰۰-۵۰۰ تن تعیین می کنند (گزارش فارانت به بالمرستون، مورخ ۳۰ ژانویه ۱۸۴۹؛ گزارش مکنزی مورخ ۱۸ ژوئیه ۱۸۵۹: Momen, Bábí and Bahá'í Religions, pp. 92, 96). در نقطه الکاف (صص ۱۶۵، ۲۵۱) شمار اصحاب قلعه کمی کم تر از ۴۰۰ تن آمده است. نبیل شمار اصحاب را ۳۱۳ نفر ذکر می کند (Dawn-Breakers, p. 354)، و همین رقم در مقاله شخصی سیاح (ج ۱، ص ۴۷) و برخی دیگر از تواریخ امری از جمله تاریخ میرزا حسین زنجانی آمده است (در مورد این رقم ن ک به ص ۴۱ از رساله حاضر). آقای فاضل مازندرانی شمار اصحاب قلعه را تقریباً ۵۰۰ نفر تعیین می کند (ظهور الحق، ج ۲، ص ۲۹۹). محمد تقی سپهر در نسخ التواریخ (ج ۳، ص ۱۰۱۸) و هدایت در روضه الصفا (ج ۱، ص ۴۳۳) رقم ۲۰۰۰ را می آورند که اغراقی است بزرگ و ظاهراً مبتنی است بر گزارش های واصله در پایتخت زیرا همین رقم در گزارش دالگوروکی مورخ ۵ فوریه ۱۸۴۹ نیز آمده است (Momen, Bábí and Bahá'í Religions, p. 93). دکتر مؤمن شمار بابیان حاضر در شیخ طبرسی را به ۵۴۰-۶۰۰ نفر تخمین می زند ("Social Basis of the Bábí Upheavals," pp. 161-65). اشتباه اصلی در این محاسبه و تخمین از این جا پیش آمده که دکتر مؤمن عده بهنمیری های حاضر در شیخ طبرسی را ۱۲۰ تن فرض کرده است. این رقم مبتنی بر عبارتی در تاریخ جدید است به این مضمون که ۱۲۰ نفر مازندرانی به ریاست آقا رسول بهنمیری در یکی از حملات اصحاب به قوای دشمن شرکت کردند (Browne, Táríkh-i-Jadid, p. 67). همین عبارت در ص ۱۶۷ از کتاب نقطه الکاف نیز آمده، اما از قرائن مشهود است که رقم مذکور همه مازندرانی های مجتمع در قلعه شیخ طبرسی (و نه صرفاً اصحاب بهنمیری) را شامل می شده است. آقای ملک خسروی در کتاب خویش تاریخ شهدای امر، ج ۲، صص ۱۵۷-۱۷۲ اسامی و شرح حال ۱۸ نفر از اصحاب قلعه از اهل بهنمیر را آورده است. ایشان اطلاعات خود را از تاریخ امری بهنمیر اخذ نموده و احتمالاً شمار

همه بهنمیری های حاضر در شیخ طبرسی چندان بیشتر از این رقم نبوده است. ۴۵- سپهر، نسخ التواریخ، ج ۳، ص ۱۰۱۹؛ هدایت، روضه الصفا، ج ۱، ص ۴۳۳. بنا به نوشته لطف علی میرزا، سعید العلماء که از علمای بانفوذ بارفروش محسوب می شد نامه های به شاه و مقامات دولتی نگاشت و از مسامحه سرکرده های مازندرانی بنای شکایت گذاشت. سعید العلماء نوشته بود که مصالح دولت در قلع و قمع بابیان است و فتوا به قتل ایشان داده بود (تاریخ، ص ۷۵ [لندن]، ص ۷۳ [کمبریج]). بنا به نوشته میر ابوطالب، سعید العلماء در نامه اش به شاه آورده بود که بابی ها دعوی سلطنت دارند (تاریخ، ص ۹). همچنین ن ک به براون، نقطه الکاف، ص ۱۶۱؛ Nabil, Dawn-Breakers, pp. 358-59؛ شیخ العجم، "من کلام شیخ العجم مازندرانی"، صص ۲۰۷-۲۰۸. ۴۶- نام این شخص در تواریخ رسمی قاجار به همین صورت آقا عبدالله ثبت شده است (برای نمونه ن ک به سپهر، نسخ التواریخ، ج ۳، صص ۱۰۲۰-۱۰۲۱؛ هدایت، روضه الصفا، ج ۱، صص ۴۳۳-۴۳۴). اما برخی از تواریخ بهائی نام وی را "عبدالله خان" یا "عبدالله خان ترکمان" آورده اند (ن ک به میر ابوطالب، تاریخ، ص ۹؛ Nabil, Dawn-Breakers, pp. 359-60, 382). دکتر محمدحسینی نیز به تبعیت از تاریخ ملک خسروی، تاریخ شهدای امر، ج ۱، صص ۲۱۳-۲۱۶). دکتر محمدحسینی نیز به تبعیت از تاریخ نبیل نام این سرکرده را "عبدالله خان ترکمان" ضبط کرده است (حضرت باب، ص ۴۴۰). از تاریخ لطف علی میرزا (ص ۷۸ [لندن]، ص ۷۶ [کمبریج]) معلوم است که آقا عبدالله هنوز لقب خانی نگرفته بود و در حقیقت به امید دست یافتن به این منصب و لقب بود که داوطلب جنگ با اصحاب بابی شده بود. آقا عبدالله هزارجریبی غیر از فرد دیگری به نام عبدالله خان افغان است که وی نیز در جنگ با اصحاب قلعه شیخ طبرسی شرکت داشته است.

۴۷- لطف علی میرزا، تاریخ، ص ۷۵ [لندن]، صص ۷۳-۷۴ [کمبریج]. حاجی نصیر شمار جمعیت آقا عبدالله را ۲۰۰۰ نفر ثبت کرده است ("تاریخ"، ص ۵۰۶). میر ابوطالب رقم بسیار بالای ۱۲،۰۰۰ را به دست داده است (تاریخ، ص ۹). نبیل نیز همین رقم را آورده است (Dawn-Breakers, p. 360). از آن جا که در این مرحله ابتدائی از واقعه شیخ طبرسی، اصحاب بابی مجتمع در بقعه از حیث قوه نظامیشان هنوز خطری بسیار جدی تلقی نمی شدند محتمل نیست که چنین نیروی عظیمی (۱۲،۰۰۰ نفر) به جنگ ایشان آمده باشد. ولی بعداً در مراحل نهائی محاصره قلعه شمار قوای دولتی به این حدود رسید.

۴۸- لطف علی میرزا، تاریخ، صص ۷۵-۷۷، ۸۴ [لندن]، صص ۷۴-۷۶، ۸۱ [کمبریج] (در نسخه اخیر، تلفات قوای آقا عبدالله ۱۷۵ نفر ذکر شده)؛ میر ابوطالب، تاریخ، ص ۱۰. نبیل تاریخ

این زد و خورد را ۵ محرم ۱۲۶۵ ثبت کرده است (Dawn-Breakers, pp. 361-62, 382). میر ابوطالب شهمیرزادی و نبیل تلفات قوای آقا عبدالله را ۴۰۰ نفر و بیشتر ذکر کرده‌اند.

سپهر در ناسخ التواریخ (ج ۳، ص ۱۰۲۱) و هدایت در روضة الصفا (ج ۱۰، ص ۴۳۴) آورده‌اند که بابیان در این حمله اهالی قریه افرا را قتل عام نمودند. دالگوروکی در اشاره به این حمله می‌نویسد که بابیان «به برخی از اهالی مازندران حمله کرده... و... حدود ۱۰۰ نفر را کشته بودند» (گزارش مورخ ۵ ژانویه ۱۸۴۹: Momen, Bábí and Bahá'í Religions, p. 92). منابع بابی به قتل عام مردم این قریه اشاره نمی‌کنند اما لطف علی میرزا می‌نویسد که بابیان چند خانه را که ظاهراً عده‌ای از سپاهیان در آن مخفی شده بودند آتش زدند (تاریخ، ص ۷۸ [لندن]؛ ص ۷۶ [کمبریج]). در تاریخ وی همچنین آمده که بعداً صاحب قریه، نظر خان، از اینکه اصحاب خانه‌اش را آتش زده بودند به ایشان شکایت کرده بود (ص ۹۳ [لندن]؛ صص ۸۹-۹۰ [کمبریج]). براون ضمن نقل خلاصه محتویات نفیة الکاف در باره حمله اصحاب به افرا می‌نویسد که مطابق نوشته حاجی میرزا جانی، بابیان سربازان و مردم قریه هر دو را به قتل رسانده بودند (Tárikh-i-Jadíd, p. 362). اما متن منتشر شده نقطه الکاف صرفاً به تخریب ده و تصرف آذوقه ساکنان آن اشاره می‌کند و ضمناً دال بر این است که مردم قریه کشته نشده بودند (صص ۱۶۱-۱۶۲). از عبارات میرزا جانی روشن است که خراب کردن افرا به منظور مجازات اهل ده صورت گرفته بود، و اگر اصحاب بابی اهل ده را به قتل رسانده بودند دیگر مفهومی نمی‌داشت که نویسنده تخریب ده و تصرف آذوقه اهالی را به منزله مجازات ایشان قلمداد کند. اشاره دالگوروکی به حمله و کشتن «اهالی مازندران» ممکن است مبتنی بر اخبار واصله در پایتخت باشد، و شاید به این حقیقت ناظر باشد که در این حمله، لشکر آقا عبدالله از افراد داوطلب و مردم منطقه تشکیل شده بود.

۴۹- در مورد اسلحه اصحاب که هفت تفنگ و تعدادی شمشیر و خنجر را شامل می‌شده ن ک به لطف علی میرزا، تاریخ، ص ۴۳ (لندن)، صص ۴۳-۴۴ (کمبریج) (مطابق همین مأخذ، اصحاب در ابتدا، یعنی هنگام ورود به بارفروش، ۱۸ تفنگ داشتند [ایضاً]). همچنین به نظر می‌رسد که اصحاب قبل از این حمله کم و بیش پنج اسب داشتند. مطابق تاریخ لطف علی میرزا (ص ۷۶ [لندن]؛ ص ۷۵ [کمبریج]) تنها ۵ نفر از اصحاب هنگام حمله اولشان اسب داشتند و بقیه پیاده بودند. در باره تعداد سواران بابی در این حمله، ارقامی مشابه در تاریخ میر ابوطالب (ص ۱۰۵؛ ص ۶-۵ نفر)، و اثر مهجور (وقایع میمه، ص ۵۴ [لندن]؛ ص ۴۳ [کمبریج]؛ ۷ نفر) آمده است. اگر اصحاب بابی در این زمان بیش از این تعداد اسب در اختیار می‌داشتند احتمالاً در حمله نخست

خود از آنها استفاده کرده بودند.

۵۰- آواره در الکواکب الذریه (ج ۱، ص ۱۴۶) از وی با لقب «سهام الملک» یاد کرده، و همین عنوان در اثر آقای ملک خسروی (تاریخ شهدای امر، ج ۱، ص ۲۴۴) و کتاب دکتر محمدحسینی (حضرت باب، ص ۴۴۱) نیز آمده است. لازم به یادآوری است که شاهزاده مهدی قلی میرزا پسر بیستم عباس میرزا نائب السلطنه و عموی ناصرالدین شاه که در زمان واقعه قلعه شیخ طبرسی حاکم مازندران بود غیر از شاهزاده مهدی قلی میرزا سهام الملک پسر محمد ولی میرزا است که در اواخر عمر سمت متولی باشی آستان قدس رضوی را داشت. برای شرح حال این دو شاهزاده ن ک به بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۴، صص ۱۷۷-۱۷۸، ۱۸۴.

۵۱- عکس این فرمان در ص ۵۸ از مجلد پنجم «عالم بهائی» (Bahá'í World) منتشر شده است. برای ملاحظه متن کامل آن ن ک به «ضمیمه دو» در خاتمه رساله حاضر. آقای روح‌الله مهربانانی ترجمه این سند را به انگلیسی در کتاب خویش Mullá Husayn: Disciple at Dawn (صص ۲۴۹-۲۵۱) آورده‌اند.

۵۲- سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۳، ص ۱۰۲۲؛ هدایت، روضة الصفا، ج ۱۰، ص ۴۳۴. آقای ملک خسروی شمار سربازان همراه مهدی قلی میرزا را ۳۰۰۰ نفر قید کرده است (تاریخ شهدای امر، ج ۱، ص ۲۴۵). نیز ن ک به ص ۲۶۰. احتمالاً مأخذ ایشان کتاب نفیة الکاف (ص ۱۶۳) بوده که در آن شمار سپاه شاهزاده دو سه هزار نفر آمده است.

۵۳- لطف علی میرزا، تاریخ، صص ۸۰-۸۲ (لندن)، صص ۷۷-۷۹ (کمبریج)؛ میر ابوطالب، تاریخ، ص ۱۱. همچنین ن ک به حاجی نصیر، «تاریخ»، صص ۵۱۳-۵۱۴. نبیل نیز می‌نویسد که اصحاب بعد از حمله آقا عبدالله به حفر خندق اقدام نمودند (Dawn-Breakers, p. 363) (اما همچنان که در یادداشت ۴۳ تذکر داده شد، مطابق تاریخ او، بنای قلعه قبل از حمله قوای آقا عبدالله به اتمام رسیده بود). آقای ملک خسروی می‌نویسد که از قبل خندقی دور بقعه شیخ طبرسی وجود داشت و اصحاب در این زمان صرفاً آن را عریض تر و عمیق تر از قبل حفر نمودند (تاریخ شهدای امر، ج ۱، صص ۱۸۷، ۲۳۳-۲۳۴).

۵۴- لطف علی میرزا، تاریخ، صص ۹۴-۹۵ (لندن)، ص ۹۱ (کمبریج). مطابق نوشته سپهر در ناسخ التواریخ (ج ۳، ص ۱۰۲۲) این حمله در ۱۵ صفر ۱۲۶۵ / ۱۱ ژانویه ۱۸۴۹ صورت گرفت. هدایت تاریخی برای این حمله به دست نمی‌دهد. محتمل نیست که بابیان قبل از اتمام بنای قلعه به سپاه شاهزاده حمله کرده باشند. از این رو، ۲۹ صفر که در تاریخ یکی از شاهدان عینی یعنی

لطف علی میرزا آمده صحیح تر به نظر می‌رسد. تاریخی که نبیل برای این حمله به دست می‌دهد یعنی ۲۵ محرم ۱۲۶۵/۲۲ دسامبر ۱۸۴۸ (*Dawn-Breakers*, pp. 368, 382) صحیح نیست چون بدون شک این حمله بعد از صدور فرمان ناصرالدین شاه به شاهزاده مهدی قلی میرزا صورت گرفته و این فرمان مورخ ۳ صفر است. جالب توجه است که سپهر (نسخ التواریخ، ج ۳، ص ۱۰۲۳) و هدایت (روضه الصفا، ج ۱۰، ص ۴۳۵) هر دو به صراحت به فرار خفت‌بار شاهزاده اشاره کرده‌اند. ۵۵- میر ابوطالب، تاریخ، ص ۱۴؛ مهجور، وقایع میمیه، ص ۶۸ (لندن)، ص ۵۴ (کمبریج)؛ براون، نقطه الکاف، ص ۱۶۸.

۵۶- لطف علی میرزا، تاریخ، ص ۱۰۴ (لندن)، ص ۹۹ (کمبریج). سمینو نیز شمار قوای عباس قلی خان را ۶۰۰۰ تعیین می‌کند (ژنرال سمینو در خدمت ایران عصر قاجار، ص ۱۹۲). همچنین ن ک به حاجی نصیر، "تاریخ"، ص ۵۰۹. در منابع دیگر دو رقم ۸۰۰۰ و ۷۰۰۰ نفر هم آمده است (ن ک به مهجور، وقایع میمیه، ص ۶۹ [لندن]، ص ۵۴ [کمبریج]؛ براون، نقطه الکاف، ص ۱۷۱).
۵۷- لطف علی میرزا تاریخ این حمله را شب شنبه ۸ ربیع الاول ۱۲۶۵ ثبت کرده است (تاریخ، ص ۱۱۶ [لندن]، ص ۱۱۰ [کمبریج]. ۸ ربیع الاول در حقیقت جمعه بوده است). ظاهراً تاریخ صحیح همچنان که در اثر میر ابوطالب (ص ۱۴)، نقطه الکاف (ص ۱۷۲) و تاریخ نبیل (*Dawn-Breakers*, p. 382) آمده ۹ ربیع الاول ۱۲۶۵/۳ فوریه ۱۸۴۹ می‌باشد. سپهر در نسخ التواریخ (ج ۳، ص ۱۰۲۵) و هدایت در روضه الصفا (ج ۱۰، ص ۴۳۷) تاریخ این رویارویی را به ترتیب ۱۰ ربیع الاول ۱۲۶۵ و ۱۰ ربیع الاول ۱۲۶۶ ذکر می‌کنند. تاریخ اخیر البته صحیح نیست.
۵۸- لطف علی میرزا، تاریخ، ص ۱۱۲ (لندن)، ص ۱۰۶ (کمبریج)؛ میر ابوطالب، تاریخ، ص ۱۶. مقایسه شود با حاجی نصیر، "تاریخ"، ص ۵۱۰؛ براون، نقطه الکاف، ص ۱۷۳؛ شیخ العجم، "من کلام شیخ العجم مازندرانی"، ص ۲۰۸؛ هدایت، روضه الصفا، ج ۱۰، ص ۴۳۸؛ گزارش ۲۲ فوریه ۱۸۴۹ دالگوروی (Momen, *Bábi and Bahá'í Religions*, p. 93)؛ سمینو، ژنرال سمینو در خدمت ایران عصر قاجار، ص ۱۹۲.

۵۹- اسامی حروف حی که در حمله مزبور به شهادت رسیدند به این شرح است: ملا حسین بشروئی، ملا جلیل (عبدالجلیل) ارومی، میرزا محمد علی قزوینی، ملا محمود خوئی. بعد از خاتمه محاصره قلعه چند نفر دیگر از حروف حی به شهادت رسیدند: میرزا محمد حسن بشروئی (برادر جناب ملا حسین)، میرزا محمد باقر بشروئی (پسر دانی جناب ملا حسین)، ملا یوسف اردبیلی و جناب قدوس. اما ملا احمد ابدال مراغه‌ای نیز در واقعه مازندران به شهادت

رسید و بدین ترتیب در مجموع نه نفر یعنی نیمی از حروف حی در این واقعه شهید شدند. لطف علی میرزا تلفات اصحاب را در حمله به قوای عباس قلی خان ۴۳ نفر کشته ذکر می‌کند (تاریخ، صص ۱۲۱-۱۲۲ [لندن]، صص ۱۱۴-۱۱۵ [کمبریج]). این رقم با ارقامی که در دیگر تواریخ بابی و بهائی آمده قابل مقایسه است (ن ک به میر ابوطالب، تاریخ، صص ۱۵-۱۶؛ حاجی نصیر، "تاریخ"، ص ۵۱۱؛ مهجور، وقایع میمیه، صص ۷۸، ۸۰ [لندن]؛ صص ۶۱، ۶۳ [کمبریج]). از مندرجات نسخ التواریخ (ج ۳، ص ۱۰۲۷) چنین برمی‌آید که تلفات بابیان ۱۱۰ نفر کشته بوده است که از اینها ۸۰ نفر در میدان جنگ و ۳۰ نفر در خود قلعه جان داده بودند. همچنین ن ک به هدایت، روضه الصفا، ج ۱۰، صص ۴۳۹-۴۴۰. ارقام مذکور در نسخ التواریخ و روضه الصفا صحیح به نظر نمی‌رسند (ن ک به یادداشت زیر).

۶۰- لطف علی میرزا، تاریخ، ص ۱۱۹ (لندن)، ص ۱۱۲ (کمبریج). همچنین ن ک به مهجور، وقایع میمیه، ص ۸۲ (لندن)، ص ۶۴ (کمبریج). شرحی که حاجی نصیر آورده کمی متفاوت است. وی می‌نویسد که قوای دولتی، مجروحین بابی را که در میدان نبرد باقی مانده بودند کشته و سرهای بعضی از ایشان را بریده و با خود برده بودند ("تاریخ"، صص ۵۱۰-۵۱۱). مطابق تاریخ لطف علی میرزا قوای دولتی اجساد ۸ نفر از اصحاب را سر بریده بودند (ص ۱۱۹ [لندن]، ص ۱۱۲ [کمبریج]). میر ابوطالب (تاریخ، ص ۱۶) و مهجور (وقایع میمیه، ص ۸۲ [لندن]، ص ۶۴ [کمبریج]) ارقامی مشابه، یعنی به ترتیب ۹ و ۱۰ نفر، ذکر می‌کنند. سپهر (نسخ التواریخ، ج ۳، ص ۱۰۲۷) می‌نویسد که ۸۰ سر از بابیان را بر سر نیزه به بارفروش و دیگر شهرهای مازندران فرستادند. همچنین ن ک به هدایت (روضه الصفا، ج ۱۰، صص ۴۳۹-۴۴۰). رقم ۸۰ که در نسخ التواریخ و روضه الصفا آمده احتمالاً مبتنی بر گزارش‌های رسیده در پایتخت و معلول مبالغه‌ای تعمّدی از سوی عباس قلی خان و لشکر اوست. باید یادآور شد که شکست‌های پیایی قوای سرکرده‌های مازندران و شاهزاده حاکم به دست بابیان سبب رعب بی‌اندازه اهالی مازندران شده بود و احتمالاً به منظور تخفیف این رعب و وحشت و نیز به انگیزه مخفی داشتن ابعاد شکست اخیر بود که عباس قلی خان و فرماندهان لشکر او به اغراق شایع نمودند که ۸۰ سر از بابیان بریده بودند.

۶۱- مهجور، وقایع میمیه، صص ۸۲-۸۳ (لندن)، ص ۶۵ (کمبریج). همچنین ن ک به براون، نقطه الکاف، ص ۱۷۷؛ سپهر، نسخ التواریخ، ج ۳، ص ۱۰۲۷؛ هدایت، روضه الصفا، ج ۱۰، صص ۴۳۹-۴۴۰. میر ابوطالب شهمیرزادی در نسخه‌ای از تاریخ خویش که مورد استفاده جناب فاضل مازندرانی قرار گرفته در مورد جدا کردن سرهای سربازان که توسط اصحاب بابی صورت

گرفت می‌نویسد: «چند سر اعدا را آوردند، بالای چوب نصب کردند. گویا بی اذن بود» (فاضل مازندرانی، ظهور الحق، ج ۳، ص ۱۳۵). این مطلب در نسخه دیگر تاریخ میر ابوطالب که به خط خود اوست و فتوکپی آن در کتابخانه افنان در لندن موجود است نیامده است (ن ک به صص ۱۵-۱۶). بنا به نوشته مهجور زوارهای، جدا کردن سرهای سربازان و نصب آنها بر چوب به دستور جناب قدوس صورت گرفت (وقایع میمیه، صص ۸۲-۸۳ [لندن]، ص ۶۵ [کمبریج]).

۶۲- مهجور، وقایع میمیه، صص ۸۸-۹۰ (لندن)، صص ۶۸-۶۹ (کمبریج)؛ براون، نقظه الکاف، صص ۱۷۷-۱۷۸، ۱۸۲-۱۸۳.

۶۳- لطف علی میرزا، تاریخ، ص ۱۲۷ (لندن)، ص ۱۱۹ (کمبریج)؛ حاجی نصیر، "تاریخ"، ص ۱۵؛ مهجور، وقایع میمیه، ص ۸۶ (لندن)، ص ۶۷ (کمبریج)؛ گزارش فریه مورخ ۲۱ فوریه ۱۸۵۰ (Momen, Bábí and Bahá'í Religions, p. 95). همچنین ن ک به فاضل مازندرانی، ظهور الحق، ج ۲، ص ۳۴۰.

۶۴- لطف علی میرزا، تاریخ، صص ۱۲۷-۱۲۸ (لندن)، صص ۱۱۹-۱۲۰ (کمبریج)؛ میر ابوطالب، تاریخ، ص ۱۶؛ حاجی نصیر، "تاریخ"، ص ۵۱۳؛ گزارش قنسل روسیه در استرآباد مورخ ۱۰ مارس ۱۸۴۹ (۲۶ فوریه ۱۸۴۹ به تقویم یولیائی)، ضمیمه گزارش دالگوروی مورخ ۲۷ مارس ۱۸۴۹ (۱۵ مارس ۱۸۴۹ به تقویم یولیائی) ("Excerpts from Dispatches," p. 20)؛ سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۳، ص ۱۰۲۹.

۶۵- این یورش اول سپاهیان به قلعه بود. میر ابوطالب می‌نویسد که قوای دولتی دو بار به قلعه یورش بردند، ولی موفق به فتح قلعه نشدند (تاریخ، ص ۲۰). در تاریخ ناتمام لطف علی میرزا ذکری از این دو یورش نیامده است. و تواریخ رسمی قاجار تنها به هجوم دوم که تحت نظارت سلیمان خان افشار انجام شد اشاره می‌کنند. اما یورش اول در گزارش قنسل روسیه در استرآباد به دالگوروی، مورخ ۱۰ مارس ۱۸۴۹ (۲۶ فوریه ۱۸۴۹ به تقویم یولیائی) مذکور است (ن ک به "Excerpts from Dispatches," p. 20). همچنین ن ک به براون، نقظه الکاف، صص ۱۹۰-۱۹۱؛ Browne, *Tárikh-i-Jadíd*, p. 84؛ آواره، الكواكب الذریة، ج ۱، ص ۱۶۹.

۶۶- قنغذ، قُمپز، قُمپز، قُمپز، قُمپس و نظائر آن نام تویی لوله کوتاه و سبک بوده که در ارتش ایران به کار می‌رفته است. کلمه قُمپز در اصطلاح "قُمپز در کردن" برای خوانندگان کلمه‌ای آشنا است.

۶۷- ن ک به لطف علی میرزا، تاریخ، ص ۱۲۸ (لندن)، ص ۱۲۱ (کمبریج). دالگوروی در

گزارش مورخ ۲۲ فوریه ۱۸۴۹ می‌نویسد که از امیر نظام خواسته شده بود که برای سپاهیان دولتی توپ بفرستد (Momen, Bábí and Bahá'í Religions, p. 94). فوج مجهز به توپخانه می‌باید در ماه مارس به شیخ طبرسی رسیده باشد. قنسل روسیه در استرآباد در گزارش مورخ ۱۰ مارس ۱۸۴۹ خود اشاره می‌کند که سپاه شاهزاده توپ در اختیار داشت ولی کسی به نحوه کاربرد آنها آشنا نبود ("Excerpts from Dispatches," p. 20). از متن کتاب نقظه الکاف (ص ۲۰۰) چنین برمی‌آید که بمباران قلعه در روز نوز (۲۱ مارس) آغاز شده (همچنین ن ک به Browne, *Tárikh-i-Jadíd*, p. 367). مطابق تاریخ نبیل بمباران قلعه در روز نهم شهر البهاء آغاز شد (Dawn-Breakers, p. 391). نهم شهر البهاء در سال مزبور با ۲۹ مارس ۱۸۴۹ مطابق بوده است (همچنین ن ک به فاضل مازندرانی، ظهور الحق، ج ۲، صص ۳۳۸-۳۳۹؛ ملک خسروی، تاریخ شهدای امر، ج ۱، ص ۳۳۶، پاورقی ۱، و ص ۳۴۶).

مطابق تاریخ لطف علی میرزا (ص ۱۲۹ [لندن]، ص ۱۲۱ [کمبریج]) سپاهیان دولتی هر روز بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ گلوله توپ و خمپاره و قنغذ بر سر اصحاب می‌ریختند. مهجور بمباران قلعه را به باران تشبیه می‌کند (وقایع میمیه، ص ۸۸ [لندن]، ص ۶۸ [کمبریج]) و سپهر از بمباران قلعه با عبارت "تگرگ مرگ" که بر سر بابیان می‌ریخت تعبیر می‌کند (ناسخ التواریخ، ج ۳، ص ۱۰۲۹).

۶۸- لطف علی میرزا، تاریخ، صص ۱۲۹-۱۳۱ (لندن)، صص ۱۲۲-۱۲۳ (کمبریج)؛ میر ابوطالب، تاریخ، ص ۲۰. همچنین ن ک به سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۳، صص ۱۰۳۰-۱۰۳۱؛ هدایت، روضة الصفا، ج ۱۰، صص ۴۴۳-۴۴۵؛ Nabil, Dawn-Breakers, pp. 393-94.

۶۹- میر ابوطالب، تاریخ، ص ۱۷. میر ابوطالب سه بار در تاریخ خود می‌نویسد که اصحاب مدت ۴۰ روز گرسنگی کشیدند (صص ۱۷، ۲۲، ۲۵). به نظر می‌رسد که اصحاب در ۴۰ روز آخر محاصره ابتدا با خوردن علف و برگ درختان و بعداً با خوردن گوشت گنبدیده اسب‌ها و غیره رفع گرسنگی می‌کرده‌اند. مطابق تاریخ لطف علی میرزا (ص ۱۳۵ [لندن]، ص ۱۲۷ [کمبریج]) اصحاب زمانی ۱۳-۱۴ اسب و ۸-۹ قاطر داشتند. در اول محاصره و تنگی آذوقه، نزدیک ۳۰-۴۰ اسب را از قلعه بیرون کردند. بعداً قریب ۶۰-۷۰ اسب را کشته و دفن نمودند. مابقی اسب‌ها را در اواخر کار قلعه کشته و خوردند. همچنین ن ک به حاجی نصیر، "تاریخ"، ص ۱۴.

۷۰- سلیمان خان افشار قاسملو در سال ۱۲۸۶ هج صاحب اختیار لقب گرفت و از این رو در

کتاب تاریخ از وی غالباً با عنوان سلیمان خان افشار صاحب اختیار یاد می‌شود.

۷۱- ن ک به نامه مورخ ۱۶ ژوئن ۱۸۴۹ بار تلمی سمینو، ژنرال سمینو در خدمت ایران عصر قاجار،

۱۹۲. امیر کبیر حق داشت که به عباس قلی خان ظنین شود. در مدت صدارت حاجی میرزا آقاسی، بالخصوص سرکرده‌های مازندران از دولت مرکزی ناراضی شده و به حکومت جدید نیز اعتمادی نداشتند. بعد از مرگ محمد شاه، عباس قلی خان نامه‌ای به کاردار دولت انگلیس در طهران نگاشته و خواستار شده بود که سفارت دولت انگلیس میان ایشان و دولت جدید وساطت کند. ن ک به دو گزارش فارانت مورخ ۳ و ۲۴ اکتبر ۱۸۴۸ در مجموعه اسناد وزارت امور خارجه انگلیس موجود در آرشیو عمومی دولت انگلستان: PRO FO 60/138, No. 91 and No. 94.

۷۲- سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۳، صص ۱۰۳۲-۱۰۳۳؛ هدایت، روضة الضفادج، ۱۰، صص ۴۴۵-۴۴۶؛ گزارش دالگوروی مورخ ۳ مه ۱۸۴۹ (Momen, Bābī and Bahā'ī Religions, p. 94)؛ فاضل میر ابوطالب، تاریخ، ص ۲۰. همچنین ن ک به Nabil, Dawn-Breakers, pp. 395-96؛ مازندرانی، ظهور الحق، ج ۲، صص ۳۴۵-۳۴۶. آقای ملک خسروی تاریخ این یورش را دقیقاً ۱ جمادی الثانی ۱۲۶۵ مرقوم داشته است (تاریخ شهدای امر، ج ۱، ص ۳۵۴). ایشان ظاهراً این مطلب را از متن تاریخ نبیل استنباط کرده است.

۷۳- مهجور، وقایع میمیه، صص ۸۹-۹۰ (کمبریج)؛ براون، نقطه الکاف، ص ۱۹۱؛ Browne, *Tārīkh-i-Jadīd*, p. 364 (شرح این واقعه در دو اثر اخیر ظاهراً بر منبع واحدی مبتنی است)؛ Nabil, Dawn-Breakers, pp. 398-99. همچنین ن ک به میر ابوطالب، تاریخ، صص ۲۰-۲۱؛ حاجی نصیر، "تاریخ"، ص ۵۱۲. در تاریخ ناتمام لطف علی میرزا از این واقعه ذکری نیامده است. گروه آقا رسول بهمنیری و چند نفر از اصحاب مازندرانی پس از مذاکره با شاهزاده قلعه را ترک کرده بودند. سپهر در ناسخ التواریخ (ج ۳، ص ۱۰۳۳) می‌نویسد که برخی از همراهان آقا رسول از تیر سپاهیان رستند ولی چون به قلعه بازگشتند به دست دیگر اصحاب بابی به قتل رسیدند. این مطلب صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا که آقا رسول و همراهانش با اطلاع اصحاب، قلعه را ترک کرده بودند (میر ابوطالب، تاریخ، صص ۲۰-۲۱). این حقیقت نیز که در منابع بابی و بهائی از آقا رسول و همراهانش با عنوان شهید یاد می‌شود صحت قول صاحب ناسخ التواریخ را نفی می‌کند (برای نمونه ن ک به مهجور، وقایع میمیه، صص ۸۹-۹۰ [کمبریج]؛ میر ابوطالب، تاریخ، ص ۲۱).

۷۴- لطف علی میرزا، تاریخ، صص ۱۳۵-۱۳۶ (لندن)، صص ۱۲۷-۱۲۸ (کمبریج)؛ میر ابوطالب، تاریخ، ص ۱۷؛ حاجی نصیر، "تاریخ"، صص ۵۱۵-۵۱۶؛ براون، نقطه الکاف، ص ۱۸۸.

۷۵- لطف علی میرزا، تاریخ، ص ۱۳۶ (لندن)، ص ۱۲۸ (کمبریج)؛ میر ابوطالب، تاریخ، صص ۱۷، ۲۵؛ سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۳، صص ۱۰۳۴-۱۰۳۵. همچنین ن ک به سمینو، ژنرال سمینو

در خدمت ایران عصر قاجار، ص ۱۹۳؛ براون، نقطه الکاف، ص ۱۸۸. در اثر اخیر آمده که در ۱۹ روز آخر محاصره اصحاب فقط به آب گذران می‌نمودند. نیز ن ک به حضرت عبدالبهاء، مقاله شخصی سیاح، ج ۱، ص ۴۹.

۷۶- مهجور می‌نویسد که شاهزاده حاکم سه بار قرآن مهر نموده و به قلعه فرستاد (وقایع میمیه، صص ۹۳-۹۴، ۹۷ [لندن]، صص ۷۱-۷۴ [کمبریج]).

۷۷- میر ابوطالب در یک مورد در تاریخ خود (ص ۲۱) می‌نویسد که اصحاب، قلعه را در روز چهارشنبه ترک گفتند و تاریخ آن روز را ۱۶ جمادی الثانی ذکر می‌کند. اما متعاقباً تاریخ پنجشنبه و جمعه بعد از خروج از قلعه را به ترتیب ۱۶ و ۱۷ جمادی الثانی ذکر می‌کند (صص ۳۳، ۳۶). نبیل احتمالاً بر اساس قول میر ابوطالب تاریخ خروج اصحاب را از قلعه چهارشنبه ۱۶ جمادی الثانی ۱۲۶۵ ثبت می‌کند (Dawn-Breakers, p. 399). و در حاشیه تاریخ نبیل، تاریخ مزبور با ۹ مه ۱۸۴۹ مطابقت شده است که چهارشنبه بوده است. ۱۶ جمادی الثانی در سال مزبور پنجشنبه بوده است.

از میان شاهدان عینی، تنها میر ابوطالب شمار اصحابی را که در مذبحة عام به قتل رسیدند، یعنی ۲۱۷ نفر، ذکر می‌کند (تاریخ، ص ۳۶). در منابع دیگر ارقامی مشابه برای تعداد اصحابی که قلعه را ترک کردند آمده است. ن ک به مهجور، وقایع میمیه، ص ۱۰۰ (لندن) (۲۲۰ نفر)؛ براون، نقطه الکاف، ص ۱۹۲ (۲۳۰ نفر)؛ Nabil, Dawn-Breakers, p. 400 (۲۰۲ نفر)؛ سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۳، ص ۱۰۳۵ (۲۱۵ نفر). هدایت می‌نویسد که ۴۰۰ نفر از بابیان پس از ختم کار قلعه به دستور شاهزاده به قتل رسیدند (روضه الضفادج، ج ۱۰، ص ۴۴۶). این رقم اغراق‌آمیز است. رقمی که نبیل ذکر می‌کند، یعنی ۲۰۲ نفر، با ارزش عددی کلمه "رب" برابر است و ظاهراً به این سبب مورد توجه وی قرار گرفته است.

۷۸- آقای ملک خسروی در مجلد دوم تاریخ شهدای امر که به شرح حال مجاهدان و شهدای واقعه قلعه شیخ طبرسی اختصاص یافته اسامی و شرح حال ۵۴ نفر از باز ماندگان واقعه قلعه را آورده است (و برخی از این نفوس راه خیانت پیموده بودند). محتمل نیست که شمار باز ماندگان واقعه قلعه از رقم مذکور چندان بیشتر باشد.

۷۹- ن ک به شیخ العجم، "من کلام شیخ العجم مازندرانی"، ص ۲۱۰؛ Nabil, Dawn-Breakers, p. 408.

۸۰- برای تاریخ شهادت جناب قدوس ن ک به Nabil, Dawn-Breakers, p. 415 (در هامش

صفحه مزبور از تاریخ نبیل، ۲۳ جمادی الثانی با ۱۶ مه ۱۸۴۹ تطبیق شده است). در تواریخی که از شاهدان عینی به یادگار مانده تاریخ شهادت جناب قدوس ثبت نشده، و تاریخی که مهجور به دست داده (چهاردهم نوروز) نمی‌تواند صحیح باشد (وقایع میمیه، ص ۱۰۹ [لندن]، ص ۸۳ [کمبریج]).

۸۱- ن ک به ص ۸۷۸ از شرحی که مینورسکی (V. Minorsky) در مورد اثر ایوانف نوشته است: "M. S. Ivanov: *The Babi Risings in Iran in 1848-1852*".

82- "Babi movement in Iran 1844-52."

۸۳- ایضاً، صص ۲۶۶-۲۶۷.

84- Momen, "Social Basis of the Bábí Upheavals."

85- Smith and Momen, "Bábí Movement," pp. 71-72.

۸۶- ایضاً، ص ۷۲ (جدول ۲). نیز ن ک به ۳۵۹، *Amanat, Resurrection and Renewal*.

اطلاعات ارائه شده در مقاله دکتر مؤمن با اطلاعات ارائه شده در کتاب دکتر امانت قدری اختلاف دارد.

۸۷- برای تفصیل بیشتر در این مورد ن ک به شرحی که در باره تاریخ میر ابوطالب شه میرزادی در فصل مربوط به منابع واقعه قلعه شیخ طبرسی (فصل ۸) آمده است.

۸۸- در این مورد ن ک به مقاله دکتر مؤمن، "Social Basis of the Bábí Upheavals"، ص ۱۷۷. دکتر مؤمن می‌نویسد که از اهل بهنمیر ۴۰ نفر و یا بیشتر به اصحاب بابی ملحق شدند. نظر ایشان ظاهراً مبتنی است بر اثر آقای ملک خسروی، تاریخ شهدای امر، ج ۱، صص ۱۹۹-۲۰۰. ۸۹- لطف علی میرزا، تاریخ، صص ۸۰، ۱۰۳ (لندن)، صص ۷۷، ۹۸ (کمبریج)؛ میر ابوطالب، تاریخ، ص ۱۱؛ حاجی نصیر، "تاریخ"، صص ۵۰۶-۵۰۷؛ مهجور، وقایع میمیه، ص ۵۶ (لندن). لازم به تذکر است که در محاصره، نابود کردن کامل دهات و خانه‌ها و درختان و بوته‌های اطراف قلعه تا شعاعی که در تیررس سلاح‌های اصحاب قلعه قرار دارد یکی از اقدامات لازمه از سوی قلعه‌نشینان در این نوع جنگ و ستیز است (ن ک به مقاله "Siege" به قلم Bode، ص ۲۴۱۸).

90- *Materials*, p. xv. See also idem, *Tārīkh-i-Jadīd*, pp. xvi-xvii.

"حکومت دینی بابی" ترجمه نگارنده از عبارت "Bábí theocracy" است. مقصد براون از ذکر تأسیس یک حکومت دینی بابی، و عبارت "پیروزی فوری" ("immediate triumph") که در مقدمه ترجمه تاریخ جدید آمده، تأکید بر این عقیده و نظر است که بابیان، به خلاف بهائیان که به

تأسیس "صلح اعظم" در آینده‌ای دور اعتقاد داشته و دارند، تحولاتی سیاسی را بالفور خواستار بودند.

91- *Religion and State in Iran*, p. 148. See also idem, "Religious Forces in Eighteenth- and Nineteenth-Century Iran," p. 727.

برخی دیگر از محققان نیز همانند الگار میان دو نهضت بابی و اسماعیلی و جوه تشابه قائل شده‌اند. برای نمونه ن ک به ۴۵۲، *Lambton, "Persia: The Breakdown of the Society,"*

92- *Religion and State in Iran*, p. 144.

93- MacEoin, "From Babism to Baha'ism," p. 222.

۹۴- ایضاً.

95- MacEoin, "Babism," p. 316. See also idem, "Babi Concept of Holy War," p. 121.

96- "Babi Concept of Holy War," p. 121.

97- Ibid.; idem, "Babism," p. 316; idem, "Bahā'ī Fundamentalism," p. 70.

۹۸- ن ک به آیه ۵ از سوره قصص (۲۸).

99- MacEoin, "Babi Concept of Holy War," p. 104.

100- Ibid., p. 107.

۱۰۱- برای ملاحظه برخی از احکام بیان که به حکم جهاد مرتبط است ن ک به بیان فارسی، واحد ۵، باب ۵؛ واحد ۴، باب ۵ و نیز مقاله مکینون، "Babi Concept of Holy War"، ص ۱۰۸.

۱۰۲- واحد ۶، باب ۴. برای برخی دیگر از احکام شدیدة بیان در باره غیر مؤمنین ن ک به واحد ۴، باب ۱۲؛ واحد ۵، باب ۱۴؛ واحد ۶، باب ۶؛ واحد ۸، باب ۱۵.

۱۰۳- واحد ۲، باب ۱۶.

۱۰۴- صص ۴۲-۴۳.

105- MacEoin, "Bahā'ī Fundamentalism," p. 70.

۱۰۶- در مجموع جنبه تدافعی جنگ‌های بابیان از منابع و مدارک موجود نمایان است. برای مثال، ملا حسین و اصحاب او در مسیر حرکت خود از خراسان به مازندران سعی نکردند که غیر بابیان را به جبر وارد دین خود نموده و یا آنها را از ولایت اخراج کنند. در واقع اگرچه در یکی از تواریخ رسمی قاجار آمده که مردم بابیان را در مسیر راه از چند شهر و قریه بیرون نمودند اما

تنها در یک مورد ذکر شده که اصحاب هنگام حمله مردم در مقام دفاع از خویش برآمدند (سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۳، صص ۱۰۱۲-۱۰۱۴). در مورد واقعه قلعه شیخ طبرسی شواهد موجود در باره اینکه جنگ اصحاب بابی جنبه تدافعی داشته در فصل بعدی به صورتی مبسوط مورد بررسی قرار گرفته است.

107- "Babi Concept of Holy War," p. 121.

108- *Dawn-Breakers*, pp. 324-25.

۱۰۹- ایضاً، صص ۳۲۵، ۳۵۱.

۱۱۰- ن ک به مقاله دکتر مؤمن "Social Basis of the Bábí Upeavals"، ص ۱۶۱ و مقاله مکیون "Babi Concept of Holy War"، ص ۱۱۵.

۱۱۱- از آقای صالح مولوی نژاد که توجه این عبد را به رسم چاوش خوانی معطوف داشتند بسیار سپاسگزارم.

112- Yūsufi, "Čavoš," pp. 101-02.

۱۱۳- صص ۴، ۹ (لندن)، صص ۲-۳، ۸-۹ (کمبریج).

۱۱۴- ص ۱۹ (لندن)، ص ۱۹ (کمبریج). ملا حسین از زمانی که حضرت اعلیٰ را در تبریز چوب زده بودند به نشانه عزالباس سیاه بر تن کرده بود. عبارت "رایات سود" در احادیث شیعی آمده است. "سود" جمع "سوداء" (به معنای سیاه) است.

۱۱۵- تاریخ، صص ۷، ۸، ۲۵.

۱۱۶- میر ابوطالب شه میرزادی در ضمن شرح سؤال و جواب میان شاهزاده و سید احمد، برادر بزرگ تر میر ابوطالب (در اردوی شاهزاده، بعد از ترک قلعه) می نویسد که «شاهزاده گفت: بسیار خوب، حاجی محمد علی را صاحب الزمان می دانید؟ فرمودن [کذا]: خیر، جناب ملا حسین را رایات خراسان فهمیدیم» (تاریخ، ص ۲۵). همچنین در موردی دیگر می نویسد که پدرشان قبلاً وعده داده بود که «از سمت خراسان سید علی نام با جمعیت خواهد آمد و ادعای حقیقت [کذا] می نماید. بر خلق لازم و واجب است بروند یاری و نصرت نمایند ایشان را که رایات حقّه هستند» (ایضاً، ص ۸). نبیل به نسخه متفاوتی از تاریخ میر ابوطالب دسترس داشته است. وی هنگام نقل عبارت مربوطه از تاریخ میر ابوطالب که ترجمه آن در *Dawn-Breakers* آمده (ص ۴۰۷)، از ملا حسین به عنوان "حامل" ("bearer") رایت سوداء یاد نموده است.

۱۱۷- ص ۱۵۳. در صص ۲۰۷-۲۰۸ از همین کتاب اشاره دیگری به رایات مذکور در احادیث

آمده اما توضیح ارائه شده قدری متفاوت است، بدین شرح: «لواهای حق مثل خراسانی و یمانی و سته حول ایشان جمع شدند. اما خراسانی را اخوی جناب سید الشهداء حامل بودند. اما یمانی که با جناب ذکر بود جناب سید الشهداء از قبل ایشان حامل بودند... جناب طاهره حامل لواء سته و حضرت قدوس... حامل لواء حسینی بودند...»

۱۱۸- ن ک به *Dawn-Breakers*, p. 354.

119- Amir-Moezzi, "Eschatology iii. In Imami Shi'ism", p. 578.

۱۲۰- لطف علی میرزا، تاریخ، صص ۱۸-۱۹ (لندن)؛ ص ۱۸ (کمبریج). در جای دیگری از تاریخ وی (صص ۹۰-۹۱ [لندن]؛ ص ۸۸ [کمبریج]) آمده که ملا حسین به نماینده شاهزاده که به قلعه آمده بود گفته بود که به جهت تبلیغ امر حق از مشهد بیرون آمده بود.

۱۲۱- آواره، الکواکب الذریّة، ج ۱، ص ۱۲۹؛ Shoghi Effendi, *God Passes By*, p. 31.

۱۲۲- تاریخ سید علی محمد معروف به باب، ص ۳۰۶.

۱۲۳- آواره ماکو می نویسد، اما حضرت باب در این زمان در قلعه چهاریق مسجون بودند.

۱۲۴- الکواکب الذریّة، ج ۱، ص ۱۲۹.

۱۲۵- در این مورد ن ک به هدایت، روضة الصفا، ج ۱۰، ص ۴۲۸. آواره می نویسد که این ملا حسین بود که بعد از زیارت حضرت اعلیٰ در ماکو و مشاهده شرائط دشوار سجن، نجات حضر تشان را آرزو می نمود.

۱۲۶- "تاریخ سمندر"، ص ۱۶۸. در تاریخ جناب سمندر نیز محل سجن مبارک در آذربایجان ماکو ذکر شده که صحیح نیست و باید چهاریق باشد.

۱۲۷- ظهور الحق، ج ۲، ص ۲۵۹.

۱۲۸- روضة الصفا، ج ۱۰، صص ۴۲۲، ۴۲۸، ۴۲۹.

۱۲۹- ن ک به *Dawn-Breakers*, pp. 235-36. نبیل می نویسد که چون حجت زنجانی، از زعمای بابی، از مفاد توقیع مبارک حضرت باب خطاب به سلیمان خان آگاه شد عده ای از پیروان خود را مأمور نمود که حضر تشان را آزاد ساخته و به هر جا که میل مبارک باشد همراهی کنند. نبیل در ادامه مطلب می نویسد که عده ای از بایان قزوین و طهران نیز به این گروه پیوستند، اما چون به حضور مبارک رسیدند هیکل مبارک با تقاضای ایشان موافقت نفرمودند (همچنین ن ک به ایضاً، صص ۵۳۴-۵۳۵).

۱۳۰- ن ک به شرح مندرج در تاریخ جدید (Browne, *Tārīkh-i-Jadīd*, pp. 137-38) و شرحی

که عبدالاحد زنجانی نوشته (Browne, "Personal Reminiscences," p. 777). این مطلب در تاریخ منتشر نشده میرزا حسین زنجانی نیز آمده است.

۱۳۱- دنیس مکینون در ص ۱۰۶ از مقاله خود "Babi Concept of Holy War" قضیه صدور توقيع مبارک حضرت باب خطاب به سلیمان خان افشار و طلب "نصرت" از وی را شرح داده و اضافه می‌کند که سلیمان خان "صاحب اختیار" از صاحب‌منصبان نظامی بزرگ کشور بود که بعدها در شیخ طبرسی با اصحاب بابی به جنگ پرداخت. از فحوای کلام مکینون چنین برمی‌آید که حضرت باب امید داشتند که سلیمان خان به جبر موجبات نجات حضرت تشان را فراهم آورد. مکینون مأخذ خود را کتاب جناب فاضل مازندرانی، ظهور الحق، ج ۳، ص ۷۵ ذکر می‌کند. شرحی که جناب فاضل مازندرانی نوشته است در مورد سلیمان خان افشار صائین قلعه‌ای است (و به احتمال زیاد مأخذ ایشان تاریخ نبیل بوده است)، و مکینون این سلیمان خان را با سلیمان خان افشار که بعداً لقب صاحب اختیار یافت اشتباه گرفته است (همین اشتباه در آثار برخی دیگر از نویسندگان نیز دیده می‌شود. ن ک به کتاب دکتر امانت، *Resurrection and Renewal*, pp. 247, 367 و اثر دکتر محمدحسینی، حضرت باب، ص ۳۳۱). اگرچه سلیمان خان افشار صائین قلعه‌ای همچنان که در متن رساله حاضر آمده صاحب ثروت بوده، اما صاحب‌منصب نظامی نبوده است. در مورد سلیمان خان افشار صائین قلعه‌ای ن ک به فاضل مازندرانی، ظهور الحق، ج ۳، صص ۷۴-۷۵؛ و در مورد سلیمان خان افشار صاحب اختیار ن ک به بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۲، صص ۱۱۶-۱۱۸؛ افشار، چهل سال تاریخ ایران، ج ۲، صص ۶۰۷-۶۰۸.

۱۳۲- لطف علی میرزای نویسد که ملا حسین به نمایندگی شاهزاده که به قلعه آمده بود گفته بود که هدف اصحاب از توجه به مازندران تشرف به زیارت "مولای" خود بود تا به اتفاق عازم عتبات شوند (تاریخ، ص ۹۱ [لندن]، ص ۸۸ [کمبریج]. متن نسخه تاریخ لطف علی میرزا که در مجموعه ادوارد براون موجود است حاوی اشاره‌ای است که روشن می‌سازد که مقصد از "مولا" جناب قدوس بوده است [ص ۸۸]، اما این مطلب در متن نسخه لندن روشن نیست. "مولا" می‌تواند اشاره به حضرت اعلیٰ نیز باشد. تا نسخه قدیمی تر و معتبرتری از این تاریخ به دست نیامده اظهار نظر قطعی در این باره ممکن نیست). در نقطه الکاف، ص ۱۶۶ آمده که جناب قدوس در جواب نامه شاهزاده فرمودند که اگر به اصحاب راه دهند عازم کربلاء خواهند شد. نویسنده این اثر هیچ نوع اشاره‌ای به اینکه اصحاب قصد استخلاص حضرت باب را داشته‌اند نمی‌کند. در تاریخ نبیل نیز آمده که ملا حسین قصد عزیمت به کربلاء را داشت (*Dawn-Breakers*, p. 324). از میان مورخان

قاجار، سپهر نیز می‌نویسد که مقصد ملا حسین از ترک مشهد توجه به عراق بود (نسخ التواریخ، ج ۳، ص ۱۰۱۴). همچنین ن ک به هدایت، روضة الضفا، ج ۱۰، ص ۴۳۱.

۱۳۳- ن ک به Momen, "Trial of Mullā 'Alī Basfāmī" و ترجمه فارسی آن.
۱۳۴- تاریخ، ص ۱۵ (لندن) و با مختصری تفاوت در برخی کلمات در ص ۱۴ از نسخه کمبریج.

۱۳۵- ایضاً، صص ۴-۷ (لندن)، صص ۳-۶ (کمبریج).

۱۳۶- ایضاً، ص ۲۰ (لندن)، صص ۲۰-۲۱ (کمبریج).

۱۳۷- مطابق تاریخ حاجی نصیر، پس از ورود اصحاب به مزار شیخ طبرسی، اهل دهات اطراف تصور کرده بودند که بایان گروهی از ارادل و اوباش هستند که از فوت محمد شاه سود جسته قصد غارت دارند ("تاریخ"، ص ۵۰۴).

۱۳۸- ن ک به ترجمه انگلیسی نامه‌ای که فرستاده فارانت به مازندران به تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۸۴۸ از ساری نوشته است و ضمیمه گزارش شماره ۸۵ فارانت در ضمن اسناد وزارت امور خارجه انگلیس، پرونده FO 60/138 در آرشیو عمومی دولت انگلیس (PRO) نگاهداری می‌شود. اصحاب بابی در ۱۱ سپتامبر ۱۸۴۸، یعنی یک روز قبل از تحریر این نامه، وارد بارفروش شده بودند. همچنین ن ک به لطف علی میرزا، تاریخ، صص ۲۵-۲۶ (لندن)، صص ۲۵-۲۶ (کمبریج)؛ *Watson, History of Persia*, p. 360; Browne, "Bābīism," p. 339.

۱۳۹- "من کلام شیخ العجم مازندرانی"، صص ۲۰۶-۲۰۷.

۱۴۰- ایضاً، ص ۲۰۷.

۱۴۱- ن ک به لطف علی میرزا، تاریخ، صص ۲۶-۲۷ (لندن)، صص ۲۶-۲۸ (کمبریج)؛

ملک خسروی، تاریخ شهدای امر، ج ۱، ص ۱۲۹.

۱۴۲- لطف علی میرزا، تاریخ، صص ۳۶-۳۹ (لندن)، صص ۳۶-۳۹ (کمبریج). نبیل می‌نویسد

که ملا حسین به پیشنهاد عباس قلی خان لاریجانی موافقت کرده بود که خسرو قادی کلانی اصحاب را هنگام عبور از مازندران همراهی کند، و اضافه می‌کند که خسرو و مردانش همان موقع خروج از بارفروش به اصحاب ملحق شدند (*Dawn-Breakers*, pp. 339-41). اما از تاریخ لطف علی میرزا روشن است که خسرو قادی کلانی در خارج بارفروش به جمع اصحاب پیوسته بود، و اینکه در این مورد از قبل میان ملا حسین و عباس قلی خان قراری گذارده نشده بود. همین معنی از تواریخ رسمی قاجار نیز استنباط می‌شود (ن ک به سپهر، نسخ التواریخ، ج ۳، ص ۱۰۱۷؛ هدایت،

روضه الصفا، ج ۱۰، ص [۴۳۲].

۱۴۳- براون در سپتامبر ۱۸۸۸ از بقعه شیخ طبرسی بازدید نمود. برای شرحی که او در توصیف ناحیه اطراف شیخ طبرسی نوشته ن ک به *Tārīkh-i-Jadīd*، ص ۵۳، پاورقی ۲.

۱۴۴- سپهر و هدایت نیز شرح خیانت خسرو قادی کلانی و همراهانش و طمع ایشان در اموال بابیان و قتل خسرو به دست بابیان را آورده‌اند. شرحی که ایشان نگاشته‌اند کمابیش با شرح مندرج در منابع بابی و بهائی مطابقت دارد (ن ک به سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۳، ص ۱۰۱۷؛ هدایت، روضه الصفا، ج ۱۰، ص [۴۳۲]). از تاریخ لطف علی میرزای شیرازی (صص ۳۶، ۸۹-۹۰ [لندن])، صص ۳۶، ۸۷ [کمبریج] چنین برمی آید که خسرو قادی کلانی را عباس قلی خان لاریجانی مأمور به کشتن بابیان نموده بود (ایضاً، ص ۳۶ [لندن])، ص ۳۶ [کمبریج]. اما مطابق تاریخ میر ابوطالب (صص ۱-۲)، صرفاً سعید العلماء خسرو را به قتل اصحاب تحریک کرده بود و عباس قلی خان در این قضیه دخیل نبوده است. در تاریخ لطف علی میرزا هم اشاره‌ای آمده که نشان می‌دهد سعید العلماء در این توطئه نقش داشته است (ص ۳۶ [لندن])، ص ۳۶ [کمبریج].

۱۴۵- لطف علی میرزا، تاریخ، ص ۵۵ (لندن)، ص ۵۴ (کمبریج).

۱۴۶- شواهد این مسأله در تواریخ بابی نیز منعکس است. ن ک به لطف علی میرزا، تاریخ، ص ۶۲ (لندن)، ص ۶۱ (کمبریج)؛ مهجور، وقایع میمیه، ص ۴۵ (لندن)، ص ۳۷ (کمبریج).

۱۴۷- "تاریخ"، ص ۵۰۴.

۱۴۸- از جمله ن ک به لطف علی میرزا، تاریخ، ص ۳۶ (لندن)، ص ۳۶ (کمبریج)؛ میر ابوطالب، تاریخ، ص ۳. در برخی از منابع تأکید شده که در تحریک مردم دهات به قتل بابیان سعید العلماء نقش اساسی داشته است.

۱۴۹- ن ک به میر ابوطالب، تاریخ، ص ۳.

۱۵۰- ن ک به سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۳، ص ۱۰۱۷؛ هدایت، روضه الصفا، ج ۱۰، ص ۴۳۳.

۱۵۱- براون، نقطه الکاف، ص ۱۶۰. مقایسه شود با قول نبیل در *Dawn-Breakers*، p. 345.

۱۵۲- لطف علی میرزا، تاریخ، ص ۹۰ (لندن)، ص ۸۷ (کمبریج). مهجور زواره‌ای نیز متذکر می‌شود که سرکرده‌های مازندران در ماه محرم اصحاب را محاصره کرده و به آنها حمله نموده بودند (وقایع میمیه، ص ۵۲ [لندن])، ص ۴۲ [کمبریج].

۱۵۳- لطف علی میرزا، تاریخ، صص ۴۳، ۸۳ (لندن)، صص ۴۳-۴۴، ۸۰ (کمبریج).

۱۵۴- ن ک به آدمیت، امیر کبیر و ایران، فصل ۸، صص ۲۳۱-۲۴۷.

۱۵۵- در کتاب *International Military and Defense Encyclopedia* ذیل مقاله "Siege"

(ص ۲۴۱۷) آمده که «در تاریخ جنگ موردی دیده نشده که وقتی قوای مدافع در یک قلعه محاصره شده باشد بتواند به تنهایی و با تجهیزات خود نیروی مهاجم را وادار کند که دست از محاصره بردارد. دفاع از یک قلعه همیشه جنگی است برای فرصت [بیشتر] یافتن.»

۱۵۶- ن ک به *Nabīl, Dawn-Breakers*، pp. 538-40, 555. نیز ن ک به سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۳، ص ۱۰۵۹. ظاهراً مفاد تاریخ میرزا حسین زنجانی دال بر این است که زمانی که واقعه شیخ طبرسی در جریان بود حجت در زنجان بوده است.

۱۵۷- ن ک به قول شیخ حسن زنوزی که نبیل آن را در تاریخ خود نقل نموده است: *Dawn-Breakers*، p. 31 (نیز ن ک به نوابزاده اردکانی، مطالبی در باره تاریخ نبیل زندگی، ص ۴۵). همچنین ن ک به فاضل مازندرانی، ظهور الحق، ج ۲، ص ۳۱۱. مطابق تاریخ میرزا حسین زنجانی، پس از انتشار خبر محاصره اصحاب ملاً حسین در مازندران، برخی از بابیان زنجان به عزم پیوستن به اصحاب در شیخ طبرسی راهی مازندران شدند، اما بعد جناب حجت دیگران را از رفتن به آن دیار منع نمودند.

۱۵۸- ناسخ التواریخ، ج ۳، ص ۱۰۱۹.

۱۵۹- لطف علی میرزا، تاریخ، صص ۱۸-۱۹ (کمبریج) و با مختصری تفاوت در ص ۱۹ از متن موجود در کتابخانه افغان در لندن. نیز ن ک به براون، نقطه الکاف، صص ۱۵۵-۱۵۶؛ *Nabīl, Dawn-Breakers*، p. 326.

۱۶۰- تاریخ، صص ۸۵-۸۶ (لندن)؛ ص ۸۳ (کمبریج).

۱۶۱- ایضاً، صص ۸۶-۸۷ (لندن)، ص ۸۴ (کمبریج). این مطلب در عین حال نشان می‌دهد که شاهزاده تصور می‌کرده که مقصد اصحاب بابی تصرف تاج و تخت سلطنت بوده است.

۱۶۲- ایضاً، صص ۸۷-۸۸ (لندن) و با مختصری تفاوت در صص ۸۴-۸۵ از نسخه کمبریج. تاریخ میر ابوطالب (ص ۱۲) و کتاب نقطه الکاف (ص ۱۶۳) نیز به درخواست بابیان مجتمع در شیخ طبرسی برای ملاقات با علماء اشاره می‌کنند.

۱۶۳- لطف علی میرزا، تاریخ، صص ۸۸-۹۰ (لندن)، صص ۸۵-۸۸ (کمبریج).

۱۶۴- ایضاً، صص ۹۱-۹۲ (لندن)، ص ۸۸ (کمبریج).

۱۶۵- ایضاً، صص ۹۰-۹۱ (لندن) و با مختصری تفاوت در ص ۸۸ از نسخه کمبریج. عبارت نسخه کمبریج چنین است: «امر حق [هر] نحو ظاهر شود ما همان را طالبیم، خواه به غلبه بر باطل،

خواه به سیف، خواه به شهادت که منتهای آرزوی ما است که امر حق ظاهر شود.»
۱۶۶- ایضاً، ص ۹۲ (لندن) و با مختصری تفاوت در ص ۸۹ از نسخه کمبریج.

۱۶۷- ایضاً، مهجور نیز در تاریخ خود ذکر می‌کند که ملا حسین در مکالمه خود با فرستاده شاهزاده به نیرنگ شاهزاده اشاره کرده بود (وقایع میمیه، ص ۶۴ [لندن]).

۱۶۸- مکیون در مقاله خود "Babi Concept of Holy War" صص ۱۱۵-۱۱۷ تحلیلی از اهداف و مقاصد بایان حاضر در شیخ طبرسی به دست می‌دهد. وی می‌نویسد که «واضح است که بایان تحت ریاست [ملا حسین] بشروئی امید داشتند که بایت را ترویج کنند؛ در صورت امکان به تبلیغ، و در صورت ضرورت به جبر» (ص ۱۱۶). وی ضمن تحلیل خود به عباراتی از تاریخ لطف علی میرزای شیرازی در مورد مکالمات نماینده شاهزاده با ملا حسین استشهاد می‌کند و جواب ملا حسین را به سؤال شاهزاده که از مقاصد بایان پرسیده بود بدین صورت نقل می‌کند که از مشهد «به جهت اعلائی کلمه حق آمدیم» (ایضاً) و اضافه می‌کند که «در همین جواب، او [ملا حسین] به تقاضای شاهزاده مبنی بر ترک مازندران جواب رد داد و گفت که "تا امر حق ظاهر نشود از این ولایت بیرون نخواهم رفت. به شمشیر امر حق را ظاهر خواهم کرد" و اینکه "این قلیل اصحابی که هستند متفرق نخواهم کرد تا اینکه یا بر کل (شما) غالب شوم یا آنکه همه را به کشتن بدهم." (ایضاً، تأکید بر کلمه "تقاضا" از نگارنده است). مکیون همچنین می‌نویسد که ملا حسین علاوه بر اینکه شاه را "سگ بیچه" خواند "وعده خوف" داد و "پیغام‌های درشت" فرستاد (ایضاً). لازم به تذکر است که مکیون در مقاله خود از نسخه تاریخ لطف علی میرزا که در مجموعه براون در کتابخانه دانشگاه کمبریج نگاهداری می‌شود استفاده نموده و نگارنده نیز در این قسمت، اصل فارسی عباراتی را که مکیون ترجمه آنها را در مقاله‌اش آورده از همان نسخه دانشگاه کمبریج استخراج و نقل نموده است.

نحوه‌ای که مکیون این حادثه را در مقاله خود تصویر کرده این مفهوم را می‌رساند که بایان و رئیس ایشان ملا حسین مایل نبودند به سخنان معقول شاهزاده گوش فرا دهند. دستور شاهزاده به بایان مبنی بر ترک مازندران را "تقاضا" نامیدن گمراه کننده است. شاهزاده از ناصرالدین شاه بشخصه دستور اکید دریافت کرده بود که بایان را قلع و قمع کند و مدت کوتاهی پس از آن، شاه فرمانی صادر کرده و در آن به شاهزاده به خط خود نوشته بود که «این طایفه نجس مردود را همچو [همچو] باید از صفحه دارالمرز [مازندران] پاک کنی که اثری باقی نماند» (ن ک به ص ۱۵۸ از مجلد پنجم کتاب Bahá'í World و "ضمیمه دو" در رساله حاضر). بایان از مأموریت شاهزاده باخبر

شده بودند و می‌دانستند که سپاهیان مازندرانی مأمور به معاونت شاهزاده شده‌اند، و برخی از مردم محل که سابقاً اظهار همراهی با بایان نموده بودند اکنون روگردان شده بودند (لطف علی میرزا، تاریخ، ص ۸۵ [لندن]، صص ۸۲-۸۳ [کمبریج]). شاهزاده نماینده خود را با نامه‌ای با لحن درشت فرستاده و بایان را به "فساد" متهم نموده بود. سخن شاهزاده "تقاضا" و درخواست نبود. مکیون گفته ملا حسین را که «تا امر حق ظاهر نشود از این ولایت بیرون نخواهم رفت» نقل می‌کند، اما اشاره‌ای به این نمی‌کند که ملا حسین در عین حال گفته بود که «در بار فروش سردار لاریجانی چنین کرد، فریب او را خورده از بار فروش بیرون آمدیم. دیگر فریب نخواهیم خورد. دیگر آنکه دیدیم آنچه صدمه از شما بر ما وارد آمد. در ولایت شما بدون جهت و سبب اصحاب ما را کشتند، اذیت‌ها کردند، حبس کردند. حال این قلیل اصحابی که هستند متفرق نخواهم کرد تا اینکه یا بر کل غالب شوم یا آنکه همه را به کشتن بدهم» (ایضاً، ص ۸۹ [کمبریج]). همان طور که در متن آمده مطالبی که در تاریخ لطف علی میرزای شیرازی از قول ملا حسین نقل شده نشان می‌دهد که وی معتقد بود که "تقاضای" شاهزاده صرفاً حيله‌ای بود برای بیرون کشیدن اصحاب بایان از قلعه و سپس کشتن ایشان.

۱۶۹- براون، نقطة الکاف، ص ۱۶۳. در تاریخ لطف علی میرزا از چنین نامه‌ای به قلم جناب قدوس خطاب به شاهزاده ذکری نیامده است. اما او اشاره می‌کند که فرستاده‌ای از سوی شاهزاده مجدداً و قبل از شروع بمباران به قلعه آمد (تاریخ، ص ۱۲۸ [لندن]، ص ۱۲۵ [کمبریج]). به عبارت دیگر، این بعد از شهادت ملا حسین و در زمانی بود که فرماندهان سپاه جناب قدوس را رهبر جدید بایان محسوب می‌کردند. مهجور به نامه‌ای از جناب قدوس خطاب به شاهزاده حاکم اشاره می‌کند، اما از محتویات آن ذکری نمی‌کند (وقایع میمیه، ص ۹۷ [لندن]، ص ۷۳ [کمبریج]).
۱۷۰- براون، نقطة الکاف، ص ۱۶۳.

۱۷۱- ایضاً، ص ۱۶۲. مکیون این عبارات را در مقاله خود نقل نموده ولی به سایر مطالبی که مطابق نظر نویسندگان یا نویسندگان نقطة الکاف، جناب قدوس در این نامه نوشته بوده اشاره‌ای نکرده است ("Babi Concept of Holy War," p. 116). جالب توجه است که مکیون با استناد به این عبارات می‌نویسد که بایان عقیده داشتند که «تا ناصرالدین بر تخت سلطنت جالس بود حکومت حق ممکن نبود تأسیس شود» (ایضاً). ظاهراً مقصد مکیون القای این عقیده است که اصحاب مجتمع در شیخ طبرسی در صدد تصاحب تاج و تخت سلطنت بودند. همچنان که در متن رساله حاضر آمده، به نظر نگارنده بر اساس دیگر محتویات این نامه (به نحوی که در نقطة الکاف

نقل شده) این نتیجه گیری که اصحاب بابی در پی سرنگون ساختن تخت سلطنت بوده‌اند موخه به نظر نمی‌رسد.

۱۷۲- متن نقطة الکاف بدون شک در چند نوبت و به دست بیش از یک نفر تهیه و تدوین شده است. در این مورد ن ک به فصل ۸ در این رساله.

۱۷۳- این مطلب در نظر براون از اهمیت بسیاری برخوردار بود. اصول و ضوابط اخلاقی‌ای که بهائیان بدان پایبند بودند ایشان را از اسلاف بابی خود متمایز می‌ساخت، و ضمناً بهائیان سعی داشتند مقامات حکومت را با اصول آئین خویش نظیر اطاعت از حکومت و احتراز از فساد و مناقشات سیاسی آشنا سازند تا بدین طریق بلکه قدری رفع اشتباه مقامات دولتی گردد و از واهمه و کینه ایشان و شدت تضيیقات نسبت به بهائیان کاسته شود. از این رو تألیفات بهائیان دارای لحنی متعادل بود. این مسأله در مورد بابیان اولیّه مصداق نداشت. براون بر تفاوت میان لحن نقطة الکاف و تواریخ متأخرتر بهائی تأکید می‌کرد. وی در مورد نقطة الکاف می‌نویسد: «در باره ناصرالدین شاه، سلطان کنونی، و پدر او محمد شاه کلماتی نظیر "ظالم" ... "حرامزاده" ... "سلطان باطل" ... و "آل ابوسفیان" آزادانه استعمال شده و طهران با دمشق، پایتخت معاویه شریر و پسر شریرتر او یزید مقایسه شده است» (Tārkh-i-Jadīd, p. xvii).

۱۷۴- ص ۱۶۲. براون قسمتی از این عبارت را به انگلیسی ترجمه و نقل کرده است. ن ک به Tārkh-i-Jadīd, p. 362.

۱۷۵- ص ۱۶۳.

۱۷۶- ایضاً.

۱۷۷- جناب فاضل مازندرانی لطف علی میرزای شیرازی را از شاهزادگان افشار برشمرده است و این مطلب در آثار برخی دیگر از نویسندگان بهائی تکرار شده است (ن ک به فاضل مازندرانی، ظهور الحق، ج ۳، ص ۲۶۷؛ ملک خسروی، تاریخ شهدای امر، ج ۲، ص ۸۹؛ ج ۳، ص ۲۷۳؛ Balyuzi, The Báb, p. 239؛ محمدحسینی، حضرت باب، ص ۴۳۳). اما مطابق نوشته آقای ابوالقاسم افغان نامبرده از شاهزادگان قاجار و از احفاد حسین علی میرزا فرمانفرما والی فارس بوده است (عهد اعلی: زندگانی حضرت باب، ص ۴۷۵). یادآوری می‌شود که پیش از این، میرزا مصطفی کاتب ازلی نیز در نامه‌ای که خطاب به براون در معرفی نسخه خطی تاریخ لطف علی میرزا و چند اثر دیگر نوشته بود ذکر نموده بود که لطف علی میرزا از شاهزادگان قاجار بوده است. این نامه در آغاز مجموعه‌ای که حاوی نسخه خطی تاریخ لطف علی میرزا است و در کتابخانه

دانشگاه کمبریج نگاهداری می‌شود آمده است: Browne Manuscripts, Or. F. 28.

۱۷۸- تاریخ شهدای امر، ج ۳، ص ۲۷۴.

۱۷۹- تاریخ، صص ۲۵، ۴۸. امامزاده قاسم در شمال شرق سنگسر در مسیر شه میرزا واقع است.

۱۸۰- ایضاً، ص ۵.

۱۸۱- ایضاً، ص ۱۸.

۱۸۲- برخی از عبارات تاریخ مهجور شباهت بسیار به عباراتی از تاریخ لطف علی میرزا دارد و در یک مورد نیز مهجور از لطف علی میرزا به عنوان منبع اطلاع خود یاد می‌کند (وقایع میمیه، ص ۱۴ [لندن]، ص ۱۵ [کمبریج]).

۱۸۳- جالب توجه است که هم آقای ملک خسروی و هم مکینون حاجی نصیر قزوینی را از جمله نفوسی که مهجور از آنها مطالبی را روایت نموده ذکر می‌کنند (ن ک به ملک خسروی، تاریخ شهدای امر، ج ۱، صص ۱۶-۱۷؛ ایضاً، "منابع تاریخ امر"، ص ۱۳؛ MacEoin, Sources, p. 161). همان طور که در متن ذکر شده، در هیچ یک از سه نسخه‌ای که مورد مراجعه این عبد قرار گرفته (که یکی به خط آقای ملک خسروی است و دیگری در دسترس مکینون قرار داشته) از حاجی نصیر قزوینی به عنوان راوی یاد نشده است. احتمالاً قول مکینون مبتنی بر نوشته آقای ملک خسروی است، اگرچه وی به این مطلب اشاره‌ای ننموده، و ضمناً خود او به نسخه دیگری از تاریخ مهجور که در مجموعه براون موجود است دسترس داشته و از آن استفاده هم نموده است. دکتر محمدحسینی نیز حاجی نصیر قزوینی را از جمله راویانی که اقوالشان مورد استناد مهجور قرار گرفته دانسته است (حضرت باب، ص ۵۸) و قول وی نیز احتمالاً مبتنی بر آثار آقای ملک خسروی است.

۱۸۴- این عبد نسخه چهارمی از تاریخ مهجور را نیز دیده است که در خانمه آن تاریخ ۱۲۷۸ درج شده بود. بنا به اظهار آقا سید مهدی گلپایگانی، تاریخ مهجور زواره‌ای در سال ۱۲۷۵ هـ ق تحریر شده است (کشف الغطاء، ص ۲۰۷).

۱۸۵- در مورد نظر براون ن ک به Materials, p. 238. مکینون در مورد تاریخ مهجور زواره‌ای می‌نویسد: «احتمالاً قدیمی‌ترین تاریخ باقیمانده بابی تاریخ میمیه ... از سید محمد حسین ابن محمد هادی طباطبائی زواره‌ای (مهجور) است ... مطابق تاریخی که در متن خود این تاریخ آمده، چنین به نظر می‌رسد که در سال ۱۲۶۵/۱۸۴۹، یعنی به فاصله کوتاهی پس از وقایعی که به شرح

آنها پرداخته تألیف شده باشد» (Sources, p. 161). عبارت مورد اشاره مکینون چنین است: «قد تمّ وقایع المیمیة بتألیف اضعف خلقی الله و احقر عباد الله اقلّ السادات محمّد حسین بن محمّد هادی الطباطبائی الزّوارة فی عصر یوم الکمال من شهر العلاء من سنة الخمس من ظهور نقطة البیان» (وقایع میمیه، ص ۹۰ [کمبریج]). باید توجه داشت که سال پنجم ظهور بیان مطابق ۱۲۶۴ هـ ق است، و در این سال واقعه قلعه شیخ طبرسی هنوز خاتمه نیافته بود. اما در عین حال در آثار قدمای بابی و نویسندگان بهائی که گاه دیده می شود که سال پنجم ظهور با سال ۱۲۶۵ هـ ق مطابقت یافته است. لازم به تذکر است که در نسخه وقایع میمیه موجود در کتابخانه دانشگاه کمبریج، در ادامه عبارت نقل شده در بالا آمده: «فی سنة ۱۲۷۸» (ص ۹۱). این عبارت شاید دالّ بر این باشد که نسخه مورد استفاده میرزا مصطفی در سال ۱۲۷۸ هـ ق تسوید شده بوده است.

۱۸۶- مهجور تاریخ خروج اصحاب از قلعه را یازدهم عید نوروز و تاریخ شهادت قدوس را چهاردهم نوروز قید می کند (وقایع میمیه، صص ۹۹، ۱۰۹ [لندن]، صص ۷۶، ۸۳ [کمبریج]).

۱۸۷- ایضاً، ص ۱ (لندن)، ص ۲ (کمبریج).

۱۸۸- نامه مورخ ۹ ربیع الاول ۱۳۳۰ (فوریه ۱۹۱۲) که تحت شماره M 1083 در آرشیو مرکز جهانی بهائی نگهداری می شود (ن ک به 153 MacEoin, Sources).

189- Ibid., p. 158.

۱۹۰- برای مقایسه محتویات نقطه الکاف و تاریخ جدید در خصوص واقعه قلعه شیخ طبرسی ن ک به Browne, *Tārīkh-i-Jadīd*, Appendix II, pp. 360-68. برای مقایسه میان متن نقطه الکاف و نسخه تاریخ جدید موجود در کتابخانه دانشگاه کمبریج (تاریخ بدیع بیانی) ن ک به MacEoin, Sources, pp. 156-58.

۱۹۱- ن ک به Dawn-Breakers, pp. 433-34, 437-38.

۱۹۲- ن ک به ذبیحی مقدم، "پیرامون کتاب حضرت باب"، ص ۱۵۳؛ رأفتی، "تاریخ نبیل زرنندی"، ص ۷۶.

۱۹۳- مکینون اسامی بیش از ۵۰ نفر از راویان تاریخ نبیل را در فهرستی جمع آوری نموده است. ن ک به Sources, Appendix 9, pp. 220-21.

۱۹۴- ن ک به Dawn-Breakers, p. lxiii؛ رأفتی، "تاریخ نبیل زرنندی"، ص ۷۸.

۱۹۵- ن ک به Dawn-Breakers, p. 580.

۱۹۶- برای بحثی در باره خصوصیات تواریخ بابی و بهائی که در قرن نوزدهم میلادی تحریر

شده اند ن ک به مقاله Lambden, "An Episode in the Childhood of the Báb". اما موضوعی که در متن رساله حاضر طرح و بحث نشده موضوع درجه اعتبار تاریخ نبیل زرنندی و نیز مسائل مربوط به محتویات تاریخی آثار حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله است. در باره آثار تاریخی حضرت ولی امرالله، متن مرقومه دارالانشاء بیت العدل اعظم در این باره در "ضمیمه سه" در خاتمه رساله حاضر درج شده است. خوانندگان می توانند به این قسمت مراجعه نمایند. این عبد نیز نظرات خود را در باره این مباحث در مقاله "پیرامون کتاب حضرت باب" ابراز نموده است.

197- *A Traveller's Narrative*, vol. 2, pp. 187-88.

۱۹۸- برای مثال هدایت بر خلاف سپهر به این مسأله اشاره ای نمی کند که در اثر شدت عمل شاهزاده، یکی از فرماندهان سپاه دولتی، یعنی جعفر قلی خان از جراحات وارده فوت کرد (ن ک به هدایت، روضة الصفا، ج ۱۰، ص ۴۴۵؛ سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۳، ص ۱۰۳۱).

۱۹۹- اعتضادالسلطنه، متبتین، ص ۳۶.

۲۰۰- براون نیز به این تفاوت بارز میان ناسخ التواریخ و روضة الصفا توجه کرده بود. برای

ارزیابی او از این دو اثر ن ک به *A Traveller's Narrative*, vol. 2, pp. 187-88, 192.

201- *Die Sammlung von Morgenländischen Handschriften*, pp. 4-5 (translated from German), cited in Momen, *Bábí and Bahá'í Religions*, pp. 15-16.

۲۰۲- گزارش های مندرج در این مرجع از کتاب ایوانف به زبان روسی *Babidskie vosstaniya v Irane* به انگلیسی ترجمه شده است. میان این ترجمه و متن روسی برخی اختلافات

جزئی دیده می شود.

۲۰۳- ن ک به افنان، عهد اعلی: زندگانی حضرت باب، ص ۳۷۹.

ضمیمه یک: تطبیق تاریخ هجری قمری با تاریخ میلادی

از دیرباز دانشمندان شرقشناس به مسأله تطبیق تاریخ‌های هجری قمری با میلادی توجه نشان می‌دادند و در طول زمان جدول‌هایی برای این کار تهیه شده است. از این میان جدول مشهور به جدول ووستنفلت-مالر از شهرت خاصی برخوردار است. این جدول را شرقشناس آلمانی مالر (Eduard Mahler) بر اساس جدولی که شرقشناس دیگر آلمانی ووستنفلت (Heinrich Ferdinand Wüstenfeld) از قبل تنظیم کرده بود تهیه نمود. طبع جدید این جدول با تغییراتی هنوز نیز مورد استفاده اهل تحقیق است. دیگر محققان اعم از غربی و شرقی به مرور زمان به لغزش‌هایی که در آثار گذشتگان روی داده بود پی برده و با تنظیم جدول‌های جدیدی برای مطابقت تاریخ قمری و میلادی کار دانشمندان پیشین را دنبال نموده و در تکمیل آن کوشیده‌اند. اکنون نیز با پیشرفت تکنولوژی، برنامه‌های کامپیوتری فراوانی در دسترس قرار گرفته که در یافتن تاریخ میلادی معادل یک تاریخ قمری علاقه‌مندان را مدد می‌کند.

تقویم قمری بر گردش ماه به دور زمین مبتنی است که در طول یک سال شمسی، حدود دوازده بار صورت می‌گیرد. طول ماه قمری متغیر است و مدت آن به طور متوسط کمی بیش از ۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه است. چون در گاهشماری، روز باید کامل باشد ماه‌های قمری ۲۹ یا ۳۰ روز محسوب می‌شوند. طول سال قمری متوسط نیز قدری بیش از ۳۵۴ روز و ۸ ساعت و ۴۸ دقیقه می‌باشد

و از این رو سال‌های قمری به طور عادی ۳۵۴ روز محسوب شده و هر چند گاه بر طول سال یک روز افزوده و آن سال را کبیسه می‌گیرند. در تقویم قمری متوسط که مبتنی بر سال قمری متوسط است در یک دوره سی ساله یازده سال معین کبیسه (۳۵۵ روز) و بقیه سال‌ها عادی (۳۵۴ روز) محسوب می‌شوند. مطابق یکی از قواعدی که عمومیت بیشتری دارد، یعنی قاعده‌ای که یحیی بن ابی منصور و خوارزمی از آن استفاده نموده‌اند، در یک دوره سی ساله "کبائس" به ترتیب عبارتند از سال‌های ۲، ۵، ۷، ۱۰، ۱۳، ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۲۹ م. در زیج‌های ایرانی متأخر، عموماً سال پانزدهم (به جای سال شانزدهم) کبیسه محسوب می‌شود.

در یک سال هجری قمری متوسط شمار روزهای یازده ماه اول ثابت بوده و ماه‌های ردیف فرد: محرم، ربیع الاول، جمادی الاول، رجب، رمضان و ذی القعدة هر یک ۳۰ روز و دیگر ماه‌ها: صفر، ربیع الثانی، جمادی الثانی، شعبان و شوال ۲۹ روز می‌باشند. ماه آخر سال قمری متوسط یعنی ذی الحجه در سال‌های عادی ۲۹ روز و در سال‌های کبیسه ۳۰ روز محسوب می‌شود.

مبدأ تاریخ هجری قمری روز اول محرم سالی محسوب می‌شود که در آن حضرت محمد از مکه به مدینه هجرت نمودند. هجرت پیامبر اسلام در ماه ربیع الاول (سپتامبر ۶۲۲ میلادی) روی داد و بسیاری از دانشمندان مسلمان، از جمله خوارزمی، آغاز اول محرم سال مزبور را در غروب پنجشنبه ۱۵ ژوئیه سال ۶۲۲ میلادی در نظر گرفته‌اند. به عبارت دیگر، این گروه از دانشمندان اول محرم سال نخست هجری قمری را در مقیاس روز با جمعه ۱۶ ژوئیه ۶۲۲ میلادی برابر گرفته‌اند. اما برخی دیگر از دانشمندان، همچون بیرونی، آغاز محرم سال مزبور را در غروب جمعه ۱۶ ژوئیه سال ۶۲۲ میلادی در نظر گرفته‌اند. در جدول‌های تبدیل تاریخ قمری به میلادی، عموماً اول محرم سال نخست هجری قمری با جمعه ۱۶ ژوئیه ۶۲۲ میلادی (مطابق تقویم یولینائی) تطبیق می‌شود. تقویم هجری قمری

متداول در ایران تقویم هجری قمری حقیقی بوده و با تقویم هجری قمری متوسط که در بالا توصیف شد تفاوت‌هایی دارد که شایان تذکر است.

در تقویم قمری حقیقی آغاز هر ماه بر اساس رؤیت ماه نو (هلال)، یا محاسبه رؤیت ماه نو، تعیین می‌شود. یادآوری می‌شود که روز در تقویم هجری قمری با غروب آفتاب آغاز شده و در غروب بعدی خاتمه می‌یابد. ماه قمری در غروب روزی که در آن ماه نو بلافاصله بعد از غروب آفتاب مشاهده شود شروع شده و تا رؤیت بعدی ماه نو ادامه می‌یابد. بدین ترتیب شمار روزهای ماه‌های تقویم هجری قمری حقیقی ثابت نیست و طول یک ماه در سال‌های مختلف بین ۲۹ و ۳۰ روز تغییر می‌کند. (از آنجا که آغاز ماه قمری مبتنی بر رؤیت هلال است و گاه بر اثر شرایط جوّی رؤیت هلال میسر نمی‌شود، در کتب تاریخی دیده شده که یک ماه هجری قمری حتی ۳۱ روز نیز محسوب شده است). همچنین سال‌های کبیسه در یک دوره سی ساله معین و ثابت نیستند.

به علاوه، چون آغاز ماه قمری در تقویم هجری قمری حقیقی بر رؤیت ماه نو مبتنی است میان تاریخ‌های هجری قمری حقیقی در نقاط مختلف تفاوت‌هایی بروز می‌نماید. همچنین چون در تقویم قمری حقیقی گاه چهار ماه ۳۰ روزه یا سه ماه ۲۹ روزه پشت سر هم قرار می‌گیرند، میان تاریخ‌های مبتنی بر تقویم قمری حقیقی و تاریخ‌های مبتنی بر تقویم قمری متوسط ممکن است یک روز و به ندرت دو روز اختلاف پدید آید.

به علت مشکلات کار با تقویم هجری قمری حقیقی که بر خلاف تقویم هجری قمری متوسط قاعده مشخصی ندارد، هنگام مطابقت تاریخ‌های هجری قمری با میلادی روش معمول در کتب علمی و محاسبات تاریخی آن است که تقویم هجری قمری متوسط مبتنی گرفته می‌شود و تاریخ‌های میلادی بر اساس این تقویم تعیین می‌شوند. اکثر منابعی که امروزه برای تبدیل تاریخ‌های هجری قمری به میلادی مورد استفاده قرار می‌گیرند بر اساس تقویم هجری قمری متوسط تنظیم شده‌اند، و از این

جمله اند جدول‌های تهیه شده توسط فریمن گرنویل (Freeman-Grenville) و احمد بیرشک که در دسترس این عبد قرار داشته‌اند.

بدیهی است که در جدول ووستنفلت-مالر که در بالا از آن یاد شد نیز تقویم هجری قمری متوسط مبتنی اتخاذ شده است. در این جدول، اول محرم سال ۱ هجری قمری با ۱۶ ژوئیه سال ۶۲۲ میلادی مطابقت یافته است. چنین به نظر می‌رسد که حضرت ولی امرالله در ترجمه تاریخ نبیل زرنندی برای تطبیق تاریخ‌های هجری قمری با میلادی از جدول ووستنفلت-مالر استمداد فرموده‌اند، چنان که در خاتمه این اثر، تاریخ‌های میلادی معادل اول محرم ده سال نخست ظهور، یعنی سال‌های ۱۲۶۰ تا ۱۲۷۰ هجری قمری را از این جدول استخراج نموده و به دست داده‌اند (ن ک به *Nabil, Dawn-Breakers, p. 672*). همچنین از تاریخ‌های میلادی ارائه شده در ذیل ترجمه تاریخ نبیل مشهود است که هیکل مبارک آغاز اول محرم سال نخست هجری را در غروب پنجشنبه ۱۵ ژوئیه سال ۶۲۲ میلادی در نظر گرفته‌اند. به عبارت دیگر، نحوه استفاده هیکل مبارک از جدول ووستنفلت-مالر بدین صورت بوده که مطابقت تاریخ‌های هجری قمری و میلادی را در مقیاس روز فرض نموده‌اند.

همچنان که در بالا تذکر داده شد بین تقویم هجری قمری حقیقی و تقویم هجری قمری متوسط ممکن است یک یا دو روز اختلاف بروز نماید. به این سبب این عبد در رساله حاضر، هنگام تطبیق تاریخ‌های هجری قمری با میلادی از روش معمول پیروی ننموده، و به جای تقویم هجری قمری متوسط، تقویم هجری قمری حقیقی متداول در ایران (یعنی تقویم دولتی کشور) را مبتنی گرفته است، و به جز در معدودی موارد که در متن این رساله کاملاً روشن هستند تاریخ‌های ارائه شده در مقیاس روز مطابقت یافته‌اند. مثلاً تاریخ ورود اصحاب بابی به بارفروش "۱۲ شوال ۱۱/۱۲۶۴ سپتامبر ۱۸۴۸" قید شده، و این بدین معنی است که ۱۲ شوال در سال مزبور در غروب ۱۰ سپتامبر ۱۸۴۸ میلادی آغاز شده است.

البته باید متذکر شد که تعیین تاریخ‌های میلادی بر این اساس مستلزم آن است

سردار نوکر لاریجانی به عمل آورده، مراقب و مواظب باشد که ان شاء الله تعالی فتنه و فساد و آشوب و انقلاب این طبقه حاویه هلاکت بالمره از صفحات مازندران برخاسته شود و بالکلیه این معدود را قلع و قمع نمایند که آثاری از آنها باقی نباشد و از شرارت و شیطنت آنها همگی اهالی آن مرز و بوم آسوده و فارغ البال باشند. البتّه در این باب حسب المقرّر مرتّب و معمول داشته، در این باب لازمه دقت و جدّ و جهد مبذول و مصروف دارد در عهده شناسد. حُرّر فی ۳ شهر صفر المظفر سنه ۱۲۶۵.

[حاشیه چپ، بالا، به خطّ شاه:]

صحیح است. مهدیقلی میرزا، در این باب زیاده از حدّ باید سعی بکنید. این عمل بازیچه نیست. پای دین و مذهب در میان است. این طایفه نجس مردود را همچو باید از صفحه دارالمرز پاک کنی که اثری باقی نماند. البتّه کمال اهتمام را بکن و به نوکر لاریجانی باز تقویت کن که از عهده این خدمت و خدمات سرحدیه دیگر خوب برآید. صفر المظفر سنه ۱۲۶۵.

[حاشیه چپ، وسط، به خطّ شاه:]

هو. مهدیقلی میرزا، باید کمال تقویت به عباسقلی خان سردار و سایر نوکرها بکنی که ان شاء الله همان طوری که مشافهه به عباسقلی خان حکم کرده‌ایم این خدمت را به انجام برساند و امورات آن صفحات کمال نظم را به هم برساند.

[حاشیه راست:]

مقرّر آنکه غائله جزئی که در قادی کلا واقع شده است رفع آن را هم بر وجه احسن باید کرد. باید آن عمّ ارجمند در این باب نیز کمال دقت و اهتمام به عمل آورد و قرار درستی در امور آنجا بدهد. البتّه حسب المقرّر مرتّب و معمول داشته در عهده شناسد. فی شهر متن سنه ۱۲۶۵.

ضمیمه دو: فرمان ناصرالدین شاه به شاهزاده مهدیقلی میرزا

[سجع مهر، بالا، وسط:]

الملک الله تعالی

تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت

صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت

۱۲۶۴.

[سجع مهر، بالا، راست:]

الملک الله - السلطان بن السلطان ناصرالدین شاه قاجار - ۱۲۶۴.

[متن فرمان:]

عمّ اکرم نامدار مهدیقلی میرزا حاکم دارالمرز مازندران موفق بوده بدانند که در باب رفع غائله و دفع فساد و فتنه و آشوب و اغتشاش بابی‌ها که در نفس الامر بدعت تازه در دین مبین و شریعت غزای جناب سید المرسلین گذاشته‌اند و فی الواقع برداشتن اینها از صفحه روزگار و روی زمین بر همه کس واجب و از لوازم دین است و ضروری مذهب و ملت همین است بل اولاً اطفاء نائره این شعله منوط و مربوط به اهتمام علمای اعلام و فضیله ذوی العزّ و الاحترام خواهد بود و در ثانی به کفّ کفایت نوکرهای دیندار دولت ابدقرار بسته است و بالجمله به نوعی که در هنگام مأموریت آن عمّ ارجمند بالمشافهه الخاقانیه امر و مقرّر فرموده‌ایم باید آن عمّ گرامی در این خصوص کمال تقویت و حمایت از عالیجاه مقرب الخاقان عباسقلی خان

بیت العدل اعظم
مرکز جهانی بهائی

دارالانشاء بیت العدل اعظم

۲۰ ژانویه ۱۹۹۸

...

مسأله‌ای که شما در مورد آثار حضرت ولی امرالله مطرح نموده‌اید محتاج بحثی دقیق و متعادل در نشریات امری است. همان طور که شما به خوبی مطلع هستید یک جزء اصلی عهد و میثاق حضرت بهاءالله قبول عصمت حضرت ولی امرالله است. در نامه‌ای که از طرف ایشان در پاسخ به سؤالاتی در باره این مطلب در سال ۱۹۴۴ تحریر شده آمده است:

عصمت ولی امر محدود به اموری است که اکیداً به امرالله و تبیین تعالیم مبارکه مرتبط می‌باشند. ایشان مقام مصون از خطا در خصوص مواضع دیگری نظیر اقتصاد، علوم، و غیره نمی‌باشد.

در نامه دیگری که از طرف حضرت ولی امرالله توسط منشی مبارک در سال ۱۹۵۶ تحریر شده توضیحات بیشتری آمده است:

عصمت ولی امر تبیین کلمات منزله و کاربرد آن را در بر می‌گیرد. همچنین هر امر و دستوری که ایشان در ارتباط با صیانت امر و یا مصلحت آن صادر نماید باید دقیقاً اطاعت شود زیرا ایشان در خصوص صیانت امرالله مصون از خطا

ضمیمه سه: مرقومه دارالانشاء معهد اعلی مورخ ۲۰ ژانویه ۱۹۹۸
در باره آثار حضرت ولی امرالله

در مورد روش تاریخنگاری و ثبت تاریخ امر و به ویژه در مورد درجه صحت و اعتبار تاریخ نبیل و جزئیات مطالب تاریخی مندرج در آثار حضرت عبداله و حضرت ولی امرالله و نحوه استناد به این آثار نظرات و دیدگاه‌های متفاوتی در میان نویسندگان بهائی وجود داشته و دارد. این عبد دیدگاه و نظر خود را در این باره در مقاله "پیرامون کتاب حضرت باب" شرح داده است. انتشار این مقاله و نظرات ابراز شده در آن سبب حیرت برخی از یاران گردید، و این نکته از مقاله‌ای که در پاسخ به تقدنامه این عبد منتشر شد و نامه‌هایی که از دو نفر دیگر از یاران واصل شده نمایان است. ذکر این مسأله مناسب است که قبل از انتشار مقاله "پیرامون کتاب حضرت باب"، این عبد در ۲۰ اکتبر ۱۹۹۷ عریضه‌ای به ساحت معهد اعلی نوشت و در مورد نشر مضامین کلی آن مقاله طلب هدایت نمود. در جواب عریضه این عبد، مرقومه‌ای به تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۹۸ از طرف دارالانشاء معهد اعلی شرف وصول یافت که حاوی مطالب مهمی در باره آثار تاریخی حضرت ولی امرالله می‌باشد. از آنجا که این مطالب برای عموم خوانندگان جالب توجه می‌باشد در اینجا ترجمه بخشی از مرقومه مزبور درج می‌شود. لازم به تذکر است که عریضه این عبد و مرقومه واصله از ساحت معهد اعلی به زبان انگلیسی بود و ترجمه زیر از این عبد است. متن اصل انگلیسی بخش مزبور از مرقومه دارالانشاء نیز درج شده است.

است. ایشان همچنان که الواح وصایای حضرت عبدالبهاء به وضوح نشان می‌دهد مطمئن به هدایت حضرت بهاء‌الله و حضرت باب می‌باشد.

همچنان که در مورد بیت العدل اعظم هم مصداق دارد، ولی امر علیم علی الاطلاق نبود و در ایفای وظائف خود به حقائق و اطلاعاتی که در دسترسش بود اتکاء می‌نمود. گذشته از این، ایشان در خصوص صحت و سندیت مطالب تاریخی بسیار دقیق بود. یکی از یاران یزد زمانی عریضه‌ای تقدیم حضور مبارک نمود مبنی بر اینکه شرحی که حضرت عبدالبهاء در مورد وقایع مربوط به شهادت برخی از مؤمنان در آن نقطه در یکی از الواح مبارک خویش مرقوم فرموده‌اند با حقائق معلومه در مورد این حوادث مغایرت دارد. حضرت شوقی افندی در پاسخ فرمودند که احباء باید حقائق امور را به دقت بررسی کنند و آنها را بی هیچ شائبه تردیدی در تواریخ خود ثبت نمایند زیرا که حضرت عبدالبهاء بنفسه شرح این وقایع را در لوح مبارک با عبارتی بدین مضمون آغاز نموده بودند که شرح مزبور مبتنی بر اخبار واصله از یزد بوده است.

کشف هر از گاه اشتباهاتی در آثار حضرت ولی امرالله نظیر *God Passes By* یا ترجمه ایشان از تاریخ نبیل نباید خدشه‌ای در ایمان مؤمنان پدید آورد و یا سبب شود که در تمسک ایشان به لوازم و شرائط عهد و میثاق الهی نقصانی وارد گردد. مفید است که شرح ذیل به قلم امة البهائیه روحیه خانم را که مأخوذ از اثر وی کتاب گوهر یکتا می‌باشد در باره تمهید مقدمات نگارش *God Passes By* از سوی حضرت ولی امرالله به نظر آوریم:

روش کار حضرت شوقی افندی در نگارش *God Passes By* این بود که مدت یک سال، تمام کتب آثار مقدسه بهائی به زبان فارسی و انگلیسی، و جمیع تألیفات امری احباء چه به صورت مخطوط و چه مطبوع، و جمیع آثار غیربهائیان را که حاوی اشارات مهمی راجع به امر بودند مطالعه نمود. گمان

می‌کنم این مطالعات باید در مجموع معادل لا اقل دوست کتاب را شامل شده باشد. ایشان در حین مطالعه یادداشت‌هایی برمی‌داشت و حقائق را جمع و منتظم می‌نمود. هر کس که به تحریر اثری تاریخی مبادرت ورزیده می‌داند که چه اندازه تحقیق و تتبع ضروری است، و چه بسیار پیش می‌آید که فرد می‌باید در پرتو آثار مربوطه میان دو تاریخ مسطور در دو اثر مختلف یکی را برگزیند، و تمام این کار تا چه حد کمرشکن است. دیگر معلوم است که این مسأله چقدر بیشتر در مورد ولی امر صادق بود چه که ایشان همزمان می‌بایست برای جشن قرن امر اعظم تدارک بیند و در مورد طرح و نقشه طبقات فوقانی مقام اعلیٰ اخذ تصمیم نماید. هنگامی که تمام مواد کتاب گردآوری شد حضرت شوقی افندی این مواد را در قالب تصویر اهمیتت اولین قرن دور بهائی طراحی نمود.

اینکه برخی از مواد و آثار تاریخی مورد مراجعه ایشان ممکن است حاوی اشتباهاتی بوده که من غیر عمد وارد کتاب ایشان شده نباید باعث حیرت و تعجب گردد. این گونه اطلاعات نادرست بر بینش و بصیرت مصون از خطای حضرت ولی امرالله که به مدد آن به طرح و بحث موضوع‌هایی نظیر ترقی و تحوّل آئین حضرت بهاء‌الله، معنی و مفهوم وقایع پرتلاطم تاریخ امر، و تبیین و تفسیر تعالیم امر مبارک پرداخته خدشه‌ای وارد نمی‌سازد.

همان طور که شما در نامه خود متذکر شده‌اید این مسأله باید با حزم و حکمت مورد بحث قرار گیرد. هنگامی که مؤمنان به نحوی صحیح از این امر مطلع شوند، این سبب مصونیت آنها می‌شود در مقابل کوشش مبغضین برای کاشتن بذر شک و شبهه از طریق ترویج استنباطاتی بلاجواز در باره عصمت حضرت ولی امرالله بر پایه یافتن اشتباهاتی تاریخی [در آثار حضرتش].

...

His Tablets about events related to the martyrdom of some of the believers in that place was in conflict with known facts about these events. Shoghi Effendi replied saying that the friends should investigate the facts carefully and unhesitatingly register them in their historical records, since 'Abdu'l-Bahá Himself had prefaced His recording of the events in His Tablet with a statement that it was based on news received from Yazd.

The faith of the believers should not be disturbed, nor their adherence to the provisions of the Covenant diminished, by the occasional discovery of factual inaccuracies in the Guardian's writings such as *God Passes By* or his translation of *Nabil's Narrative*. It is useful to recall the following description penned by Amatu'l-Bahá Rúhíyyih Khánúm of Shoghi Effendi's preparation for writing *God Passes By*, taken from her book *The Priceless Pearl*:

The method of Shoghi Effendi in writing *God Passes By* was to sit down for a year and read every book of the Bahá'í Writings in Persian and English, and every book written about the Faith by Bahá'ís, whether in manuscript form or published, and everything written by non-Bahá'ís that contained significant references to it. I think, in all, this must have covered the equivalent of at least two hundred books. As he read he made notes and compiled and marshalled his facts. Anyone who has ever tackled a work of an historical nature knows how much research is involved, how often one has to decide, in the light of relevant material, between this date given in one place and that date given in another, how back-breaking the whole work is. How much more so then was such a work for the Guardian who had, at the same time, to prepare for the forthcoming Centenary of the Faith and make decisions regarding the design of the superstructure of the Báb's Shrine. When all the ingredients of his book had been assembled Shoghi Effendi commenced weaving them into the fabric of his picture of the significance of the first century of the Bahá'í Dispensation.

That some of the historical reference material he consulted may have contained inaccuracies, which inadvertently found their way into his book, should

* * *

THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE
BAHÁ'Í WORLD CENTRE

Department of the Secretariat

20 January 1998

...
The issue you have raised about the writings of the Guardian requires an accurate and balanced treatment in Bahá'í publications. As you are well aware, an essential element of the Covenant of Bahá'u'lláh is the acceptance of the infallibility of the Guardian. In response to questions about this matter, a letter written on his behalf in 1944 stated:

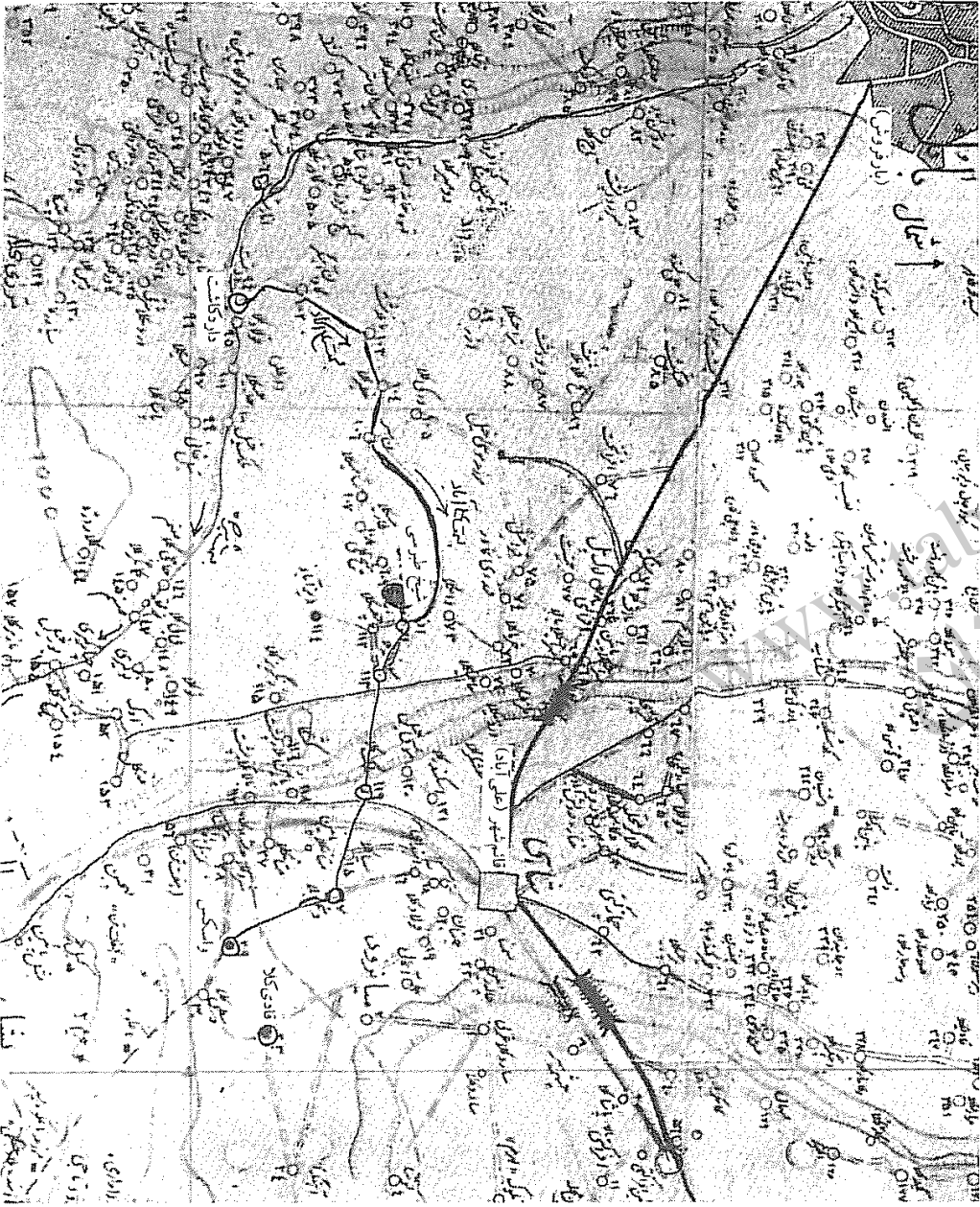
The infallibility of the Guardian is confined to matters which are related strictly to the Cause and interpretation of the teachings; he is not an infallible authority on other subjects, such as economics, science, etc.

A further clarification was provided in another letter prepared on behalf of the Guardian by his secretary in 1956:

The Guardian's infallibility covers interpretation of the revealed word, and its application. Likewise any instructions he may issue having to do with the protection of the Faith, or its well-being, must be closely obeyed, as he is infallible in the protection of the Faith. He is assured the guidance of both Bahá'u'lláh and the Báb, as the Will and Testament of 'Abdu'l-Bahá clearly reveals.

As is the case with the House of Justice, the Guardian was not omniscient, and relied on the facts available to him in carrying out his functions. Beyond that, he was meticulous about the authenticity of historical fact. One of the friends in Yazd once wrote to him stating that the account given by 'Abdu'l-Bahá in one of

نام شهر شاهی قبل از آبادی بوده. ظاهراً علی آباد همین نام دهی در شهرستان شاهی است. قادیان در جنوب شرقی علی آباد است. ظاهراً مقیاس ۱:۵۰۰۰۰۰ است. (هر سانتی متر برابر یک کیلومتر)



ضمیمه چهار: نقشه شیخ طبری و آبادی های اطراف

not be surprising. Such factual discrepancies do not result in any blemish on the infallible insight with which the Guardian treats such subjects as the development of the Cause of Bahá'u'lláh, the significance and import of the turbulent events in its history, and the interpretation of its Teachings.

As you have pointed out in your letter, this matter should be treated with care and wisdom. When the believers are properly informed of it, they will thereby be immunized against the attempts of the malicious to sow the seeds of doubt through propagating unwarranted inferences about the Guardian's infallibility on the basis of their discovery of historical inaccuracies.

تبرستان.info

بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، چاپ چهارم (طهران: زوار، ۱۳۷۱ ه. ش).

براون، ادوارد ج، کتاب نقطه الکاف، به سعی و اهتمام ادوارد برون (لیدن: بریل، ۱۹۱۰ م).
بیرشک، احمد، گاهنامه تطبیقی سه هزار ساله، چاپ دوم با تجدید نظر و تکمیل (طهران: بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، ۱۳۷۳ ه. ش).

تقویم ۱۲۵ ساله برای تطبیق ایام سال‌های قمری و شمسی و میلادی (طهران: وزارت کار و امور اجتماعی، ۱۳۴۳ ه. ش).

تیموری، ابراهیم، "نگاهبانی اسناد و تاریخ‌نویسی میان ایرانیان"، آینده، سال ۱۷، شماره‌های ۹-۱۲ (آذر-اسفند ۱۳۷۰ ه. ش)، صص ۶۹۷-۷۰۳.

ذبیحی مقدم، سیامک، "پیرامون کتاب حضرت باب"، پژوهشنامه، شماره مسلسل ۴ (تابستان ۱۵۵ ب، ۱۹۹۸ م)، صص ۱۳۰-۱۵۹.

_____، "معرفی کتاب. عهد اعلی: زندگانی حضرت باب"، پیام بهائی، شماره ۲۵۳ (دسامبر ۲۰۰۰ م)، صص ۳۷-۴۲.

رافعی، وحید، "تاریخ نیل زرنندی"، خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر (۷) (لندگ: انجمن ادب و هنر، ۱۵۳ ب، ۱۹۹۶ م)، صص ۷۶-۸۵.

سپهر، میرزا محمد تقی لسان الملک، ناسخ التواریخ: تاریخ قاجاریه، به اهتمام جمشید کیانفر (طهران: اساطیر، ۱۳۷۷ ه. ش)، ۳ جلد در ۲ مجلد.

سمندر قزوینی، شیخ کاظم، "تاریخ سمندر"، عبدالعلی علانی، تاریخ سمندر و ملحقات (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۱ ب)، صص ۱۲-۳۷۰.

سمینو، بارتلمی، زنرال سمینو در خدمت ایران عصر قاجار و جنگ هرات: ۱۲۶۶-۱۲۳۶ هجری قمری، به

کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سعید میر محمد صادق (طهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۵ ه. ش).

شیخ العجم، "من کلام شیخ العجم مازندرانی"، صص ۲۰۷-۲۰۸:

Bernard Dorn, "Nachträge zu dem Verzeichniss der von der Kaiserlichen öffentlichen Bibliothek erworbenen Chanykov'schen Handschriften und den da mitgetheilten Nachrichten über die Baby und deren Koran," *Bulletin de l'Académie Impériale des Sciences de St-Petersbourg*, vol. 9 (1866), pp. 202-31.

کتابشناسی

الف - منابع فارسی

آدمیت، فریدون، امیر کبیر و ایران (طهران: خوارزمی، ۱۳۵۵ ه. ش).

آرشیو عمومی دولت انگلیس ن ک به Public Record Office ذیل "ب-منابع انگلیسی"
آواره، عبدالحسین، الکواکب الذریة فی مآثر البهائیه (قاهره: مطبعة السعادة، ۱۹۲۳ م)، ج ۱.

ابوطالب شه میرزادی، میر، تاریخ بی نام (لندن: کتابخانه افنان، فتوکپی نسخه به خط مؤلف).

ابوالفضل گلپایگانی، میرزا، فصل الخطاب (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۵۱ ب، ۱۹۹۵ م).

ابوالفضل گلپایگانی، میرزا و آقا سید مهدی گلپایگانی، کشف الغطاء عن حیل الاعداء (تاشکند: بی‌ناشر، ۱۳۳۴ ه. ق).

ازل، میرزا یحیی نوری، المستیظ (بدون جا، بدون ناشر، چاپ عکسی نسخه به خط مؤلف، استنساخ ۱۳۱۱ ه. ق).

اعتضاد السلطنه، علی قلی میرزا، متبیین ن ک به نوائی، عبدالحسین، فتنه باب
افشار، ایرج (به کوشش)، چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه (طهران: اساطیر، ۱۳۶۳-۱۳۶۸ ه. ش)، ۳ جلد.

افنان، ابوالقاسم، عهد اعلی: زندگانی حضرت باب (آکسفورد، Oneworld، ۲۰۰۰ م).

افنان، محمد، "ایام بطون"، پژوهشنامه، شماره مسلسل ۳ (پائیز ۱۵۴ ب، ۱۹۹۷ م)، صص ۳-۳۸.
باب، حضرت، بیان فارسی (بدون جا، بدون ناشر، بدون تاریخ).

_____، دلائل سعه (بدون جا، بدون ناشر، بدون تاریخ).
_____، منتخب آیات از آثار حضرت نقطه اولی عز اسمہ الاعلی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ ب).

عبدالاحد زنجانی، "خاطرات شخصی عبدالاحد زنجانی" ن ک به منابع انگلیسی، ذیل براون

عبدالبهاء، حضرت، مقاله شخصی سیاح ن ک به منابع انگلیسی، ذیل براون

فاضل مازندرانی، اسدالله، کتاب ظهور الحق (لندن: کتابخانه افنان، فتوکپی نسخه خطی)، ج ۲.

_____، کتاب ظهور الحق (طهران: آزدگان، بدون تاریخ)، ج ۳.

لطف علی میرزای شیرازی، تاریخ بی نام (لندن: کتابخانه افنان، فتوکپی نسخه به خط محمد علی

ملک خسروی، ۱۳۴۶ هـ ش)؛ (کمبریج: کتابخانه دانشگاه کمبریج، Browne Manuscripts,

(Or. F. 28, item 3).

محمد حسینی، نصرت الله، حضرت باب: شرح حیات و آثار مبارک و احوال اصحاب عهد اعلی (دانداس:

مؤسسه معارف بهائی، ۱۵۲ ب، ۱۹۹۵ م).

محمد رضا شه میرزادی، آقا سید، تاریخ بی نام (لندن: کتابخانه افنان، فتوکپی نسخه به خط مؤلف،

بدون تاریخ).

ملک خسروی، محمد علی، تاریخ شهدای امر (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۰ ب)، ۳،

جلد.

_____، "منابع تاریخ امر"، آهنگ بدیع، شماره ۳۲۶ (۱۳۱ ب، ۱۳۵۳ هـ ش)، صص ۱۱-۳۵.

مهبجور زواره‌ای، سید محمد حسین، وقایع میمیه (لندن: کتابخانه افنان، فتوکپی نسخه به خط محمد

علی ملک خسروی، ۱۳۴۲ [۱۳۴۳؟] هـ ش)؛ (کمبریج: کتابخانه دانشگاه کمبریج، Browne

Manuscripts, Or. F. 28, item 1)؛ نسخه مورخ ۱ جمادی الثانی ۱۳۲۷ هـ ق (فتوکپی نزد

نگارنده).

مؤمن، موزان، "محاكمة ملا علی بسطامی: فتوای مشترک علمای سنی و شیعه علیه باب"، ترجمه

کیومرث مظلوم، پژوهشنامه، شماره مسلسل ۳ (پائیز ۱۵۴ ب، ۱۹۹۷ م)، صص ۳۹-۸۴.

نصیر قزوینی، حاجی، "تاریخ جناب حاجی نصیر شهید"، عبدالعلی علانی، تاریخ سمندر و ملحقات

(طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۱ ب)، صص ۴۹۹-۵۲۰.

نظام الممالک، میرزا فضل الله، تاریخ امری نور (لندن: کتابخانه افنان، فتوکپی نسخه به خط محمد

علی ملک خسروی، ۱۲۴ ب، ۱۳۴۶ هـ ش).

نوائی، عبدالحسین، فتنه باب، چاپ سوم (طهران: بابک، ۱۳۶۲ هـ ش).

نوابزاده اردکانی، صدری، مطالبی در باره تاریخ نبیل زرنندی. مطالعه معارف بهائی، جزوه هجدهم

(طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ ب).

نیکلا، مسیو، تاریخ سید علی محمد معروف به باب (بدون جا، بدون ناشر، ۱۳۲۲ هـ ش).

هدایت، رضاقلی خان، روضة الصفای ناصری (قم: کتابفروشی های مرکزی - ختیم - پیروز، ۱۳۳۹ هـ

ش)، ج ۱۰.

ب - منابع انگلیسی

Algar, Hamid, *Religion and State in Iran, 1785-1906: The Role of the Ulama in the Qajar Period* (Berkeley & Los Angeles: University of California Press, 1969).

_____, "Religious Forces in Eighteenth- and Nineteenth-Century Iran," Peter Avery, Gavin Hambly, and Charles Melville (eds.), *The Cambridge History of Iran, Volume 7: From Nadir Shah to the Islamic Republic* (Cambridge: Cambridge University Press, 1991), pp. 705-31.

Amanat, Abbas, *Resurrection and Renewal: The Making of the Babi Movement in Iran, 1844-1850* (Ithaca & London: Cornell University Press, 1989).

_____, *Pivot of the Universe: Nasir al-Din Shah Qajar and the Iranian Monarchy, 1831-1896* (Berkeley & Los Angeles: University of California Press, 1997).

Amir-Moezzi, Mohammad Ali, "Eschatology iii. In Imami Shi'ism", E. Yarshater (ed.), *Encyclopædia Iranica* (London & New York: Routledge & Kegan Paul, 1998), vol. 8, pp. 575-81.

Bahá'í World, The, vol. 5 (New York: Bahá'í Publishing Committee, 1936).

Balyuzi, H. M., *The Báb: The Herald of the Day of Days* (Oxford: George Ronald, 1974).

Bode, Gert, "Siege," Trevor N. Dupuy (editor-in-chief), *International Military and Defense Encyclopedia* (Washington D. C., New York: Brassey's [US], Inc., 1993), vol. 5, pp. 2417-22.

Browne, E. G., *A Traveller's Narrative Written to Illustrate the Episode of the Báb* (Cambridge: Cambridge University Press, 1891), 2 vols.

_____, "Bábism," in *Religious Systems of the World: A Contribution to the Study of Comparative Religion*, 3rd ed. (New York: Macmillan, 1892), pp. 333-53.

_____, *The Tárikh-i-Jadíd or New History of Mírzá 'Alí Muhammad the Báb*

Conflation in the Construction of a Religion," *Religion*, vol. 13 (1983), pp. 219-55.

_____, "Bahā'ī Fundamentalism and the Academic Study of the Bābī Movement," *Religion*, vol. 16 (1986), pp. 57-84.

_____, "Babism," E. Yarshater (ed.), *Encyclopædia Iranica* (London and New York: Routledge & Kegan Paul, 1989), vol. 3, pp. 309-17.

_____, *The Sources for Early Bābī Doctrine and History* (Leiden: E. J. Brill, 1992).

Mehrabkhani, Ruhū'llah, *Mullā Ḥusayn: Disciple at Dawn* (Los Angeles: Kalimāt Press, 1987).

Minorsky, V., "M. S. Ivanov: *The Babi Risings in Iran in 1848-1852*, Trudi of the Oriental Institute of the Academy of Sciences of the USSR, vol. 30, Moscow 1939," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, vol. 11 (1946), pp. 878-80.

Momen, Moojan, *The Bābī and Bahā'ī Religions, 1844-1944: Some Contemporary Western Accounts* (Oxford: George Ronald, 1981).

_____, "The Trial of Mullā 'Alī Basfāmī: A Combined Sunnī-Shī'ī Fatwā against the Bāb," *Iran*, vol. 20 (1982), pp. 113-43.

_____, "The Social Basis of the Bābī Upheavals in Iran (1848-53): A Preliminary Analysis," *International Journal of Middle East Studies*, vol. 15 (1983), pp. 157-83.

Munīrih Khānum, *Munīrih Khānum: Memoirs and Letters*, trans. Sammireh Anwar Smith (Los Angeles: Kalimāt Press, 1986).

Nabīl, *The Dawn-Breakers: Nabīl's Narrative of the Early Days of the Bahā'ī Revelation*, trans. and ed. Shoghi Effendi (Wilmette: Bahā'ī Publishing Committee, 1932).

Public Record Office, London; Foreign Office Archives, FO 60.

Shoghi Effendi, *God Passes By* (Wilmette: Bahā'ī Publishing Trust, 1987).

Smith, Peter, *The Babi and Baha'i Religions: From Messianic Shi'ism to a World Religion* (Cambridge: Cambridge University Press, 1987).

(Cambridge: Cambridge University Press, 1893).

_____, *A Year Amongst the Persians* (London: A. and C. Black, 1893).

_____, "Personal Reminiscences of the Bābī Insurrection at Zanjan in 1850," *Journal of the Royal Asiatic Society*, vol. 29 (1897), pp. 761-827.

_____, *Materials for the Study of the Bābī Religion* (Cambridge: Cambridge University Press, 1918).

Dorn, Bernard, *Die Sammlung von Morgenländischen Handschriften welche die Kaiserliche Öffentliche Bibliothek zu St. Petersburg im Jahre 1864 von Hrn. V. Chanykov erworben hat* (St. Petersburg: 1865).

"Excerpts from Dispatches written during 1848-1852 by Prince Dolgorukov, Russian Minister to Persia," *World Order*, vol. 1, no. 1 (1966), pp. 17-24.

Freeman-Grenville, G.S.P., *The Islamic and Christian Calendars AD 622-2222 (AH 1-1650)* (Reading: Garnet Publishing, 1995).

Greussing, Kurt, "The Babi movement in Iran 1844-52: from merchant protest to peasant revolution," János M. Bak and Gerhard Benecke (eds.), *Religion and Rural Revolt* (Manchester: Manchester University Press, 1984), pp. 256-69.

Ivanov, M. S., *Babidskie vosstaniya v Irane (1848-1852)* (Moscow: Trudy Instituta Vostokvedeniya, 1939).

Lambden, Stephen, "An Episode in the Childhood of the Bāb," Peter Smith (ed.), *In Iran: Studies in Bābī and Bahā'ī History*, vol. 3 (Los Angeles: Kalimāt Press, 1986), pp. 1-31.

Lambton, Ann K. S., "Persia: The Breakdown of the Society," P. M. Holt, Ann K. S. Lambton, Bernard Lewis (eds.), *The Cambridge History of Islam*, vol. 1 (Cambridge: Cambridge University Press, 1970), pp. 430-67.

MacEoin, Denis, "Early Shaykhī Reactions to the Bāb and His Claims," Moojan Momen (ed.), *Studies in Bābī and Bahā'ī History*, vol. 1 (Los Angeles: Kalimāt Press, 1982), pp. 1-47.

_____, "The Babi Concept of Holy War," *Religion*, vol. 12 (1982), pp. 93-129.

_____, "From Babism to Baha'ism: Problems of Militancy, Quietism, and

- and Moojan Momen, "The Bábí Movement: A Resource Mobilization Perspective," Peter Smith (ed.), *In Iran: Studies in Bábí and Bahá'í History*, vol. 3 (Los Angeles: Kalimát Press, 1986), pp. 33-93.
- Walbridge, John, "The Babi Uprising in Zanzibar: Causes and Issues," *Iranian Studies*, vol. 29 (1996), pp. 339-62.
- Watson, Robert Grant, *A History of Persia from the Beginning of the Nineteenth Century to the Year 1858* (London: Smith, Elder and Co., 1866).
- Wright, Austin H., "Báb und seine Secte in Persien," *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, vol. 5 (Leipzig, 1851), pp. 384-85.
- Yūsufi, Ghulām Husayn, "Čävoš," E. Yarshater (ed.), *Encyclopædia Iranica* (London and New York: Routledge & Kegan Paul, 1992), vol. 5, pp. 101-02.

فهرست اعلام

در فهرست زیر از درج اعلامی نظیر "بابی" که در بسیاری از صفحات رساله حاضر مکرراً آمده خودداری شده است. ضمناً سعی شده اهم موارد اعلامی که در این رساله آمده‌اند درج گردد.

آ	ابوالفضل گلپایگانی، ۷۷؛ ابوالفضائل گلپایگانی، ۶۵	آجودان‌باشی ن ک به حسین خان آجودان باشی نظام الدوله (صاحب اختیار) آذربایجان، ۶، ۱۵، ۳۵، ۴۲، ۹۴
	احمد ابدال مراغه‌ای، ملا، ۸۵	آرشیو عمومی دولت انگلیس، ۹۶، ۱۰۹
	احمد احسانی، شیخ، ۵	آستان قدس رضوی، ۸۴
	احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی ن ک به شیخ طبرسی	آقاخان نوری، میرزا، ۷۶
	احمد شهیرزادی، آقا سید، ۵۹، ۹۳	آقاسی، حاجی میرزا، ۱۰، ۱۴، ۸۹
	ارومیه، ۱۳	آواره، عبدالحسین، ۴۲، ۸۴، ۹۴
	آریم، ۴۴، ۴۵	
	ازل، میرزا یحیی نوری، ۷، ۸، ۷۵؛ اسم الازل، ۷۶؛ صبح ازل، ۷۵، ۷۶، ۷۷؛ حضرت ازل، ۷۶، ۷۷؛ مرآت، ۷۶	
الف	ازلی، ۳، ۴	ابراهیم خان، ۲۴
	ازلیان، ۳۸، ۷۶، ۷۷	ابن کربلانی، ۱۷، ۷۸
	استایلز، سوزان، ۶۵	ابوسفیان، ۱۰۱
	استرآباد، ۷۳، ۸۷، ۸۸	ابوطالب شهیرزادی، میر، ۳۸، ۴۰، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۶، ۶۷، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۵
	اسلام، ۱، ۶، ۱۱، ۱۳، ۱۸، ۳۵	۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۳، ۹۷
	اسماعیل صباغ سدهی، ملا ن ک به مصطفی،	

میرزا	اسماعیلی، ۹۲؛ اسماعیلیه، ۳۴
	اصفهان، ۵، ۶، ۱۱
اعضادالسلطنه ن ک به علی قلی میرزا	اعضادالسلطنه
	اعلی، حضرت، ۱۷، ۱۸، ۳۵، ۴۳، ۶۲، ۹۳، ۹۵، ۹۴
	افرا، ۲۴، ۸۳
	افغان، ابوالقاسم، ۱۰۱
	افغان، محمد، ۷۶، ۷۷، ۷۸
	الگار، حامد، ۳۳، ۳۴، ۹۲
	امام حسین، ۴۷، ۴۸
	امام منتظر، ۳۵
	امامزاده قاسم، ۵۸، ۵۹، ۱۰۲
	امانت، عباس، ۹۱، ۹۵
	امویان، ۳۹
	امیرالشعراء ن ک به هدایت، رضا قلی خان امیر کبیر، میرزا محمد تقی خان، ۱۴، ۱۵، ۲۸، ۸۹
	انقلاب مشروطه، ۸
	انگلیس، ۱۲، ۵۶، ۸۹، ۹۶؛ انگلستان، ۱۰۹
	ایران، ۵، ۶، ۸، ۱۵، ۲۱، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۴۳، ۴۷، ۵۶، ۵۹، ۶۴، ۶۵، ۶۸، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۸۷
	ایوانف، میخائیل اس، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۹۱، ۱۰۴
ب	باب، حضرت، ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱
	۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۴۹، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۹۴، ۹۵؛ سید علی محمد، ۱؛ نقطه بیان، ۷۶
	بارفروش، ۲۱، ۲۲، ۲۷، ۳۰، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۱
۵۸، ۶۲، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۹، ۸۲، ۸۳	
۸۶، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۸	
بدشت، ۶، ۱۳، ۱۴، ۴۲، ۵۵	
براون، ادوارد ج، ۲۰، ۲۲، ۳۳، ۳۴، ۵۸، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۷۰، ۸۳، ۹۱، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۴	
بقعه شیخ طبرسی ن ک به شیخ طبرسی	
بمبئی، ۶۵	
بنی امیه، ۴۷	
بهاءالله، حضرت، ۷، ۵۹، ۶۵، ۷۶؛ میرزا حسین	
علی نوری، ۷	
بهائی، ۳، ۴	
بهائیان، ۳۸، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۲، ۹۱، ۱۰۱	
بهمنیر، ۳۳، ۸۱، ۹۱	
بیان فارسی، ۶، ۳۵، ۳۶، ۷۶، ۹۲	
بیت العدل اعظم، ۱۱۴، ۱۱۵	
بیرشک، احمد، ۱۰۸	
بیرونی، ۱۰۶	
پ	
پنج شان، ۷۶	
ت	
تاریخ امری نور، ۷۶	
تاریخ بدیع بیانی، ۶۵، ۱۰۳	
تاریخ جدید، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۹، ۱۰۳	
"تاریخ سمندر"، ۶۷	
تاریخ سمندر و ملحقات، ۶۰	
تاریخ شهدای امر، ۶۷	
تاریخ نبیل، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۹، ۸۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۵	
تیریز، ۶، ۷، ۱۱، ۱۳، ۱۸، ۴۲، ۹۳	
تقریب ۱۲۵ ساله برای تطبیق ایام سال‌های قمری و	

شمسی و میلادی، ۱۰۹
تقی خان، میرزا ن ک به امیر کبیر

ج

جعفر بنای اصفهانی، استاد، ۶۱
جعفر قلی خان بالارستاقی، ۱۰۴، ۲۹
جلیل ارومی، ملا، ۸۵
جواد کربلائی، حاجی سید، ۷۸
جواد کرمانی، حاجی سید، ۷۷

چ

چهریق، ۶، ۱۳، ۴۲، ۹۴

ح

حاجی نصیر قزوینی ن ک به نصیر قزوینی،
حاجی
حجّت زنجانی ن ک به محمد علی حجّت
زنجانی، ملا
حدیث لوح فاطمه، ۱۷
حروف حی، ۳، ۵، ۱۳، ۲۷، ۸۵، ۸۶
حسن خان سالار ن ک به سالار، حسن خان
حسن خراسانی، حاجی میرزا، ۶۱
حسن زوزی، شیخ، ۹۸
حسین بشروئی، ملا، ۶، ۱۳، ۱۸، ۲۱، ۲۷، ۳۴،
۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷،
۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۵۹،
۶۱، ۶۲، ۶۵، ۷۰، ۷۴، ۷۸، ۸۵، ۹۲، ۹۳،
۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰؛ سید علی، ۹۳
حسین خان آجودان باشی نظام الدوله (صاحب
اختیار)، ۵، ۱۰
حسین زنجانی، میرزا، ۸۱، ۹۵، ۹۸
حسین همدانی، میرزا، ۶۴، ۶۵

حسین یزدی کاتب، آقا سید، ۱۸
حسین علی میرزا فرمانفرما، ۱۰۱
حسین علی نوری، میرزا ن ک به بهاء الله،
حضرت

حقائق الاخبار ناصری، ۷۱، ۷۲
حیدر علی اردستانی، میرزا، ۶۱، ۶۶

خ

خال اصغر، ۷۵
خال اعظم، ۷۵
خراسان، ۶، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۲۱، ۳۵، ۳۹، ۴۰،
۴۱، ۴۸، ۹۲، ۹۳
خرموجی ن ک به محمد جعفر خان خرموجی،
میرزا
خسرو قادی کلائی، ۲۲، ۴۵، ۴۶، ۵۹، ۶۰،
۸۰، ۹۶، ۹۷
خصائل سبعة، ۵
خوارزمی، ۱۰۶

د

داردکاشت، ۲۲
دارالفنون، ۷۱
دارالمرز ن ک به مازندران
دالگوروکی، دیمتری، ۱۵، ۸۳، ۸۷
دُرن، برنارد، ۷۲، ۷۳
دلایل سبعة، ۱۷، ۱۸، ۳۶، ۷۶
دمشق، ۱۰۱
ده ملا، ۵۷

ر

رایت، آستین، ۱۳، ۴۴
رسول بهنمیری، آقا، ۳۰، ۸۱، ۸۹

رضا خان ترکمان، ۶۵
رضا قلی خان هدایت ن ک به هدایت، رضا
قلی خان

روحیه خانم، امة البهاء، ۱۱۵
روسیه، ۱۵، ۵۶، ۷۳، ۷۴
روضه الصفای ناصری، ۴۵، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۸۱،
۸۳، ۸۶، ۱۰۴، ۱۰۹

روم، ۶۵

ز

زنجان، ۷، ۱۵، ۳۴، ۴۳، ۴۹، ۷۰، ۹۸
س
ساری، ۴۵، ۹۶
سالار، حسن خان، ۱۴، ۱۵، ۴۱، ۴۸
سپهر، میرزا محمد تقی مستوفی کاشانی، ۴۹،
۷۰، ۸۱، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۷، ۱۰۴
لسان الملک، ۷۰
سردار ن ک به عباس قلی خان لاریجانی
سعید العلماء، ۴۴، ۵۹، ۸۲، ۹۷

س

سلماس، ۶
سلیمان خان افشار صائن قلعه ای، ۴۳، ۹۴، ۹۵
سلیمان خان میرینج افشار (صاحب اختیار)،
۲۹، ۸۷، ۸۸، ۹۵
سمنان، ۵۸
سمندر، شیخ محمد کاظم قزوینی، ۴۲، ۶۰،
۶۷

س

سمینو، بارتلمی، ۷۴، ۸۵
سن پترزبورگ، ۷۳
سنگسر، ۳۳، ۵۹، ۱۰۲
سنی، ۱۹، ۳۴
سوریه، ۶۶

سهام الملک ن ک به مهدی قلی میرزا سهام
الملک

سید الشهداء، ۴۱، ۹۴
سید المرسلین ن ک به محمد، حضرت
ش
شاهرود، ۶

شهمیرزاد، ۳۳، ۵۸، ۵۹، ۶۳، ۱۰۲
شیخ طبرسی، ۲۲؛ شیخ احمد ابن ابی طالب
طبرسی، ۲۲؛ بقعه، ۲۰، ۲۲؛ قلعه، ۲۶

س

شیخ العجم، ۴۵، ۶۸، ۷۰، ۷۲
شیخی، ۵، ۶، ۶۶
شیخیه، ۵، ۶، ۴۳، ۶۶
شیراز، ۵، ۵۷، ۶۴
شیرگاه، ۲۶، ۵۰
شيعه، ۱۱، ۱۹، ۳۵، ۴۳، ۴۷
شیعی، ۴۷
شیعیان، ۵، ۱۳

ص

صاحب اختیار ن ک به حسین خان آجودان
باشی نظام الدوله (صاحب اختیار)
صاحب اختیار ن ک به سلیمان خان میرینج
افشار (صاحب اختیار)
صاحب امر، ۳۵
صاحب الزمان، ۹۳
صبح ازل ن ک به ازل، میرزا یحیی نوری
ط
طاهره قرة العین، ۶، ۱۳، ۹۴
طبرسی، بقعه شیخ ن ک به شیخ طبرسی
طهران، ۱۵، ۲۶، ۳۰، ۴۲، ۴۳، ۴۷، ۴۹، ۵۷

۱۰۹، ۱۰۱، ۹۴، ۸۹، ۶۷، ۵۸

ظ

ظهیر الحق، کتاب، ۶۷، ۶۰

ع

عالم بهائی، ۸۴، ۷۴

عباس خان بیگلریگی، ۲۴

عباس میرزا نائب السلطنه، ۸۴

عباس قلی خان لاریجانی، ۲۲، ۲۶، ۲۷، ۲۸

۵۱، ۵۳، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۶، ۹۷، ۱۱۱

۱۱۲؛ سردار، ۲۹، ۵۱، ۱۱۲؛ نوکر

لاریجانی، ۱۱۲

عباسیان، ۳۹

عبدالاحد زنجانی، ۹۵

عبدالبهاء، حضرت، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۱۵

عبدالجلیل ارومی، ملا، ۸۵

عبدالخالیق یزدی، ملا، ۷۸

عبدالله خان افغان، ۸۲

عبدالله خان ترکمان، ۸۲

عبدالله هزارجریبی، آقا، ۲۴، ۸۲، ۸۳، ۸۴

عبدالمجید نیشابوری، حاجی، ۶۱، ۶۶

عبتات، ۱۶، ۱۷، ۴۰، ۴۳، ۹۵

عراق، ۵، ۷، ۶۵، ۹۶

عراق (عجم)، ۳۵

علی بسطامی، ملا، ۱۶، ۴۳

علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه، ۷۱

علی محمد شیرازی، سید ن ک به باب،

حضرت

ف

فارانت، فرانسیس، ۱۲، ۸۱، ۸۹، ۹۶

فارس، ۵، ۱۰، ۳۵، ۱۰۱

فاضل مازندرانی، اسدالله، ۴۲، ۶۰، ۶۷، ۱۰۱

فتنة باب، ۷۱

فرانسه، ۱۵

فرمانفرمان ک به حسین علی میرزا فرمانفرما

فریمن گرنویل، ۱۰۸

فریه، ژرف، ۱۵

فضل الله نظام الممالک، میرزا، ۷۶

فناناپذیر، خاضع، ۷۶

ق

قائم؛ قائم موعود، ۱، ۶، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹

۳۴، ۳۵، ۳۹، ۴۱، ۴۷، ۵۳، ۵۵

قاجار، ۱، ۸، ۲۷، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۴۰، ۴۲، ۴۵

۴۷، ۵۲، ۵۷، ۷۰، ۷۲، ۷۴، ۱۰۱، ۱۰۹

قادی کلا، ۴۶، ۴۷، ۱۱۲

قدوس، ملا محمد علی بارفروشی، ۵، ۱۱

۱۸، ۲۴، ۲۷، ۳۰، ۴۴، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۶۲

۸۱، ۸۵، ۸۷، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۱۰۰

۱۰۳؛ حاجی محمد علی، ۹۳

قرآن، ۳۰، ۹۰

قرّة العین ن ک به طاهره قرّة العین

قزوین، ۶، ۱۷، ۹۴

قیوم الاسماء، ۹، ۱۶، ۳۵

ک

کاشان، ۶۴

کاظم رشتی، سید، ۴۳

کاظم سمندر، شیخ ن ک به سمندر، شیخ محمد

کاظم قزوینی

کاما ارینتال اینستیتوت لایبری، ۶۵

کتابخانه افغان، ۵۸، ۶۰، ۶۳، ۸۷، ۹۸

کتابخانه دانشگاه کمبریج، ۵۸، ۶۲، ۶۳، ۶۴

۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳

کربلاء، ۱۶، ۴۷، ۵۸، ۹۵

کرمان، ۱۱، ۷۷

گ

گاد پاسز بای، ۱۱۵

گروسینگ، کورت، ۳۱، ۳۲، ۳۳

گوهر یکتا، ۱۱۵

ل

لسان الملک ن ک به سپهر، میرزا محمد تقی

مستوفی کاشانی

لطف علی میرزای شیرازی، ۳۸، ۴۰، ۴۴، ۴۵

۴۶، ۵۰، ۵۱، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۶۷، ۶۹

۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲

للهباشی ن ک به هدایت، رضا قلی خان

لندن، ۵۸، ۶۰، ۶۳، ۸۷، ۱۰۹

م

مازندران، ۱، ۲، ۳، ۶، ۷، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۸

۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۳

۳۴، ۳۵، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴

۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷

۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۶۹، ۷۱، ۷۲

۷۳، ۷۴، ۷۷، ۷۹، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶

۸۹، ۹۲، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۱۱

۱۱۲؛ دارالمرز، ۹۹، ۱۱۱، ۱۱۲

ماکو، ۶، ۱۰، ۴۳، ۹۴

مالر، ادوآرد، ۱۰۵، ۱۰۸

مبشرین مسیحی، ۷۳

متنبین، ۷۱

محمد، حضرت، ۱۰۶؛ رسول الله، ۱۸؛ سید

المسلین، ۱۱۱

محمد خان ترکمان، ۶۵

محمد شاه، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۸، ۲۱، ۳۴

۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۳، ۵۵، ۷۰

۷۹، ۸۹، ۹۶، ۱۰۱

محمد فروغی دوغ آبادی، ملا میرزا، ۶۶

محمد قاننی، آقا ن ک به نبیل اکبر، آقا محمد

قاننی

محمد محلاتی، ملا، ۶۱

محمد باقر بشروئی، میرزا، ۸۵

محمد باقر طهرانی، ۵۸

محمد تقی برغانی، ملا، ۶، ۱۰

محمد تقی جوینی، میرزا، ۸۰

محمد تقی خان، میرزا ن ک به امیرکبیر

محمد تقی مستوفی کاشانی، میرزا ن ک به

سپهر، میرزا محمد تقی مستوفی کاشانی

محمد جعفر خان خرموجی، میرزا، ۷۱

محمد حسن بشروئی، ۶۱

محمد حسن بشروئی، میرزا، ۸۵

محمد حسین بشروئی، ملا ن ک به حسین

بشروئی، ملا

محمد حسین زواره‌ای، سید ن ک به مهجور

زواره‌ای

محمد رضا شهمیرزادی، آقا سید، ۶۳، ۶۷

محمد صادق مقدس خراسانی، ملا، ۵، ۴۲

۶۶

محمد علی تبریزی، آقا، ۷۰

محمد علی حجّت زنجانی، ملا، ۴۹، ۹۴، ۹۸

محمد علی قزوینی، میرزا، ۸۵

محمد کاظم، میرزا، ۶۱

محمد کاظم سمندر، شیخ ن ک به سمندر، شیخ

محمد كاظم قزوینی

محمد حسینی، نصرت الله، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۱۰۲، ۱۰۱

محمد ولی میرزا، ۸۴

محمود خونی، ملا، ۸۵

المستفیظ، ۷۶

مسیحی، ۱۳، ۷۳

مشهد، ۱۳، ۲۱، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۵۱، ۵۷، ۶۲، ۷۸

۹۶، ۹۹

مصر، ۶۶

مصطفی، میرزا، ۵۸، ۶۳، ۱۰۱، ۱۰۳؛ ملا

اسماعیل صباغ سدهی، ۵۸

معاویه، ۱۰۱

معمدالدوله نك به منوچهر خان معتمدالدوله

مقاله شخصی سیاح، ۸۰، ۸۱، ۹۰

مقدس نك به محمد صادق مقدس خراسانی،

ملا

مکنزی، سی، اف، ۸۱

مکه، ۱۶، ۴۰، ۱۰۶

مکیون، دنیس، ۱، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۶۲، ۹۵، ۹۹

۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳

ملک خسروی، محمد علی، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۳

۶۷، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۱۰۲

من يظهره الله، ۷، ۵۹، ۶۲، ۷۶

منوچهر خان معتمدالدوله، ۶، ۱۱

مولوی نژاد، صالح، ۹۳

مؤمن، موژان، ۳۲، ۷۳، ۸۱، ۹۱

مهجور زواره ای، ۳۸، ۵۷، ۶۱، ۶۲، ۶۶، ۶۷

۸۰، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰

۱۰۲، ۱۰۳؛ سید محمد حسین زواره ای،

۶۱

مهدی گلپایگانی، آقا سید، ۷۶، ۸۰، ۱۰۲

مهدی موعود نك به قائم

مهدی قلی میرزا، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۵۰، ۷۰

۷۱، ۷۴، ۷۷، ۸۴، ۸۵، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲

مهدی قلی میرزا سهام الملک، ۸۴

میرزا جانی کاشانی، حاجی، ۶۴، ۶۵، ۸۳

مینورسکی، ولادیمیر، ۹۱

ن

ناسخ التواریخ، ۴۵، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۸۱، ۸۳

۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۷، ۱۰۴، ۱۰۹

ناصرالدین شاه، ۷، ۸، ۲۴، ۲۶، ۵۰، ۵۱، ۵۲

۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۷۱، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۸۴

۸۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۱؛

ناصرالدین میرزا، ۱۲، ۱۴

نبیل اکبر، آقا محمد قانلی، ۶۵

نبیل زرنندی، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۵۹، ۶۰، ۶۵، ۶۶

۶۷، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۴

۸۵، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۱۰۳

۱۰۴؛ یار محمد زرنندی، ۶۵

نصیر قزوینی، حاجی، ۳۸، ۴۷، ۶۰، ۶۱، ۶۹

۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۶، ۹۶، ۱۰۲

نظام الدوله نك به حسین خان آجودان باشی

نظام الدوله (صاحب اختیار)

نظام العلماء، ۷۷

نظام الممالک نك به فضل الله نظام الممالک،

میرزا

نظر خان، ۸۳

نقطه الکاف، کتاب، ۳۸، ۴۱، ۵۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶

۸۱، ۸۳، ۸۸، ۹۵، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۳

نوائی، عبدالحسین، ۷۱

نیالا، ۱۳

نیریز، ۷، ۳۴، ۴۹

نیکلا، ۴۲

و

واسکس، ۲۶

`وحید`، ۷۶

وحید دارابی، آقا سید یحیی، ۴۹

وقایع میمه، ۳۸، ۵۷، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۷۸، ۸۰

ولّی امرالله، حضرت، ۶۶، ۷۶، ۱۰۴، ۱۰۸

۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶

ووستفلت، هینریش، ۱۰۵، ۱۰۸

ه

هدایت، رضا قلی خان، ۴۲، ۷۰، ۷۱، ۸۱

۸۳، ۸۶، ۱۰۴؛ لله باشی، ۷۱؛ امیرالشعراء،

۷۱

ی

یار محمد زرنندی نك به نبیل زرنندی

`یحیی`، ۷۶

یحیی بن ابی منصور، ۱۰۶

یحیی دارابی، آقا سید نك به وحید دارابی، آقا

سید یحیی

یحیی نوری، میرزا نك به ازل، میرزا یحیی

نوری

یزد، ۱۱۵

یزید، ۱۰۱

یوسف اردبیلی، ملا، ۸۵

VÁQI'Y-I-QAL'Y-I-
SHAYKH ṬĀBARSÍ

By

Siyamak Zabihi-Moghaddam



'Aṣr-i-Jadíd Publisher
Darmstadt, Germany

VÁQI'Y-I-QAL'Y-I-SHAYKH ṬĀBARSÍ
By Siyamak Zabihi-Moghaddam
Published by 'Aṣr-i-Jadíd, Darmstadt, Germany
First Edition in 1000 Copies
159 B.E. - 2002 A.D.

www.tabarestan.info
تبرستان